



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

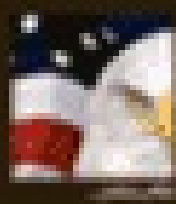
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران

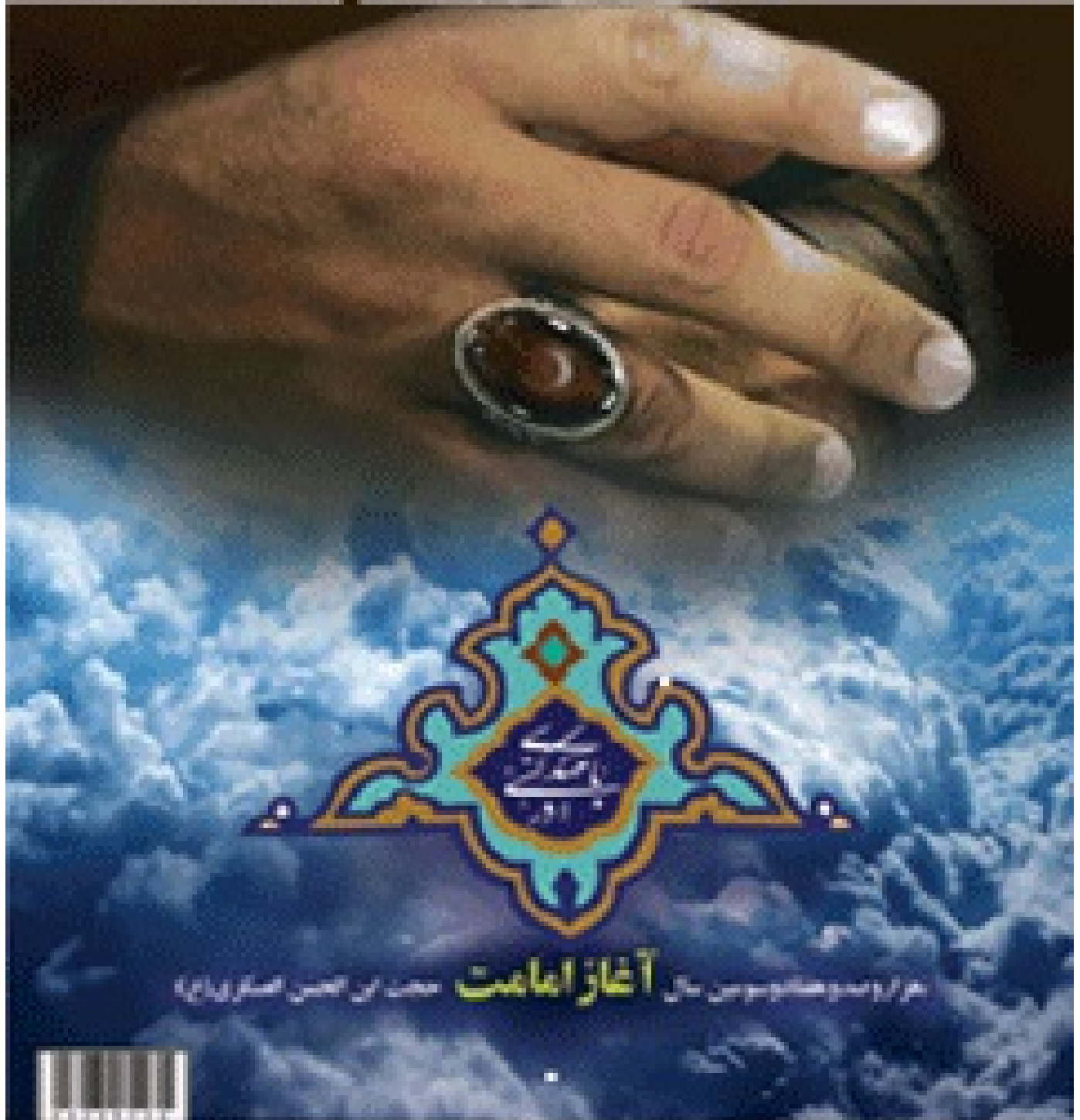
موسسه

شماره ۴۷

ماهنامه



موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران



پژوهش‌های علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی
آغاز اعانت حضرت ابن‌الحسن العسكري (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۴۷

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۴۷
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۴۷ - مهر ۱۳۸۳
۷	نامه به شیخ مفید
۸	ببخشید شما محبوب من را ندیده اید؟
۹	تولد انتظار، شمع رهایی
۱۰	دعای شب و آه سحر
۱۳	گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی کورانی
۱۶	شما هم خیلی وقته منتظرید؟
۱۷	از قنوت عارفان
۱۸	الوتر الموتر والمنتقم الموعود-۱
۲۳	صبح روشن در شب انتظار
۲۳	یک جمله و بس
۲۴	باور مهدوی در کلام رضوی
۲۸	دل سپردگان
۲۹	وقتی بیایی...
۳۰	چگونه منتظر باشیم؟
۳۱	باز هم نامه
۳۲	مهارت‌های زندگی در عصر غیبت
۳۳	تشرف حاج علی بغدادی
۳۶	وهم آب
۳۸	زنان در حکومت امام زمان، عجل الله تعالی فرجه

- ۴۳ فردا دیر است...!
- ۴۴ اگر منتظر واقعی بودم
- ۴۵ موعود ادیان
- ۴۹ دعای شب و آه سحر
- ۵۲ هنرهای دستی مهدویان
- ۵۳ اگر می دانستم کجایی... ..
- ۵۴ کتاب شناسی توصیفی: الصحيفة المباركة المهدیة
- ۵۷ اگر یکبار، تنها یکبار تو را ببینم... ..
- ۵۷ عریضه
- ۵۹ مهدی معنای حیات شیعه
- ۶۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۴۷

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۳ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۴۷ - مهر ۱۳۸۳ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۴۷ - مهر ۱۳۸۳

نامه به شیخ مفید

ترجمه متن دومین نامه مبارک که در روز پنجشنبه، ۲۳ ماه ذیحجه سال ۴۱۲ هجری به دست شیخ مفید رسیده است. بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر! درود خدا بر تو ای یاری رسان حق! و آنکه با گفتار راستین و شایسته، مردم را به سوی حق فرامی‌خوانی! ما در نامه خویش به تو، خدای جهان آفرین را که خدایی جز او نیست و خدای ما و خدای نیاکان ما است، سپاس می‌گذاریم و از بارگاه با عظمتش بر سرور و سالارمان محمد (ص) آخرین پیام آور خدا و خاندان پاک و مطهرش، درودی جاودانه می‌طلبیم. و بعد! دوست راه یافته به حقیقت! خداوند، بدان وسیله‌ای که به سبب دوستان ویژه خود، به تو ارزانی داشته است، وجودت را حفظ و تو را از نیرنگ دشمنانش حراست فرماید. ما ناظر نیایش تو با خدا بودیم و از خدای جهان آفرین برآورده شدن آن را خواستیم. ما اینک در قرارگاه خویش، در مکانی ناشناخته، بر فراز قله‌ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده‌ایم که به تازگی به خاطر عناصری بیداد پیشه و بی‌ایمان، بناگزیر از منطقه‌ای پر دار و درخت بدین جا آمده‌ایم و به زودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که چندان از آبادی دور نیست، فرود خواهیم آمد و از وضعیت و شرایط آینده خویش، تو را آگاه خواهیم ساخت تا بدان وسیله در جریان باشی که به خاطر کارهای سازنده و شایسته‌ات نزد ما مقرب هستی و خداوند به مهر و لطف خود، تو را به انجام و تدبیر این کارهای شایسته توفیق ارزانی داشته است. از این رو تو - که خدای جهان آفرین با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی‌گیرد. وجودت را حفظ کند - باید در برابر فتنه‌ای که جان آنانی که آن را در دل هایشان کشته‌اند به نابودی خواهد افکند، بایستی! و باطل‌گرایان بد اندیش را بترسانی ۱ چراکه از سرگیبی آنان، ایمان آوردگان، شادمان و جنایتکاران، اندوه زده خواهند شد. و نشانه حرکت و جنبش ما از این خانه نشینی و کناره‌گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و راست، مکه معظمه از سوی پلیدان نفاق پیشه و نکوهیده، رخ خواهد داد، از جانب عنصری سفاک که ریختن خون‌های محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش، آهنگ جانف ایمان آوردگان خواهد کرد، اما به هدف ستم بار و تجاوز کارانه خویش دست نخواهد یافت، چراکه ما پشت سر توحید گرایان شایسته کردار، بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری خواهیم کرد. بنابراین، قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یابد و آسوده خاطر باشند که خداوند آنان را بسنده است و گرچه در گیربهای هراس انگیزی، آنان را به دلهره می‌افکند، اما از گزند آن عنصر تهکار در امان خواهند بود و سرانجام، کار با دست توانا و ساخت تدبیر نیکوی خدا - تا هنگامی که پیروان ما از گناهان دوری گزینند - شایسته و نیکو خواهد بود. هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضد بیدادگران در سنگر جهاد و بیکاری! خداوند همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود، تو را نیز تأیی نماید! ما به تو اطمینان می‌دهیم که هر کس از برادران دینی‌ات، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، در فتنه نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه، در امان خواهد بود و هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته، به کسانی که دستور رسیدگی

به آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای دیگر، بازنده و زیانکار خواهد بود. دوست واقعی! اگر پیروان ما - که خدای آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی بدارد - به راستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بردوش دارند، هم دل و یک صدا بودند، هرگز خجستگی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما، دیداری براساس آگاهی عمیق و خالصانه نسبت به ما، زودتر روزی آنان می گشت. از این رو (باید بدانند که) جز برخی رفتار ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و آن عملکرد را زینده اینان نمی دانیم، عامل دیگری ما را از آنان دور نمی دارد. خداوند ما را در یاری، بسنده و نیک، کارساز است و درود او بر سرور و بشارت دهنده و بیم دهنده ما محمد (ص) و خاندان پاکش باد! «این نامه در آغاز شوال به سال ۴۱۲ هجری، نگارش یافت». رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده آن باد! «این نامه ما بسوی توست، ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام شده - که به املائی ما و خط یکی از افراد مورد اعتمادمان نوشته شده است - پس، آن را از همگان پوشیده بدار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه از دوستانی را که به درستی و امانتداریشان اعتماد داری، بر دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خویش، آنان را به برکت ما، مشمول (برکات) خویش سازد! سپاس از آن خدای یکتاست و درود بر سرورمان محمد (ص) پیام آور خدا و خاندان پاک و پاکیزه اش باد! «۱ ماهنامه موعود شماره ۴۷ پی نوشتها: ۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۰۳-۵۹۶، امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور، ص ۳۵۹-۳۵۵ و ۳۸۵-۳۸۱. برای آگاهی از شرح و توضیح بیشتر در مورد این دو نامه ر.ک: تاریخ غیبت کبری، محمد صدر، ترجمه دکتر افتخارزاده، صص ۲۰۷-۱۶۵، و امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور، صص ۴۰۰-۳۶۰.

بخشید شما محبوب من را ندیده اید؟

ندا آسمانی سلام. خوبی؟ ... خسته؟ ام از «خویم و جز دوری تو ملالی نیست». خسته؟ ام از نامه؟ های «اینجا هوا خوبست و ...» یا «خبرت دهم، اسماعیل دانشگاه قبول شد ...» عادت کرده؟ ایم که بگویم منتظریم. عادت کرده؟ ایم بعد از هر صلواتمان بگویم: «... وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ» یا این؟ که بعد از هر نماز دعای فرج را بخوانیم. حتی از روی عادت برای سلامتی امام زمان (عج) صلوات نذر می؟ کنیم. به نبودنش، به نیامدنش، به انتظارمان عادت کرده؟ ایم. آن؟ قدر در این آخرالزمان در فتنه غرق شده؟ ایم که یادمان رفته مدینه فاضله یعنی چه؟ انگار عادتمان شده که هر روز، خبر یک قتل، یک تصادف مرگبار یا یک سرقت را بشنویم. مثل این؟ که اگر پنج؟ شنبه؟ ها منتظر نباشیم، یکی از کارهای روزمره؟ مان را انجام نداده؟ ایم. یا فکر می؟ کنیم اگر صبحهای جمعه در مراسم دعای ندبه شرکت نکنیم، از دوستانمان عقب مانده؟ ایم. آخرین باری که صبح جمعه بیدار شدیم و از این؟ که «او» نیامده بود، دلمان گرفت؛ کی بود؟ عزیزی می؟ گفت: «خیلی وقتها منتظریم. منتظر تلفن کسی که دوستش داریم، یا نامه؟ ای که باید می؟ رسیده و نرسیده؛ یا کسی که باید می؟ آمده. چندبار از این دست انتظارها برای آن کسی که مدعی انتظارش هستیم، داشته؟ ایم؟ ... یک جای کار می؟ لنگد.» راست می؟ گفت. یک جای کار می؟ لنگد ... چند روز قبل، مرد نایبانی را دیدم که کنار خیابان ایستاده بود. نه به ماشینهایی که برایش بوق می؟ زدند توجه می؟ کرد، نه به آدمهایی که مدام به او تهنه می؟ زدند. پسرکی کنارش ایستاد. زیر گوش پیرمرد چیزی گفت و او سرش را به علامت جواب مثبت تکان داد. و بعد، پسرک با نرمی زیر بازوی پیرمرد را گرفت تا او را از خیابان بگذرانند. به وسط خیابان که رسیده بودند، دیدم لبهای پسرک مدام تکان می؟ خورد و بر لبهای پیرمرد هم لبخندی نشسته. خیابان شلوغ بود و چند دقیقه؟ ای طول کشید تا از عرض آن گذشتند. و در این مدت پیرمرد و پسرک جوان با هم صحبت می؟ کردند و می؟ خندیدند. به سمت دیگر خیابان که رسیدند، پیرمرد دست پسر را از بازویش جدا کرد و به سرعت به سمت لبهایش برد و بوسید ... پسرک مات و مبهوت به پیرمرد که عصازنان دور می؟ شد، خیره شده بود ... من هم مات شده بودم. پس از چند لحظه؟ ای که به جای خالی پیرمرد خیره شده بودم، به خودم آمدم. صدای بوق ماشینها و همهمه مردم، به

من فهماند که در دنیای بی‌رحم این زمانه، پیرمردی دست عاطفه فراموش شده بشری را بوسیده، دست کمک به همنوع، دست «بنی آدم اعضای یکدیگرند» را ... می‌بینی چقدر در آخرالزمان غرق شده‌ایم؟ از این روزهای روز مرگی، از روزهایی که با دیروز و فردایمان تفاوتی ندارند، خسته‌ام ... چند وقت قبل - جای خالی - میهمان امام رضا (ع) بودم. یکی از شبها، با حال و هوای غریبی، گیج و منگ، تن به سینه سرد دیوار داده، به ضریح چشم دوخته بودم. دختری کنارم نشسته بود. چادرش را تا روی صورت کشیده بود و با خود زمزمه می‌کرد: «یا وجیهاً عندالله، اشفع لنا عندالله» یک نفر بلندبلند صلوات می‌فرستاد و کسی آن طرف‌تر خوابیده بود... از سمت دیگر ضریح، حدود ۲۰ جوان، در حالی که هر کدام گل سرخی در دست داشتند و منظم و عاشق به سمت ضریح حرکت می‌کردند، یکصد شروع به خواندن کردند: «ای خدای من اودم دعا کنم از ته دلم تو رو صدا کنم ای خدا منم دارم در می‌زنم یه شب اودم به تو سر بزنم ...» با همین نوای دلنشین تا نزدیک ضریح آمدند و ایستادند؛ دست بر سینه و سرشار از حس احترام: «... اودم امشب منت بکشم چه کنم، خیلی خجالت می‌کشم همیشه کرامت از بزرگ‌تر است پیش تو دست پر اومدن خطاست.» همه آدمها می‌گریستند، همه آنهایی که خواب بودند و یا بیدار ... «تضرع عاشقانه؟ شان که به پایان رسید، گل‌هایشان را به ضریح هدیه دادند و رو به قبله، با دستانی سوی آسمان رفته، نشستند: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن ...» نمی‌دانم چرا نام زیبایش، گونه‌هایم را نیلوفری کرد ... دعای فرج که تمام شد، برخاستند و با بغضی غریب شروع به زمزمه کردند: «ابصالح! التماس دعا هر کجا رفتی یاد ما هم باش! نجف رفتی، کاظمین رفتی، کربلا رفتی، یاد ما هم باش! مدینه رفتی به پابوس قبر پیغمبر، مادرت زهرا ... و دور شدند. ناخودآگاه نیم‌خیز شدم. می‌خواستم دنبالشان بروم، بگویم: «بیخشید آقای محترم! شما یک مرد میانسال را ندیدید؟ می‌گویند نشان یک خال هاشمی است و یک شال سبز. شنیده‌ام مانند جدش، یتیمان را از محبت سیراب می‌کند و همچون سیدالشهدا، مظلومان را از عدالت. همانی که همه آدمها، همه ادیان، موعود می‌نامندش ... بیخشید! شما محبوب مرا ندیده‌اید؟»

تولد انتظار، شمع‌رهای

ندا آسمانی آقاچون! سلام. فردا تولد پدر یکی از بچه‌هاست. از دو هفته قبل، در حال تهیه کادو است. حتماً بوده‌ای و دیده‌ای که هر زمان بحث‌های دوستانه‌مان به «پدر» و «روز تولد» می‌رسید، یا موضوع را عوض می‌کردم یا به بهانه‌ای از جمع خارج می‌شدم. حالا - که نامه را می‌خوانی، حتماً مثل همیشه لبانت پر از گل لبخند است. خب، می‌گویی چه کنم؟ پدر ندارم، نمی‌توانم که تظاهر کنم یا دروغ بگویم. تجسمت می‌کنم: «گوشه لب‌ت را نرم می‌گزی و گرم نگاهم می‌کنی». خودت بگو. به بچه‌ها چه بگویم؟ بگویم من هم پدر دارم، اما تا به حال به دیدنم نیامده؟ بگویم پدرم سپیدی برف است و روشنایی صبح و گرمی خورشید؟ بگویم همیشه گرمی دستان پدرم را بر شانه‌هایم احساس کرده‌ام اما تا به حال او را ندیده‌ام؟ از کجا معلوم که بچه‌ها معنی حرف‌هایم را بفهمند؟ از کجا معلوم که به حرف‌هایم نخندند؟ از همه اینها گذشته، بگویم برای تولدتان چه هدیه‌ای خریدم؟ یک جفت جوراب، جاسوئیچی یا کیف پول؟ آخر شما با همه پدرهای دنیا فرق داری. کدام پدری است که بتواند سر امتحان ریاضی، جواب مسئله‌های سخت را به یاد فرزندش بیاورد، یا این‌که دعاها و گریه‌های بی‌پایانش را پیش خدا ببرد. بچه‌ها می‌گویند: «همه پدرها مثل همانند. همه پدرها مهربانند و بچه‌هایشان را دوست دارند.» راستی! شما مرا دوست داری...؟ امشب ماه خیلی زیبا شده؛ شب چهاردهم ماه است؛ یک شب مانده به تولد شما. طبق قرار همیشگی؟ مان، بلند می‌شوم و رو به ماه تعظیم می‌کنم: «السلام علیک یا ابصالح المهدی (عج)» دلم نمی‌آید نگاه از ماه بگیرم. احساس می‌کنم باران نور بر دلم می‌بارد، خورشید در دلم طلوع می‌کند. فردا، به بچه‌ها می‌گویم: «درست است که همه پدرها مثل هم‌اند، اما پدر من از همه پدرها بهتر است. بیش از همه پدرها حضور دارد و اصلاً در روزمرگی غرق نمی‌شود. پدر من، مثل پدر مریم، وقتی کارهایش

زیاد می‌شود مرا فراموش نمی‌کند. مثل پدر آیدا، شبها دیر به خانه نمی‌آید. مثل پدر سارا مرا کتک نمی‌زند و مثل پدر فاطمه مرا لوس نمی‌کند. من پدرم را دوست دارم و... «چشمانم را می‌بندم، سرم را بالا می‌گیرم و با شجاعت می‌گویم: «... و پدرم هم مرا دوست دارد.» فردا به همه بچه‌ها می‌گویم: «برای روز تولد پدرم، به نیت سلامتی‌اش، ۱۰۰۰ صلوات خواهم فرستاد.» آقا جون! پدر خوب تمام بچه‌های دنیا! کاری کن که پدر مریم و آیدا و فاطمه و سارا هم کمی شبیه شما شوند. کاری کن همه پدرها، بچه‌هایشان را دوست داشته باشند. و نگاهم کن تا هیچ‌وقت فراموش نکنم. من امسال، شمع تولدت را به نیت خاموش شدن «شمع انتظار» روشن می‌کنم.

دعای شب و آه سحر

نیمه شعبان در اذهان شیعیان و محبان اهل بیت، علیهم‌السلام، به عنوان روز میلاد نجات بخش موعود معنا و مفهوم می‌یابد. روز میلاد بزرگ مردی که انسانیت، ظهور او را به انتظار نشسته و عدالت برای پای‌بوس قدمش لحظه‌شماری می‌کند. نیمه شعبان اگر چه شرافتش را وامدار مولود خجسته‌ای است که در این روز زمین را با قدم خویشتن متبرک ساخته است، اما همه عظمت آن در این خلاصه نشده و در تقویم عبادی اهل ایمان نیز از جایگاه و مرتبه‌الایی برخوردار است. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده فضیلت‌های بسیاری برای عبادت و راز نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان بر شمرده شده است و این خود تمثیل زیبایی است از این موضوع که برای رسیدن به صبح وصال موعود باید شب وصل با خدا را پشت سر گذاشت، و تا زمانی که منتظر، عمر خویش را در طریق کسب صلاح طی نکند نمی‌تواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد. با توجه به اهمیت فراوانی که روایات به شب نیمه شعبان داده شده و حتی آن را هم پایه شب قدر شمرده‌اند، در این مجال برخی از روایتهایی را که در بیان مقام و منزلت این شب روحانی وارد شده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم. باشد تا خداوند ما را به عظمت این شب مقدس واقف گرداند و توفیق بهره‌برداری از برکات آن را عطا فرماید: از پیامبر گرامی اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله، در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده که یکی از آنها به این شرح است: شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبرئیل به بالین من آمد و گفت: ای محمد! چگونه در این شب خوابیده‌ای؟ پرسیدم: ای جبرئیل! مگر امشب چه شبی است؟ گفت: شب نیمه شعبان است. برخیز ای محمد! پس مرا از جایم بلند کرد و به سوی بقیع برد، در آن حال گفت: سرت را بلند کن! امشب درهای آسمان گشوده می‌شوند، درهای رحمت باز می‌گردند و همه درهای خوشنودی، آموزش، بخشش، بازگشت، روزی، نیکی و بخشایش نیز گشوده می‌شوند. خداوند در این شب به تعداد موها و پشمهای چهارپایان [بندگانش را از آتش جهنم] آزاد می‌کند. امشب خداوند زمانهای مرگ را ثبت و روزیهای یک سال را تقسیم می‌کند و همه آنچه را که در طول سال واقع می‌شود نازل می‌سازد. ای محمد! هر کس امشب را با منزه داشتن خداوند (تسبیح)، ذکر یگانگی او (تهلیل)، یاد بزرگی او (تکبیر)، راز و نیاز با او (دعا)، نماز، خواندن قرآن، نمازهای مستحب (تطوع) و آموزش خواهی (استغفار) صبح کند، بهشت جایگاه و منزل او خواهد بود و خداوند همه آنچه را که پیش از این انجام داده و یا بعد از این انجام می‌دهد، خواهد بخشید... یکی از همسران پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، حالات ایشان را در شب نیمه شعبان چنین بیان می‌کند: در یکی از شبها که پیامبر خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، در نزد من بود ناگهان متوجه شدم که ایشان بستر خود را ترک کرده است، غیرت خاص زنانه به سراغ من آمد و به گمان اینکه حضرت نزد یکی دیگر از همسران خود رفته است به جستجوی ایشان پرداختم، اما بناگاه دیدم که حضرتش مانند جامه‌ای که بر زمین افتاده باشد به سجده رفته و چنین راز و نیاز می‌کند: «أصبحت إليك فقيراً خائفاً مستجيراً فلا تبدل اسمی ولا تغیر جسمی ولا تجهد بلائی واغفر لی». به سوی تو آمدم در حالی که تهیدست، ترسان و پناه جویم، پس نام برمگردان، جسم مرا تغییر مده، گرفتاریم را افزون مساز و از من در گذر. آنگاه سر خود را بلند کرد و بار دیگر به سجده رفت و در آن حال شنیدم که می‌فرمود: «سجد لك سوادى و خیالى و امن بك فؤادى هذه یدای بما

جنیت علی نفسی یا عظیم ترجی لکل عظیم إغفرلی ذنبی العظیم فإنه لا یغفر العظیم إلاً العظیم» سراپای وجودم برای تو سجده کرده و قلبم به تو ایمان آورده است، این دو دست من با همه جنایتی که بر خود روا داشته‌ام، پس از بزرگی که برای هر کار بزرگی امیدها به سوی تو است، از گناهان بزرگ من در گذر، چرا که از گناهان بزرگ در نمی‌گذرد مگر پروردگان بزرگ. بعد از ادای این کلمات سر خود را بلند کرده و برای سومین بار به سجده رفت و این جملات را بر زبان جاری ساخت: «أعوذ برضاک من سخطک و أعوذ بمعافاتک من عقوبتک و أعوذ بک منک أنت کما اثبت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون». از خشم تو به خوشنودیت پناه می‌برم، از کيفر تو به بخشش تو پناهنده می‌شود و از تو به سوی خودت پناه می‌جویم، تو همان گونه‌ای که خود توصیف کرده‌ای و بالاتر از آنی که گویندگان می‌گویند. لحظاتی دیگر سر از سجده برداشت و دوباره به سجده رفت و در حالی که می‌فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِنور وجهک الذی أشرقت له السموات و الأرض و قشعت به الظلمات و صلح به أمر الأولین و الآخرین أن یحلَّ عَلَی غضبک أو یزلَّ عَلَی سخطک أعوذ بک من زوال نعمتک و فجاءة نقمتک و تحویل عافیتک و جمیع سخطک، لک العتبی فی استطعت و لاحول و لا قوة إلاً بک». خدایا به نور وجه تو که آسمانها و زمین از آن روشن شده، تاریکیها با آن از بین رفته و کار پیشینیان و آیندگان با آن اصلاح شده است پناه می‌برم، از اینکه به خشم تو گرفتار شوم و یا دشمنی تو بر من نازل شود. پناه می‌برم به تو از زوال نعمت، نزول ناگهانی عذابت، دگرگونی سلامتی‌ات و همه آنچه که خشم تو را در پی دارد. خوشنودی نسبت به آنچه من در تو دارم از آن توست و هیچ حرکت و نیروی نیست مگر به سبب تو. چون این حال را از پیامبر دیدم او را رها کردم و شتابان به طرف خانه حرکت کرد. نفس نفس زنان به خانه رسیدم. وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، به خانه برگشتند و حال مرا دیدند گفتند: چه شده است که اینچنین به نفس نفس افتاده‌ای؟ گفتم: ای رسول خدا من به دنبال شما آمده بودم، پس فرمود: آیا می‌دانی امشب چه شبی است؟! امشب شب نیمه شعبان است. در این شب اعمال ثبت می‌گردند، روزیها قسمت می‌شوند، زمانهای مرگ نوشته می‌شوند و خداوند تعالی همه را می‌بخشد مگر آنکه به خدا شرک ورزیده یا به قمار نشسته است. یا قطع رحم کرده یا بر خوردن شراب مداومت ورزیده یا بر انجام گناه اصرار ورزیده است... ۲ پرسشی که با مطالعه روایتهای بالا به ذهن خطور می‌کند این است که چرا با اینکه در بسیاری از روایات تصریح شده که تعیین زمان مرگ مردمان و تقسیم روزی آنها در شب قدر و در ماه مبارک رمضان صورت می‌گیرد، در دو روایت یاد شده شب نیمه شعبان به عنوان زمان تقدیر امور مزبور ذکر شده است؟ مرحوم سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق.) در پاسخ پرسش یاد شده می‌گوید: شاید مراد روایات مزبور این باشد که تعیین زمان مرگ و تقسیم روزی به صورتی که احتمال محو و اثبات آن وجود دارد، در شب نیمه شعبان صورت می‌گیرد، اما تعیین حتمی زمان مرگ و یا تقسیم حتمی روزیها در شب قدر انجام می‌شود. و شاید مراد آنها این باشد که در شب نیمه شعبان امور مزبور در لوح محفوظ تعیین و تقسیم می‌شوند، ولی تعیین و تقسیم آنها در میان بندگان در شب قدر واقع می‌شود. این احتمال هم وجود دارد که تعیین و تقسیم امور یاد شده در شب قدر و شب نیمه شعبان صورت گیرد، به این معنا که در شب نیمه شعبان وعده به تعیین و تقسیم امور مزبور در شب قدر داده می‌شود. به عبارت دیگر اموری که در شب قدر تعیین و تقسیم می‌گردند، در شب نیمه شعبان به آنها وعده داده می‌شود. همچنان که اگر پادشاهی در شب نیمه شعبان به شخصی وعده دهد که در شب قدر مالی را به او می‌بخشد، در مورد هر دو شب این تعبیر صحیح خواهد بود که بگوییم مال در آن شب از آن حضرت چنین بخشیده شده است ۳ کمیل بن زیاد از یاران امام علی، علیه السلام، چنین روایت می‌کند که: در مسجد بصره در نزد مولا-یم امیرالمؤمنین نشسته بودم و گروهی از یاران آن حضرت نیز حضور داشتند، در این میان یکی از ایشان پرسید: معنای این سخن خداوند که: «فیها یفرق کل أمر حکیم» ۴؛ در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می‌گردد، چیست؟ حضرت فرمودند: «قسم به کسی که جان علی در دست او همه امور نیک و بدی که بر بندگان جاری می‌شود، از شب نیمه شعبان تا پایان سال، در این شب تقسیم می‌شود. هیچ بنده‌ای نیست که این شب را احیاء دارد و در آن دعای خصر بخواند، مگر آنکه دعای او اجابت شود.» پس از آنکه امام از ما جدا شد، شبانه به منزلش رفتیم. امام

پرسید: چه شده است ای کمیل؟ گفتم ای امیرمؤمنان آمده‌ام تا دعای خصر را به من بیاموزی، فرمود: بنشین ای کمیل! هنگامی که این دعا را حفظ کردی خدا را در هر شب جمعه، یا در هر ماه یک شب، یا یک بار در سال یا حداقل یک بار در طول عمرت، با آن بخوان، که خدا تو را یاری و کفایت می‌کند و تو را روزی می‌دهد، و از آمرزش او برخوردار می‌شوی، ای کمیل! به خاطر زمان طولانی که تو با ما همراه بوده‌ای بر ما لازم است که درخواست تو را به بهترین شکل پاسخ دهیم، آنگاه دعا را چنین انشاء فرمود... ۵. شایان ذکر است که این دعا همان دعایی است که امروزه آن را با نام «دعای کمیل» می‌شناسیم. امیرمؤمنان علی، علیه‌السلام، در روایتی دیگر در فضیلت شب نیمه شعبان چنین می‌گوید: در شگفتم از کسی که چهار شب از سال را به بیهودگی بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب... ۶. از امام صادق، علیه‌السلام، روایت شده که پدر بزرگوارشان در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان از ایشان پرسیده بود فرمودند: این شب برترین شبها بعد از شب قدر است، خداوند در این شب فضلش را بر بندگان جاری می‌سازد و از منت خویش گناهان آنان را می‌بخشد، پس تلاش کنید که در این شب به خدا نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن درخواست کننده‌ای را، مادام که درخواست گناه نداشته باشد، از درگاه خود نراند. این شب، شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است، همچنان که شب قدر را برای پیامبر ما، صلی‌الله‌علیه‌وآله، قرار داده است. پس بر دعا و ثنای بر خداوند تعالی بکوشید، که هر کس در این شب صد مرتبه خداوند را تسبیح گوید، صد مرتبه حمدش را بر زبان جاری سازد، صد مرتبه زبان به تکبیرش گشاید و صد مرتبه ذکر یگانگی (لا اله الا الله) او را به زبان آورد، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد، همه گناهانی را که او انجام داده بیامزد و درخواستهای دنیوی و اخروی او را برآورده سازد، چه درخواستهایی که بر خداوند اظهار کرده و چه درخواستهایی که اظهار نکرده و خداوند با علم خود بر آنها واقف است... ۷. آنچه ذکر شد بخشی از روایات فراوانی است که در فضیلت شب و روز نیمه شعبان وارد شده‌اند، اما باید دانست شرافت این شب خجسته، علاوه بر همه آنچه که بیان شد، به اعتبار مولود مبارکی است که در این شب قدم به عرصه خاک نهاده است. وجود مقدسی که سالها پیش از تولدش مژده میلاد او به مسلمانان داده شده بود و شاید همه عظمت این شب و تکریم و بزرگداشتی که در کلمات معصومان، علیهم‌السلام، از آن شده است به خاطر وجود همین مولود مبارک باشد. چنانکه بزرگانی چون سید بن طاووس به این موضوع اشاره کرده و بر همگان لازم دانسته‌اند که در این شب خدای خویش را به سبب منت بزرگی که با میلاد امام عصر، علیه‌السلام، بر آنها نهاده سپاس گویند و تا آنجا که توان دارند شکر این نعمت الهی را به جای آورند. ۹. در یکی از دعاهایی که در شب نیمه شعبان وارد شده است چنین می‌خوانیم: اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها و حجّتك و موعودها التي قرنت إلى فضلها فضلاً فتّمت كلمتك صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماتك... ۱۰. بار خدایا تو را می‌خوانیم به حق این شب و مولود آن، و به حق حجّت و موعود این شب، که فضیلتی دیگر بر فضیلت آن افزودی و سخن تو از روی راستی و عدالت به حدّ کمال رسیده و هیچ کس را یارای تبدیل و تغییر سخنان تو نیست. مطابق روایتهای بسیاری که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند میلاد خجسته امام عصر، علیه‌السلام، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. واقع شده و باعث مزید فضیلت این شب مبارک گشته است. ۱۱. امیدواریم که خداوند به برکت مولود با عظمت شب نیمه شعبان به همه ما توفیق درک فضیلت‌های این شب خجسته را عطا فرماید و همه ما را از زمره یاوران و خدمتگزاران مولود این شب قرار دهد. ماهنامه موعود شماره ۴۷ پی‌نوشتها: ۱. ابن طاووس، علی بن موسی، أقبال الأعمال، ص ۲۱۲، المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۳. ۲. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، صص ۲۱۶-۲۱۷. ۳. همان، ص ۲۱۴. ۴. سوره دخان (۴۴) آیه ۴. لازم به توضیح است که غالب مفسران آیه یاد شده را ناظر به شب قدر دانسته‌اند. ر.ک: الطباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۰. ۵. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۲۰. ۶. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۹۴، ص ۸۷، ح ۱۲. ۷. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۰۹، المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۹۴، ص ۸۵، ح ۵، الصدوق، محمد بن علی بن الحسین،

همان ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۸. ۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ابن طاووس، علی بن موسی، همان، صص ۲۰۷-۲۳۷، المجلسی، محمد باقر، همان. ۹. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۱۸. ۱۰. همان، ص ۲۱۹. ۱۱. ر.ک: الکلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲، شبرای، عبدالله بن محمد، الأتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۹، ابن صباغ المالکی، نورالدین علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، ص ۳۱۰.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی کورانی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی کورانی موضوع: پرسش و پاسخ درباره عصر ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی(ع) حکومت جهانی حضرت چه هنگام محقق می‌شود؟ ما از این که درباره تحقق زمان ظهور به طور قطع سخن بگوییم نهی شده ایم ولی در نزد شیعه علاماتی برای ظهور است که پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) آنها را ذکر کرده اند، آنطور که ما فهمیدیم این علامات نزدیک هستند، و الان ما در عصر ظهور هستیم اما تعیین وقت ظهور ممکن نیست. منظورم توقیت نیست، منظورم این است که در چه برهه ای از تاریخ و در چه شرایطی خاص ظهور انجام می‌گیرد. منظورتان حوادث و اتفاقات سال ظهور است؟ بله، دقیقاً. جریانات زیادی به وقوع می‌پیوندد، من معتقدم، تمرکز سیاست جهانی در عراق مسئله مهمی است، عصر ما با هر عصری فرق می‌کند؛ چرا که انقلاب ایران پرونده شیعه در جهان امروزی را باز کرده و نشان داده است که در سیاست جهانی چیز جدیدی است، حوادث و اتفاقاتی که در این عصر افتاده است نزد شیعه از علامات ظهور است. از ماه رجب تا محرم حوادثی پیش می‌آید (۶ ماه قبل از ظهور) ما روایاتی هم در این زمینه داریم، که مثلاً در رجب یمانی و سفیانی می‌آید یا اینکه خداوند متعال در یک شب امرش را ظاهر می‌کند و همچنین داریم که ایشان در هشت ماه به طور خیلی سریع، بر مناطق اسلامی جهان تسلط می‌یابد، و همچنین از عقاید شیعه است که اتفاقاتی می‌افتد که شهرها و حکومت‌های اسلامی طی آن حوادث به بن بست می‌رسند، این بن بست و گره فقط به دست حضرت(ع) باز می‌شود، پس حوادثی که منجر به ظهور حضرت می‌شوند زیاد هستند مثلاً در تفاسیر ذیل آیه «سنریهم آیاتنا فی آفاق و فی انفسهم» آمده است که ممکن است منظور از «آیاتنا فی آفاق» علاماتی مختلف مثل باد و... باشد، همچنین در شهرها حکامی وجود دارند که از اطاعت حضرت سرباز می‌زنند. ویژگیها و خصائص حکومت جهانی حضرت چیست؟ البته محدود کردن ویژگیها و خصائص حکومت حضرت سخت است اما آنچه که هست این است که همه چیز جدید است، همه حکومت حضرت جدید است، من معتقدم که حکومت، دنیا، زندگی، شناخت، و نظام، همه چیز جدید است، همه حکومت حضرت جدید است، ما به هیچ عنوان نمی‌توانیم حکومت حضرت را با آن چیزی که الان از حکومتها می‌دانیم مقایسه کنیم و حتی نمی‌توانیم حکومت حضرت را توصیف کنیم. برای مثال: قوانین، وزارت داخلی، وزارت خارجی، آزادی، همه اینها در حکومت حضرت به طور دیگری هستند. مثلاً وضع اقتصادی کاملاً فرق می‌کند، تعاملات، فهم مردم، شناختشان، همه اینها، همه اینها جدیدند. اگر بخواهیم مصداقی بحث کنیم، مثلاً ویژگیهای اقتصادی زندگی در آن دوران را بفرمائید؟ ما نمی‌توانیم اقتصاد الان را با اقتصاد حکومت حضرت مقایسه کنیم، ببینید، مثلاً داریم که در آن زمان زمین هر چه دارد بیرون می‌ریزد، طلاها و گنجها از زمین خارج می‌شوند دیگر در زمین نباتاتی وجود ندارد، وضع اقتصادی، علمی، رفت و آمد در زیرزمین و در آسمانها همه چیز جدید است. مثلاً داریم که در راه بین عراق و حجاز رودها و سرسبزیهایی است ولی الان صحراست، من از عراق به حجاز رفتم با یک ماشین، ۷ روز طول کشید، سه روزش را فقط تیمم می‌کردیم برای نماز، چگونه نهرها و سبزه‌هایی وجود خواهد داشت؟ همه چیز عوض می‌شود، همه چیز. دوران قبل از ظهور علائم چگونه است؟ دقیقاً مثل الان. ان شاء الله، گفتم، مسلمانها به یک راه بسته می‌رسند، نظامهای جهانی همه شان شفاف می‌شوند، زمین پر از ظلم و جور می‌شود حتی ظلم و ستم آمریکا را در خانه هایمان حس می‌کنیم. مردم از دین فرار می‌کنند و در اینجاست که یک توجه عمیقی به دین می‌شود و مردم پیوسته نام حضرت را می

برند و نام او را به نیکی یاد می‌کنند. چطور در آن فضای که همه اش ظلم و فساد و جور است ما می‌توانیم یک فضای جدید ببینیم؟ البته، انحراف هست اما در یک زمانی مردم ناجی و نجات را می‌خواهند، اینهایی که دین دارند خواستار نجات می‌شوند البته کمند، ولیکن مردم نظامها و افکار موجود را طرد می‌کنند نظام سرمایه داری، کمونیست، دموکراسی و... و از چیز جدیدی آگاه می‌شوند... وقتی حکومت حضرت به پا می‌شود چه کسانی متنعم و بهره مند می‌شوند؟ شیعیان، مسلمانها، موجودات؟ شیعیان، حاکمان در روی زمین می‌شوند، اما کدام شیعه؟ خیلی از شیعه ها مخالف حضرت می‌شوند، و خیلی از غربیها با امامند، و با او همراهند، پس اینجا ما یک تغییری در حرکت شیعه داریم، اما کسانی که شیعه هستند که در ماههای اول دور ایشان جمع می‌شوند، اینها همان حاکمان جهان هستند، تبعاً ۳۱۳ نفر هستند، اینها کسانی هستند که خداوند آنها را از اقصی نقاط دنیا انتخاب می‌کند. این ۳۱۳ نفر را آیا می‌شود در روایات پیدا کرد که چه کسانی هستند؟ از اقصی نقاط دنیا هستند، روایاتی که می‌گویند از تهران ۵ نفر، از گیلان ۵ نفر، از بحرین فلان مقدار و... اصلاً سند ندارند. روایاتی هم که شهرهای اینها را مشخص می‌کند اصل نیستند. حتی برای یکی از علمای شیعه این چیزها ثابت نشده است، و نص روایی قطعی که ما داریم این است که خداوند آنها را جمع می‌کند در یک شب از اطراف دنیا. آیا این ۳۱۳ نفر خصوصیت‌های خاصی دارند؟ زبان امام را می‌فهمند، او را می‌شناسند، و به او اعتقاد دارند، و فدایی او هستند، درجه اخلاصشان بسیار بالاست. آیا می‌شود الان کسی در مسیری قدم بردارد که احتمال بدهد شاید یکی از صحابه امام باشد؟ بله، ممکن است، لکن کسی جز خدا آنها را نمی‌شناسد، چون خداوند آنها را انتخاب کرده است برای حضرت مهدی(ع)، اصحاب حضرت مثل انبیاء هستند که خداوند آنها را انتخاب می‌کند و تا آن روز کسی آنها را نمی‌شناسد، به یک شب در مکه جمع می‌شوند. مدت حکومت حضرت چقدر است؟ در یک روایتی که از منابع سنی است آمده است که ایشان ۷ سال حکومت می‌کنند. بعدش هم کشته می‌شوند و بعدش قحطانی ظهور می‌کند. البته این روایت سندی ندارد. شاید اصلش این باشد که صلح با روم ۷ سال ادامه پیدا می‌کند. حضرت مسیح(ع) بین حضرت و روم واسطه می‌شوند، رومیها ۷ سال به صلح پایبندند، ولی بعد از ۷ سال آن را نقض می‌کنند. نزد ما علمای شیعه حکومت حضرت بسیار طول می‌کشد نمی‌شود قبول کرد که ایشان ۷ سال فقط حکومت می‌کنند، آنچه که مهم است این است که حکومت حضرت صدها سال طول می‌کشد و بعدش در عالم وضع دیگری به وجود می‌آید. بعد از حکومت حضرت چه اتفاقاتی می‌افتد؟ روایاتی صحیح وجود دارد مبنی بر رجعت امام حسین(ع) و همچنین پیامبر اکرم(ص) و امیر مؤمنان حضرت علی(ع). روایاتی که می‌گویند ۱۲ امام برمی‌گردند؟ نه، ما اعتقاد نداریم که همه شان برمی‌گردند. یعنی فقط امام حسین(ع) برمی‌گردند؟ امام حسین(ع) اولین کسی است که برمی‌گردند، بعد پیامبر، بعد امیر مؤمنان و بعد برخی از مردم، چه خوب و چه بد برمی‌گردند. در روایت داریم وقتی که حکومت حضرت می‌آید اول جنگ را داریم بعد صلح را؟ درسته؟ بعد از صلح مدتی حکومت می‌کنند بعد از این مدت رجعت انجام می‌شود؟ حتماً. اول رجعت بعد از آن یک جنگ دیگری داریم؟ نه. نزد ما محاکمه است نه جنگ، فقط در زمان حضرت، جنگ دجال را داریم، در اول، ۸ ماه اسلام جهان را می‌گیرد، سپس حضرت مسیح ظهور می‌کند و صلحی بین او و بین مردم برقرار می‌شود، صلح ۷ سال طول می‌کشد، بعد جنگی پیش می‌آید، جنگ با روم پیش می‌آید، بعد تمام عالم را می‌گیرد و بعدش دجال ظهور می‌کند و بعد از دجال دیگر به عقیده ما جنگی وجود ندارد. چقدر در منابع شیعی راجع به دجال روایت داریم؟ ما معتقدیم که دجال بعد از ظهور حضرت پیدایش می‌شود، و سنی‌ها برخی شان معتقدند قبل از ظهور و برخی می‌گویند با حضرت می‌آید. اهل سنت خیلی دجال را بزرگ کرده اند و از آن اسطوره ای ساخته اند، در شیعه اینطور نیست دجال یک شخصیتی حقیقی است که یهودی است و پیروان او ناصبی هستند. ویژگیهای دجال چیست؟ در آن زمان علم تغییر پیدا می‌کند و رشد پیدا می‌کند. او از گوناگونی علمها استفاده می‌کند و همچنین از شعبده و سحر و حرکتی ضد امام را آغاز می‌کند. آیا می‌شود از ویژگیهایی که در منابع اهل سنت در مورد دجال داریم بفهمانید؟ سعی می‌کنند که او را با آمریکا و اسرائیل تطبیق دهند، اما شیعه این را قبول ندارد، دجال بعد

از امام است نه قبل از آن. در میان اهل سنت نظر واحدی وجود ندارد، بعضی ها می گویند که دجال وجود دارد، و الان در مصر است اسمش هم عبدالله بن ساعد است. خصوصیات ظاهری ای که می گویند مثلاً فاصله چشمها و... آیا صحیح است. نه صحیح نیست. می گویند دجال قدرتهایی دارد که زنده می کند و می میراند. خیر، اینها صحیح نیستند. فاصله رجعت تا قیامت چقدر است؟ خدا می داند. آیا فاصله ای هست یا نه؟ البته بله. فاصله زیادی هست. مراحل طولانی وجود دارد، بعضی ها هم فکر می کنند حضرت مهدی قیام می کنند و قیامش منتهی به قیامت می شود این تصور بسیار ساده ای است. در تمام این مدت امام و حجتی داریم؟ لاتخل الارض من حجة الا اربعین يوماً قبل القیامة. پس آن ۴۰ روز چه می شود؟ نمی دانم، این ۴۰ روز خداوند اهل زمین را ترک می کند. این روایت اگر صحیح باشد، نوعی امتحان است. نحوه مرگ یا شهادت حضرت مهدی (ع) چگونه است؟ یا اینکه می گویند پس از شهادت حضرت تا قیامت امام حسین (ع) زنده اند؟ چنین چیزی نداریم، ما معتقدیم حکومت ایشان آن قدر طول می کشد تا اینکه از پیری ابروهایشان به پائین میل می کند، طبیعی است که می میرند. روایتی نزد شیعه که ایشان کشته می شوند وجود ندارد، من روایتی به هیچ عنوان پیدا نکردم از اهل بیت که ایشان کشته می شوند، اینجور روایات یا روایات مرسله هستند یا اینکه سندی ندارند و یا اینکه از مصادر اهل سنت هستند. ممکنه ایشان به طور طبیعی بمیرند، و اما آن حدیثی که می فرماید «امامها یا شهید شدند یا مسموم» ممکنه بگوئیم، امام از این حدیث مستثنی هستند، ما نمی توانیم حکم کنیم که ایشان کشته می شوند، نصی بر این روایت نداریم. ادله ای را که برای اثبات طول عمر حضرت می آورند این است که حضرت به علم صحت نفس واقفند که چطور می شود این بدن سالم بماند آیا این صحیح است. بله. البته مسأله حضرت ماوراء این مسأله است. برای خداوند خیلی آسان است که عمر کسی را طولانی کند. پس چطور ایشان می میرند؟ به طور طبیعی. روایتی است که می گوید خداوند به عزرائیل می گوید آیا کسی باقی مانده است، عزرائیل می گوید، خیر، جز خودم، خداوند به عزرائیل می گوید: بمیر، پس او می میرد. مشهور است که یک زن یهودیه حضرت را شهید می کنند آیا این صحیح است؟ نداریم، اصلاً پیدایش نکردیم. اصلاً چنین روایتی وجود ندارد، در منابع شیعی ما چنین روایتی وجود ندارد، چه بسا مردم از منابع سنی این روایت را گرفته باشند، اگر هم سندی این روایت داشته باشد ما به آن نرسیده ایم، این هم ممکن است. آیا حضرت خضر هم در آن زمان هستند؟ بله. خضر کسی است که علم لدنی دارد. ایشان دستشان باز است، او حق و تو دارد می تواند بگوید فلانی اجازه ازدواج با فلانی را ندارد، فلانی در تهران سکونت نکند و... حضرت خضر تا چه موقعی زنده هستند؟ یک روایتی داریم که می گوید تا قیامت باقی خواهند ماند. یعنی بعد از حضرت هم زنده اند؟ بله. آیا ما مجموعه روایاتی داریم که بگویند با چه کیفیتی حضرت جامعه را اداره می کند؟ بله. ۳۱۳ نفر در جهان تقسیم می شوند. به ۳۱۳ منطقه و آنجا را اداره می کنند. و هر یک از این اشخاص منطقه ای را اداره می کنند و تمام این حاکمان دائماً تسلیم امر امام زمان هستند. آیا اصول و قوانین مشخصی در روایات آمده است؟ ممکن است حضرت برای آنها قانونهایی بنویسند و سپس بگویند. هر هنگام که در مسئله ای شک کردید پس به کف دستتان نگاه کنید. به وسیله یک معجزه ای آن قانون و مسئله را خواهید فهمید. این نظامی که حضرت بپا می کنند آیا ادامه این وضعیتی است که الان داریم، یا اینکه یک فضای کاملاً جدیدی است؟ بله. یک فضای جدیدی است. نظام زندگی جدید است. الان علمی که در نزد ماست ۲ علم است. ۲۵ علم دیگر به آن اضافه می شود، در واقع یک تحول واقعی است. آیا ممکن است فضای شهری و نظام شهری کاملاً عوض شود. همه آنها تغییر می کند، الان تهران بعد از ۵۰ سال فرق کرده است و در زمان حضرت باز هم فرق می کند. اصلاً مفهوم شهر، مفهوم دولت، راههای مختلف همه فرق خواهند کرد. در نشانه های ظهور افرادی مثل سید حسنی، سید خراسانی و... داریم، نظر شما چیست؟ چه کسی این ها را گفته است، شما این ها را بزرگ کرده اید، سید حسنی، سید خراسانی، سید حسینی، سید موسوی از کجا آوردید اینها را، در روایات اساسی و اصلی ما چند نفر آمده است: ۱. خراسانی؛ ۲. یمانی؛ ۳. سفیانی و همچنین شخصیتاتی همچون نفس زکیه. الان یک سری از افراد خاصی را تطبیق می کنند؟ ممکن نیست. می گوئیم ان شاء الله. آرزو می کنیم این

طوری باشد. بعضی ها قائل هستند که الان سفیانی زنده است؟ من این را از ۴۰ سال پیش دارم می شنوم، می گویند او در یک سپاه سوری است. شیخ بهلول رفت به سوریه و شخصی را در میان سپاه دید و گفت صورت او مثل صورت سفیانی است. البته این خبر دقیقی نیست. صحیح نیست. از نشانه های ظهور آیا چیزی داریم که بگوئیم که الان دقیقاً مصداقش این است و اتفاق افتاده است. بله. حوادث عراق قطعی است. انقلاب عراق قطعی است. و اتصال عالم به بعضی دیگرش. درباره حوادث اخیر عراق نظرتان چیست؟ آنچه که در عراق گذشت، کل قضیه عراق علامت است. روایاتی خاطرتان هست که بعضی از حوادثی که اخیراً اتفاق افتاده است بشود گفت که علامات ظهور هستند؟ در روایتی، شیخ صبانی هست که اهل عراق او را می کشند وقتی که سفیانی خروج می کند و شیخ صبانی همان صدام است و بعضی می گویند مکانش در تکریت است و در دمشق به قتل می رسد. احتمال می دهیم صدام باشد. آیا در مجموعه روایات صحبتی از آمریکا هم هست. بله. روم با حيله ای در عراق حاضر می شود. روم همان آمریکاست. روم طرف مقابل جنگ با حضرت مهدی(ع) است.

شما هم خیلی وقته منتظرید؟

نرگس جورابچیان آفتاب در حال طلوع است. روزی نو آغاز شده، پنجره را باز می؟ کنم و هوای یک آفتاب رنگ پریده تازه طلوع را به داخل ششهایم هدایت می؟ کنم. سینه؟ ام سنگین می؟ شود. احساس می؟ کنم ششهایم را از دود پر کرده؟ ام. این هوا، بوی شبم و رنگ آفتاب ندارد. رادیو را روشن می؟ کنم. مجری رادیو با حرارت خاصی از کودکان، سالمندان و بیماران قلبی تقاضا می؟ کند که تا حد امکان کمتر از خانه؟ ها خارج شوند و هشدار می؟ دهد که به دلیل پدیده وارونگی هوا، هوای تهران در وضعیت «خطرناک» قرار دارد. و بعد هم با بی؟ تفاوتی خاص این روزها، یک ترانه بی؟ ربط پخش می؟ شود... در حالی که رادیو را خاموش می؟ کنم، بلند بلند هم با خودم حرف می؟ زنم: «منظورش این بود که هوای سربی برای جوانها مفید است. اصلاً ویتامین دارد. آی جوانها! تا می؟ توانید تنفس کنید.» از خانه خارج می؟ شوم. ترجیح می؟ دهم به آسمان نگاه نکنم. دل آدمی از این آفتاب بی؟ رمق می؟ گیرد. وارد خیابان «ولی؟ عصر(ع)» می؟ شوم. خیابان «ولی؟ عصر(ع)»، با وجود این هوای خاکستری، ماشینهای خاک گرفته، راننده؟ های عصبانی و درختهای زرد و پژمرده، هنوز هم زیباترین خیابان تهران است. به تجریش که می؟ رسم، مثل همیشه روبروی گنبد امام؟ زاده صالح(ع) می؟ ایستم و به رسم ادب سلام می؟ دهم. گنبد آبی؟ اش غرق در دود است. کسی از پشت، شدیداً با من برخورد می؟ کند: «خانم سر راه نایست!» دلم می؟ گیرد از تنه بی؟ تفاوتی؟ اش، از این؟ که حتی در میان این آسمان سربی، آبی گنبد را ندیده. آدمها با عجله از کنار یکدیگر عبور می؟ کنند و گاه دنبال اتوبوسها می؟ دوند، بی؟ آن؟ که حتی به پرواز فوج کبوتران به سوی «حرم» نگاهی بیندازند. در صف اتوبوس «میدان ولی؟ عصر(ع)» می؟ ایستم. من دومین نفر هستم. نفر اول، خانم پیری است که با گوشه روسری، بینی و دهانش را پوشانده. نگاهی به من می؟ اندازد و با دست به اگروز اتوبوسی اشاره می؟ کند و سری به علامت تأسف تکان می؟ دهد. می؟ گویم: «گفته؟ اند امروز هوا خیلی آلوده است. ای کاش بیرون نمی؟ آمدید.» برای لحظه؟ ای روسری را از جلوی صورتش دور می؟ کند و می؟ گوید: «بنشینم گوشه خانه که چی؟ هر روز هوا همینطوره. یه روز یک کمی بهتر، یه روز مثل امروز، فاجعه! ترجیح می؟ دهم بین مردم بمیرم تا گوشه خانه...» بعد دوباره روسری را جلوی دهانش می؟ گیرد و سرش را پایین می؟ اندازد. شاید نمی؟ خواهد غبار غمی را که در چشمانش نشسته بینم. برای این؟ که موضوع را عوض کرده باشم، می؟ پرسم: «شما خیلی وقته منتظرید؟» چند لحظه بدون این؟ که حرفی بزند، نگاهم می؟ کند. و بعد می؟ گوید: «منتظر؟ آره، خیلی وقته...» و سکوت می؟ کند. اما من احساس می؟ کنم هنوز حرفش تمام نشده. نمی؟ دانم به نظرم آمده یا واقعاً «منتظر(ی) که من گفته؟ ام با «منتظر(ی) که او گفته تفاوت دارد. چشم از او برداشته؟ ام که اتوبوس هم می؟ رسد. مثل همیشه مردم به سمت اتوبوس هجوم می؟ برند. پیرزن لبخند تلخی می؟ زند و می؟ گوید: «اینهم از حق تقدم! خدا آخر و عاقبتان را

به خیر کند. «از آرامش او لذت می‌برم. نگاههای پیرزن و درد دل‌هایش بوی آشنایی می‌دهد. سوار اتوبوس که می‌شوم، کنارش می‌ایستم. باز هم نگاهش را به من می‌دهد و با حالتی غریب می‌گوید: «اگه صاحب این زمونه بیاد... نگاهش را بین دو چشم تقسیم می‌کند.» یادم می‌آید که مدت‌هاست آدمها در چشمان یکدیگر نمی‌نگرند. شاید به این خاطر که کمتر حقیقت را می‌گویند. «اگه بیاد مگه می‌ذاره اوضاع اینجوری بمونه» به پسر کوچکی که ماسک کهنه و کثیفی بر صورت زده و چند پاکت فال حافظ در دست دارد اشاره می‌کند و می‌گوید: «مگه می‌ذاره این طفل معصومها آواره بمونند» پسرک به اتوبوس ما هم سری می‌زند: «فال... فال... فال حافظ» صدایش می‌کنم، «نیت کن خانوم... می‌شه ۱۰۰ تومن!» نفسش سخت و پر صدا از سینه‌اش خارج می‌شود. نیت و فال را فراموش می‌کنم، به سویش برمی‌گردم اینبار نگاهش با من نیست. دل به نقطه‌ای دور دست داده، چشمانش روشن و پر امید است: «وقتی بیاد، اول از همه، چادر عدالت روی سر همه دنیا می‌کشه تا هر کس هوس نکنه یه تفنگ برداره و لشگر کشی کنه...» مکث کوتاهی می‌کند: «این مرضهای عجیب و غریب، همه‌اش از بی‌ایمانیه. وقتی بیاد، اینجور مریضی‌ها ریشه‌کن می‌شه...» چشمهایش حالت غریبی دارد. احساس می‌کنم دریاچه‌ای به سویش گشوده شده و روزگار سبز ظهور را به وضوح می‌بیند. مشتاق و امیدوار به سویم برمی‌گردد: «یعنی می‌شه ما هم توی زمونه حکومت آقا باشیم؟» دلم می‌لرزد. نگاهم را از چشمانش می‌گیرم و به کف اتوبوس زل می‌زنم: «ان شاء الله...» به حرفهایش فکر می‌کنم. در رؤیای شیرین حضور و مدینه فاضله پس از ظهور امام نازنینم غرق هستم که صدای فریاد راننده مرا به دنیای خاکستری امروز پرتاب می‌کند: «این بلیطو کی داده؟» از لحن خشن و صدای بلندش، پشتم می‌لرزد. همه با حالتی بی‌تفاوت نگاهش می‌کنند. راننده، بلیط را با عصبانیت پاره می‌کند و کف اتوبوس می‌ریزد: «یا بیاد بلیط همین ماه رو بده، یا راه نمی‌افتم...» حالا همه اعتراض می‌کنند. راننده با لجبازی بچه‌گانه‌ای ایستاده. پیرمردی بلند می‌شود، یک بلیط از جیبش بیرون می‌آورد و می‌گوید: «بیا بگیر پسر جان! صلوات بفرست.» یاد کودکی خودم می‌افتم، این که بزرگ‌ترها برای راضی کردن ما همیشه شکلاتی در جیب داشتند! من و پیرزن دیگر حرفی نمی‌زنیم. فقط گاه‌گاهی یکدیگر را نگاه می‌کنیم و لبخندی می‌زنیم. گاهی با لبخند و سکوت راحت‌تر و بهتر می‌توان صحبت کرد. نیمه‌های راه، او خداحافظی می‌کند و پیاده می‌شود. من می‌مانم و واژه‌های آرمانی او: «عدالت، سلامت، امنیت، صداقت...» اتوبوس تقریباً به میدان «ولی‌عصر(ع)» رسیده است. من هنوز غرق صحبت‌های پیرزن هستم. با بی‌حوصلگی از اتوبوس پیاده می‌شوم. مغازه‌ها و زرق و برق ویترینها، مردم را به سوی خود جذب می‌کنند اما قیمت‌های بالا-و بی‌منطق اجناس، به همان سرعت مردم را دور می‌کنند. تمام فکر و دلمشغولی‌ام، حرفهایی است که مدت‌ها بود فراموش کرده بودم: واژه‌هایی که بسیار به‌کار می‌روند، آنقدر زیاد که از معنی اصلی خود دور می‌شوند. حال امروز من، مناسب این خیابانهای شلوغ و آدمهای بی‌هدف نیست. فراموش کرده‌ام برای چه اینجایم. لحظه‌ای به بهانه نگاه کردن ریزهای یک دستفروش می‌ایستم و سعی می‌کنم به راهی که امروز خداوند پیش رویم گذاشته، نگاهی بیندازم: صبح... در یک هوای آلوده تنفس کردم... یک نفر شدیداً به من برخورد کرد... کبوتران پرواز می‌کردند... پیرزن چشم انتظار بود... کودکی با یک ماسک رنگ و رو رفته پرسه می‌زد... یک بلیط پاره چرخ خورد و کف اتوبوس آرام گرفت... حالا در میدان «ولی‌عصر(ع)» هستم و تمام راه در نام زیبای «ولی‌عصر(ع)» غوطه‌ور بوده‌ام. پشت تمام این اتفاقات، حتماً یک نکته اساسی، یک درس مهم پنهان است. به سمت دیگر خیابان می‌روم و منتظر اتوبوس می‌شوم. باید بازگردم... پاکت مجاله شده فال حافظ را باز می‌کنم: بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که «مهدی» دین پناه رسید خانمی کنارم می‌ایستد: «شما خیلی وقته منتظرید؟» - «منتظر... خیلی وقته. به اندازه یک عمر...»

عسکری (ع) در سامرا عرض کرد: امام بعد از شما کیست؟ امام (ع) برخاسته به اندرون رفت، فرزند دل‌بندش را که حدوداً سه ساله بود و چهره‌اش چون ماه چهارده شبه می‌درخشید وارد مجلس کرد و خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: اگر نبود که تو در نزد خدا و حجج الهی عزیز و گرامی هستی، من فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. احمد بن اسحاق از نشان امامت پرسید، یک مرتبه آن نور دیده لبهای نازکتر از گل‌اش را حرکت داد و به عربی فصیح فرمود: *أنا بقیة الله فی أرضه، والمنتقم من أعدائه، فلا تطلب أثراً بعد عین*. ۸. من تنها بازمانده الهی هستم، من دست انتقام الهی از دشمنان اویم، پس از مشاهده دیگر از نشانه می‌رس. در احادیث یاد شده، واژه «منتقم» به آن حضرت اطلاق شده است. یکی دیگر از القاب گرامی حجت خدا «الثائر» از ریشه «ثار» می‌باشد. «ثار» در لغت به معنای زیر آمده: ۱. خون مطالبه شده ۹ مقابل «طل» به معنای خون هدر رفته؛ ۱۰ ۲. طلب خون؛ ۱۱ ۳. خون. ۱۲ بر این اساس «ثار» به معنای خونخواه و طالب خون است. ۱۳ ولی خونخواهی که تا انتقام خونش را نگیرد آرام نشود. ۱۴ «ثار» یکی از القاب حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، است، که خداوند منان در شب معراج حضرت مهدی (ع) را با این لقب به حبیبش معرفی نمود: ۶. حضرت احدیت جلّت عظمت، در شب معراج پس از بیان خلعت نورانی چهارده نور پاک، خطاب به خواجه لولاک فرمود: یا محمد! آیا دوست داری آنان را مشاهده کنی؟ حضرت ختمی مرتبت عرضه داشت: آری، پروردگارا. خطاب شد به طرف راست عرش بنگر. چون نگریست، نور حضرت زهرا و ائمه هدی (ع) را در حال قیام و مشغول عبادت مشاهده نمود و حضرت مهدی در میان آنان چون ستاره‌ای فروزان می‌درخشید. یا محمد! هؤلاء الحجج، و هذا الثائر من عترتک. ۱۵ ای محمد! اینها حجت‌های من هستند و این «خونخواه» عترت تو می‌باشد. در این حدیث شریف خداوند ولی خودش را به عنوان «ثار» یعنی منتقم و خونخواه عترت پیامبر معرفی نموده است. در بسیاری از زیارات مأثور از پیشوایان معصوم از امام حسین (ع) «ثارالله» تعبیر شده، از جمله در فرازی از زیارت عاشورا ۱۶ می‌خوانیم: السلام علیک یا ثارالله وابن ثاره. ۱۷ اگر معنای «ثار» طلب خون یا خون طلب شده باشد، معنای این فراز از زیارت عاشورا؛ چنین می‌شود: سلام بر شما ای خون طلب شده الهی و پسر خون طلب شده الهی. یعنی: خونخواه امام حسین و پدرش امیرالمؤمنین (ع) حضرت احدیت است. و اگر «ثار» به معنای خون باشد، معنای فراز یاد شده چنین می‌شود: سلام بر شما ای خون خدا و پسر خون خدا. در این صورت اضافه «ثار» به سوی لفظ جلاله از باب اضافه تشریفیه می‌شود، همانند اضافه بسیاری از واژه‌ها به لفظ جلاله، یعنی همانگونه که به کعبه: «بیت الله» ۱۸، به حضرت عیسی: «روح الله»، به حجرالاسود «یمین الله» ۱۹، به امیر مؤمنان: «حبل الله»، و «عین الله»، «جنب الله» و «لسان الله» می‌گوییم ۲۰ به امام حسین (ع) نیز «ثارالله» می‌گوییم. ۷. در فرازی از زیارت عاشورا می‌خوانیم: فأسأل الله الذی أکرم مقامک، أن یکرمنی بک و أن یرزقنی طلب ثارک مع إمام منصور من آل محمد (ص). ۲۱ از خداوندی که جایگاه ترا گرامی داشت، مسألت می‌کنم که به جهت تو مرا نیز گرامی بدارد و روزی کند که خون ترا در محضر امام نصرت یافته از آل محمد (ع) مطالبه نمایم. ۸. و در فراز دیگری از آن می‌خوانیم: و أن یرزقنی طلب ثارک مع إمام مهدی ظاهر ناطق بالحق منکم. ۲۲ مرا روزی کند که در خدمت حضرت مهدی به حق ناطق، که از شما خاندان ظهور خواهد کرد، خون شما را مطالبه نمایم. ۹. در یک حدیث طولانی امام صادق (ع) فضایل، مناقب و ویژگی‌های اصحاب خاص حضرت مهدی (ع) را می‌شمارد، از جمله می‌فرماید: شعارهم یا لثارات الحسین. ۲۳ شعار آنها «ای منتقمان خون امام حسین» است. ۱۰. امام رضا (ع) در مورد ۴۰۰۰ فرشته‌ای که از روز عاشوار در کنار قبر امام حسین (ع) منتظر ظهور منتقم آل محمد (ع) هستند، می‌فرماید: شعار آنها: یا لثارات الحسین! است. ۲۴ یعنی: ای خونخواهان حسین (ع). ۲۵ یکی دیگر از اسامی حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، «الموتور» است، چنانکه حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: و هو الطّرد الشّرد الموتور بأبیه وجده. ۲۶ «موتور» از ماده «وتر» به معنای زیر آمده است: ۱. خون؛ ۲ ۲۷. فرد؛ ۲۷ ۳. نقص؛ ۲۹ ۴. صاحب خون و طلب کننده آن؛ ۳۰ ۵. کسی که خونی از او ریخته شده و خونش گرفته نشده؛ ۳۱ ۶. جنایتی که بر کسی وارد شده. ۳۲ به اولیای دم از این جهت «موتور» گویند که خون عزیزش ریخته شده، نقصی بر جمع او وارد شده، تنها گشته، خون عزیزش گرفته نشده، او طالب و منتقم خون عزیز خود می‌باشد. پس معنای فراز بالا چنین می‌شود: او رانده

شده از وطن است که خون پدر و نیاکانش بر زمین مانده. از اینجاست که در دهها زیارت مأثور از پیشوایان معصوم به امام حسین (ع) نیز «الوتر الموتور» تعبیر شده ۳۳ یعنی خون بر زمین مانده. امام حسین (ع) «مؤتور» است (خون بر زمین مانده) و فرزند رشیدش حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه نیز «الموتور بابیه وجده» یعنی صاحب خون و خونخواه پدر و نیاکان بزرگوارش. در اینجا اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که خون در میان مانده منحصر به سالار شهیدان نیست و صاحب خون تنها حضرت بقیه‌الله نیست، بلکه همه امامان معصوم صاحب خون و همه خونهای به ناحق ریخته شده در طول تاریخ، مورد مطالبه است: ۱۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: ألا و بناتدرک ترة ۳۴ کل مؤمن. ۳۵ آگاه باشید که خون هر مؤمنی به وسیله ما گرفته می‌شود. ۱۲. و در زیارت مأثور از آن حضرت آمده است: بکم یدرک الله ترة کل مؤمن. ۳۶ خداوند به وسیله شما خون هر مؤمنی را می‌گیرد. ۱۳. و لذا در فرازی از دعای ندبه ۳۷ می‌خوانیم: این الطالب بذحول الأنبياء و أبناء الأنبياء. ۳۸ کجاست خونخواه پیامبران و فرزندان پیامبران. «ذحول» جمع «ذحل» به معنای طلب کیفر جنایت ۳۹ دقیقاً همانگونه که بر مقتول واقع شده است. ۴۰ یعنی آن دست انتقام الهی هر جنایتی را که بر یکی از پیامبران و یا پیامبرزادگان واقع شده، دقیقاً همانگونه که انجام شده، از ستمگران انتقام می‌گیرد. ۱۴. و در فراز دیگری آمده است: این الطالب بدم المقتول بکربلا. ۴۱ کجاست طلب کننده خون شهید کربلا؟ ۱۵. در ذیل آیه شریفه: أذن للمذین یقاتلون بانهم ظلموا. ۴۲ از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: این آیه در حق قائم (ع) است که در هنگامه ظهور، خون امام حسین (ع) را مطالبه می‌کند و می‌فرماید: نحن أولیاء الدّم و طلاب الترة. ۴۳ ما اولیای دم و طلب کنندگان خون - عزیزانمان - هستیم. در برخی از منابع به جای «الترة»، «الدیة» آمده، ۴۴ یعنی ما اولیای دم و طالبان دیه هستیم، و در یک مورد «الترة» آمده ۴۵ که اشتباه است. ۱۶. در ذیل آیه شریفه: و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً. ۴۶ روایت شده که منظور از «مقتول» امام حسین (ع) و منظور از «ولی» او «قائم» است. ۴۷ در ادامه آیه شریفه آمده است: فلا یسرف فی القتل؛ کسی که مظلومانه کشته شود برای ولی او سیطره قرار دادیم، پس در کشتن اسراف نکند. امام باقر (ع) فرمود: الإسراف فی القتل أن یقتل غیر قاتله. ۴۸ اسراف در قتل آن است که به جز قاتل شخص دیگری را بکشد. ۱۷. مرحوم کلینی با سلسله اسنادش از سیف بن عمیره، از اسحاق بن عمار ۴۹ در تفسیر اسراف در این آیه شریفه از امام کاظم (ع) روایت کرده که فرمود: نهی آن یقتل غیر قاتله أو یثمد بالقاتل. ۵۰ خداوند نهی فرموده از اینکه جز قاتل شخص دیگری را بکشد و یا قاتل را مثله کند. آنچه در این دو حدیث شریف در تفسیر واژه «اسراف» در آیه شریفه آمده، کاملاً منطقی و مطابق با ضوابط شرع و محکّمات عقیدتی و فقهی ما است، ولی در مقابل حدیث دیگری در همین رابطه نقل شده که با ضوابط فقه شیعه و محکّمات اعتقادی ما سازگار نیست و احتیاج به نقد و بررسی دارد و اینک متن حدیث: مرحوم کلینی، از علی بن محمد (قتیبی)، از صالح (بن ابی حماد)، از حجال (عبدالله بن محمد اسدی)، از برخی از اصحابش (؟)، در تفسیر آیه و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل. ۵۱ از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: نزل فی الحسین (ع)، لو قتل أهل الأرض به ما كان سرفاً. ۵۲ در حق امام حسین (ع) نازل شده، که اگر همه اهل زمین را در مقابل او بکشد اسراف نخواهد بود!! در منابع فراوان این حدیث به نقل از مرحوم کلینی آمده است. ۵۳ بررسی حدیث از نظر سند و محتوا این حدیث علیرغم وقوع آن در کتاب شریف کافی قابل اعتماد و استناد نیست، که در اینجا به طور فشرده به برخی از اشکالهای سندی و محتوایی آن اشاره می‌کنیم: اما از نظر سند ۱. مرحوم کلینی آن را از «علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری، شاگرد برجسته فضل بن شاذان نقل کرده، که به تصریح آیت‌الله خویی قدس سره وثاقتش ثابت نشده ۵۴ تنها «کشی» بر او اعتماد کرده، مرحوم «نجاشی» پس از ستایش فراوان از کشی فرموده: او به کثرت از ضعفاً روایت می‌کند. ۵۵ ۲. علی بن محمد نیز آن را از «صالح بن ابی حماد» روایت کرده، که نجاشی امر او را ملتبس دانسته ۵۶، ابن غضائری او را تضعیف کرده ۵۷ و علامه درحق او توقف نموده است. ۵۸ ۳. صالح بن ابی حماد نیز آن را از «حجال» نقل کرده، و حجال در میان سه نفر مشترک است، ولی در اینجا منظور «عبدالله بن محمدی اسدی» می‌باشد. ۵۹ ۴. حجال بدون تردید مورد اعتماد است ۶۰ جز اینکه ایشان از برخی از اصحاب نقل کرده و از او نام نبرده و

خود از کسانی نیست که مرسلاتش در حکم مسند باشد. ۶۱. ۵. علامه مجلسی نیز به ضعف سند روایت به صراحت داوری کرده است. ۶۲. اما از نظر محتوا متن حدیث نیز مشکلاتی دارد که برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. این حدیث معارض است با حدیث دیگری که مرحوم کلینی در تفسیر همین آیه از امام کاظم (ع) روایت کرده که فرمود: منظور از اسراف که خداوند از آن در این آیه نهی فرموده آن است که به جز قاتل، شخص دیگری را بکشد و یا قاتل را مثله کند. ۶۳. ۲. این حدیث معارض است با حدیث امام باقر (ع) در تفسیر همان آیه که فرمود: اسراف در قتل آنست که به جز قاتل شخص دیگری را بکشد. ۶۴. ۳. این حدیث معارض است با حدیث امام صادق (ع) در تفسیر همین آیه که فرمود: اسراف در قتل آن است که بیش از یک نفر در برابر یک نفر کشته شود. ۶۵. ۴. این حدیث معارض است با بیان ابن عباس، شاگرد برجسته حضرت علی (ع) که در تفسیر همین آیه فرمود: اسراف در قتل آن است که جز قاتل، شخص دیگری را بکشد. ۶۶. ۵. این حدیث معارض است با بیان سعید بن جبیر و دیگر یاران در تفسیر آیه شریفه که فرمودند: اسراف در قتل آن است که بیش از یک نفر در برابر یک تن کشته شود. ۶۷. ۶. این حدیث معارض است با اقوال مفسران بزرگی چون شیخ طوسی که همان دو معنی را؛ در تفسیر این آیه نقل کرده‌اند. ۶۸. ۷. این حدیث مخالف است با وصیت امیر مؤمنان (ع) که در وصیت خود خطاب به فرزندان عبدالمطلب فرمود: هرگز نبینم که به بهانه کشته شدن من خون مسلمانها را بر زمین بریزید، آگاه باشید که برای من جز قاتلم را نکشید. ۶۹. ۸. این حدیث معارض است با مسلمات فقه جعفری که اگر بیش از یک نفر در قتل کسی شرکت کنند، ولی دم می‌تواند همه آنها را بکشد، به شرط اینکه دیه مازاد به یک تن را به اولیای دم پردازد به اجماع طائفه امامیه، ۷۰. احادیث نیز در این رابطه بسیار است. ۷۱. ۹. این حدیث مخالف است با اهتمام خاص اسلام بر رعایت دقیق آداب و احکام اسلامی، حتی در مورد قاتلان امام حسین (ع). از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا خوردن مال ناصبی جایز است؟ فرمود: کسی که به تو امانتی سپرده و از تو انتظار خیر دارد، امانتش را به او برگردان، اگر چه قاتل امام حسین (ع) باشد. ۷۲. ۱۰. این حدیث معارض است با آیه شریفه: لا تزر وازرة وزراخری که در پنج سوره آمده است و ما ان شاء الله در شماره دیگری به تفصیل در این زمینه سخن خواهیم گفت. علامه مجلسی علاوه بر تصریح به ضعف سند حدیث، به جهت ناسازگاری متن آن با محکمت عقیدتی ما به توجیه آن پرداخته می‌فرماید: احتمال می‌رود منظور از اسراف در این آیه از نظر کثرت نباشد، بلکه منظور این باشد که اگر همه مردم روی زمین در قتل آن حضرت شرکت کنند، یا به آن رضایت دهند، کشتن آنها اسراف نباشد. ۷۳. در این رابطه نیز گفت و گو خواهیم داشت. ان شاء الله پی‌نوشتها: ۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۸، ح ۱۰۹؛ فرات کوفی، تفسیر فرات، ج ۱، ص ۷۵، ح ۴۸؛ حموی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۹؛ حر عاملی، اثبات الهداء، ج ۱، ص ۵۴۹؛ خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۱۱۴، ح ۱۷. ۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۳، باب ۲۳، ح ۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹. ۳. شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۱۸، مجلس ۱۴، ح ۸۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱. ۴. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۴، کتاب الصلاة، ح ۹۲. ۵. سیدابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۰۰، فصل ۲۱. ۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۱. ۷. احمد بن اسحاق قمی، از اصحاب امام جواد و امام هادی و از خواص امام حسن عسکری [نجاشی، رجال، ص ۹۱] وکیل امام عسکری در قم [بحرانی، تبصرة الولی، ص ۹۳] و به قدری عزیز در نزد آن حضرت بود که به هنگام ولادت امام عصر (ع)، امام عسکری (ع) به او نامه نوشته، از تولد حجت الهی او را آگاه ساخته [صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۴] و توفیق تشرف به محضر کعبه مقصود را پیدا کرده [طوسی، الفهرست، ص ۷۰] پس از شهادت امام عسکری از سوی حضرت بقیه الله بر وکالت خود پابرجا مانده [طبری، دلائل الامامه، ص ۵۰۳] مدتی در آوه اقامت کرده، سپس در قم رحل اقامت افکنده [تاریخ قم، ص ۲۱۹] به هنگام عزیمت به قم در «حلوان» (سر پل ذهاب) رحلت کرده، در همانجا مدفون شده [کشی، رجال، ص ۵۵۷؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۶؛ مامقانی، تفتیح المقال، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۹؛ ابطحی، تهذیب المقال، ج ۳، ص ۴۳۳-۴۸۰] و در وثاقت او تویق صادر شده است. [شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۷]. ۸. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱. ۹. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۹۷. ۱۰. ابوهلال، الفروق اللغویه، ص ۲۵۳.

۱۱. خلیل، ترتیب العین، ص ۱۱۴. ۱۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۳۴. ۱۳. ابن اثیر، النهایة، ج ۱، ص ۲۰۴. ۱۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۷۷. ۱۵. طوسی، الغیبة، ص ۱۴۸، ح ۱۰۹؛ ابن شاذان، مائة منقبة، ص ۶۵، منقبت ۱۷؛ خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۱۴۷، فصل ۶، ح ۲۳؛ حموی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۵۷۱؛ بحرانی، غایة المرام، ج ۷، ص ۸۸، ج ۷، ص ۸۸، ح ۲۷. ۱۶. علیرغم برخی از افراد استاد ندیده که عنوان «علامه» را یدک می‌کنند و در سند زیارت عاشورا تردید می‌کنند، زیارت عاشورا سند بسیار قوی دارد، علاقمندان به کتاب «شفاء الصدور» از میرزا ابوالفضل تهرانی، ج ۱، ص ۳۰-۷۸ و «اللؤلؤ النضید» از شیخ نصرالله شبستری، ص ۹-۷۱ مراجعه فرمایند. ۱۷. شیخ طوسی، مصباح المتهدج، ص ۷۷۴. ۱۸. سوره بقره (۲) آیه ۱۲۵؛ سوره حج (۲۲) آیه ۲۶. ۱۹. ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۳۰۰. ۲۰. صدوق، التوحید، ص ۱۶۵، ب ۲۲، ح ۲؛ تستری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۸۵؛ بحرانی، غایة المرام، ج ۴، ص ۸، ب ۴۲، ح ۳؛ قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۴۰۱، ب ۹۵، ح ۱. ۲۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۷، ب ۷۱، ح ۸. ۲۲. شیخ طوسی، مصباح المتهدج، ص ۷۷۵. ۲۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۸. ۲۴. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۱۲، مجلس ۲۷، ح ۵. ۲۵. برای شرح واژه «لثارات الحسين» ر.ک: تهرانی، شفاء الصدور، ج ۱، ص ۲۲۷. ۲۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۳، ب نص بر امام جواد، ح ۱۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۶؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۲. ۲۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۸۴. ۲۸. طریحی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۰۸. ۲۹. رازی، مختار الصحاح، ص ۷۰۷. ۳۰. طریحی، همان، ص ۵۰۹. ۳۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۰۵. ۳۲. ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۱۴۸. ۳۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۰؛ ۲۲۳؛ ۲۶۰؛ ۲۹۱؛ ۲۹۰؛ ۳۳۷؛ ۳۵۳؛ ۳۶۰. ۳۴. در مثال واوی معمولاً واو از اول آن حذف می‌شود و به جای آن تاء به آخر آن افزوده می‌شود، مانند «وعد» و «عدة» و «وثق» و «ثقة» در اینجا نیز واو «وتر» افتاده و تایی به آخر آن آمده «تره» گفته شده. ۳۵. جاحظ، البیان والتبیین، ج ۲، ص ۵۰؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵۷. ۳۶. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۵؛ صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۹. ۳۷. جمعی از بیمار دلان در سند دعای ندبه نیز ابراز تردید کرده‌اند، در این رابطه ر.ک: «با دعای ندبه در پگاه جمعه» ص ۴۰-۶۳، نشر موعود. ۳۸. ابن المشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۷۹. ۳۹. خلیل، ترتیب العین، ص ۲۸۴. ۴۰. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۷۰. ۴۱. ابن المشهدی، همان. ۴۲. سوره حج (۲۲) آیه ۳۹. ۴۳. حر عاملی، اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۲؛ فیض، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴۵؛ بحرانی، المحجبه، ص ۱۴۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷. ۴۴. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۵؛ بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۶، ص ۵۶۵. ۴۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۴. ۴۶. سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۳. ۴۷. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۵۰؛ حر عاملی، اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۲؛ بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۶، ص ۸۷. ۴۸. همان. ۴۹. در اینجا منظور از اسحاق بن عمار، ساباطی فطحی نیست، بلکه به قرینه روایت سیف بن عمیره از او «اسحاق بن عمار بن حیان» است [ممقانی، تنقیح المقال، ج ۹، ص ۱۴۷] که از بزرگان اصحاب و مورد اعتماد است. [نجاشی، رجال، ص ۷۱، رقم ۱۶۹]. ۵۰. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۷۱. ۵۱. سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۳. ۵۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲، ح ۳۶۴. ۵۳. استرآبادی، تأویل الآیات، ج ۱، ص ۲۸۰؛ بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۶، ص ۸۵؛ همو، حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۴۰۶؛ مشهدی، کنز الدقایق، ج ۷، ص ۴۰۳؛ فیض، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۸؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۲. ۵۴. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۵۴. ۵۵. نجاشی، رجال، ص ۳۷۲، رقم ۱۰۱۸. ۵۶. نجاشی، رجال، ص ۱۹۸، رقم ۵۲۶. ۵۷. ابن الغضائری، رجال، ص ۷۰، رقم ۷۳. ۵۸. علامه، رجال، ص ۲۳۰. ۵۹. مدرس، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۲. ۶۰. نجاشی، رجال، ص ۲۲۶، رقم ۵۹۵. ۶۱. تعداد ۱۸ تن از اصحاب ائمه را «اصحاب اجماع» دانسته‌اند و روایات آنها را تلقی به قبول کرده‌اند و حجال از آنها نیست. [تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۲]. ۶۲. مجلسی، مرآت العقول، ج ۲۶، ص ۲۳۸. ۶۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۷۱. ۶۴. عیاشی، تفسیر، ج ۳، ص ۵۰؛ حر عاملی، اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۲؛ بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۶، ص ۸۷؛ همو، حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۴۰۵. ۶۵. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۸۵. ۶۶. ثعلبی، تفسیر الکشف والبیان، ج ۶، ص ۹۷. ۶۷. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۸۱. ۶۸. طوسی، التبیان،

ج ۶، ص ۴۷۶. ۶۹. نهج البلاغه، بخش نامه‌ها، وصیت ۴۷. ۷۰. ابن زهره، غنیه، سلسله الینایع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۲۴۴. ۷۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۸۳. ۷۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۵. ح ۴۴۸. ۷۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۹.

صبح روشن در شب انتظار

جواد محدثی منتظران، چشم به راه سپیده تاریخ؟ اند. با «بصیرت» و «جهاد»، ظلمت شب ظلم را می‌شکافند و رها از تعلقات، خود را برای «شهادت» در رکاب مولا، آماده می‌سازند. انتظار، درختی است که جز «اقدام» و «اصلاح» میوه‌ای نمی‌دهد. انتظار، فلسفه مقاومت است، نه عامل تسلیم! «عصر ظهور» رجعت دوباره بعثت در حرا و امامت در غدیر است. «غیبت»، دوران «انتظار» جوشش دوباره غدیر عاشورایی در نینوی تاریخ است، در بستری از فرات ظهور و علقمه نور! منتظران واقعی، سلاح بر دوشان شهادت طلبند که «استقامت»، «مدال و نشان‌شان است» و «ایمان»، ره توشه حرکتشان و «توکل»، تکیه گاه همیشگی‌شان. یاران مهدی(ع) را باید در میان سلاح بر دوشان و کفن؟ پوشان و جان برکفان و مبارزان و سنگر نشینان و خدمتگزاران به انقلاب و تقویت کنندگان سپاه دین و حرمت؟ گزاران به خون و خانواده شهیدان یافت، نه در ساکتان و بی تفاوتان و نه در رفاه؟ زدگان و عافیت طلبان. نیمه شعبان، افروختن چراغ شوق در دل شیعیان و امید دادن به محرومان است. میلادی است فرخنده، که عید منتظران وراثت زمین برای مستضعفان و شکست سلطه جباران است. وقتی نیمه شعبان می‌رسد، گلوآزه‌های «انتظار»، «ظهور»، «فرج»، «حکومت جهانی»، «قسط و عدل»، «دیدار»، «مهدی» می‌شکوفد و عطر یاد، زمان را فرا می‌گیرد. چشمها، به راه کسی دوخته است که خورشید جانها و امید انسانهاست. یادگاری است از پیامبران و امامان، خلاصه ابراهیم است، عصاره محمد(ص) و زنده کننده سنتهاست. نیمه شعبان، مطلع خورشید فروزان مهدی(ع) در ظلمت تاریخ است. آن خورشید پنهان، کعبه مقصود و قبله موعود امتهاست. غیبت کبری، دوره آزمایش است. تا منتظران راستین، از مدعیان انتظار، بازشناخته شوند و ملاک در این بازشناسی، «شناخت تکلیف» و «عمل به وظیفه در عصر غیبت است. مهدی(ع)، خورشیدی است که در دل منتظران، امید زیستن را همواره روشن و گرم نگاه می‌دارد. هیچ «حضور» هم؟ چون «غیبت» او، لحظه لحظه زمان و تاریخ را نیاکنده است. حاضرترین حاضران به گرد پای «حضور غایبانه» اش نمی‌رسند. او معنای حضور در غیبت است، مفهوم غیبت حاضر است، مجمع غیب و شهود است. او «وارث» دین محمد و خط سرخ شهادت است، او «قائم» است، ایستاده و استوار و پابرجا، تا جهانی را به قیام حق؟ طلبانه وا دارد. او «منتقم» است، خونخواه حادثه کربلا و انتقام گیرنده خون شهیدان و خون سیدالشهدا. هم هادی است، هم مهدی. راه؟ شناسی خبیر و راهبانی است بصیر و راهنمایی است مطمئن و دلسوز. او «صاحب الزمان» و «صاحب الامر» است. زمین و زمان، امر و فرمان، جان و جهان در اختیار اوست. سلام بر مهدی، انتظار سبز دورانها! آرمان مجسم عدالتخواهان، چلچراغ روشن شبستان تاریخ، روشنگر زمین و زمان، مرد برگزیده اعصار ذخیره جاویدان الهی و... نوید بخش صبح، در شب انتظار.

یک جمله و بس

معصومه نجفی مطیعی در تقویم انتظار، همه فصل؟ها از عطر بهاری مهدی (عج) متبرک است. نوروز منتظران روزی است که از شب نیمه شعبان آغاز می‌شود. انتظار، فاصله؟ای است میان دو جمعه: جمعه ولادت و جمعه ظهور. بهار، همه طراوتش را مدیون یک گل است: گل زیبای نرگس. اگر سختی زمستان غیبت نبود، شوق آمدن بهار عدالت معنا نداشت. خانه؟تکانی، رسم قدیمی همه منتظران بهار است. بهارف مهدی (عج) از راه می‌رسد، خانه؟تکانی دل؟ها را فراموش نکنیم. بهترین هدیه؟ای که می‌توان برای گلدان شکسته قلب منتظران خرید، یک شاخه گل نرگس است. جمعه؟ها کافی نیست، هر روز سهمی را به امام زمان(عج) اختصاص بدهیم. منتظران واقعی به اشک و آه و دعا اکتفا نمی‌کنند. نیمه؟های شعبان می‌آیند و می‌روند، حیف است اگر فقط

با نقل و مشکلات و شیرینی بر گزارش کنیم. کم؟ لطفی مهمان است بر سرف سفره بنشیند و صاحبخانه را نشناسد، حتی اگر او را نبیند. امام زمان (عج) بیشتر از آن به گردن شیعه حق دارند که فقط نیمه؟ های شعبان به یادشان بیفتیم. اگر خورشید از چشم ما پنهان مانده است، تقصیر ابرها نیست، چشمان ما باران نخورده است. حتی اگر امام از چشم ما غایب باشد، باز هم ما از چشم او غایب نیستیم. ای کاش روزهای «غفلات» ما از شب؟ های «غیبت» او طولانی؟ تر نبود. مبادا فقط وقتی همه درها به رویمان بسته شد، درف خانه امام زمان (عج) را بزیم. مکه با همه «صفا»یی که دارد، بی؟ گل روی مهدی (عج) بی؟ صفا» است. هر دستی در آرزوی بوسیدن حجرالاسود است، حجرالاسود در آرزوی بوسیدن دست مهدی (عج) است. منتظرتر از امام زمان (عج) سراغ داریم؟ ۱۱۶۷ سال در انتظار! دلنشین؟ ترین اشعار در دیوان انتظار، سروده دل؟ سپرده؟ ترین شاعران است، آنها که دل به حضرت مهدی (عج) سپرده؟ اند. نمازف هیچ مأمومی بی؟ امام اقامه نمی؟ شود، ما چند رکعت را به امام خویش اقتدا کرده؟ ایم؟ دیر و زودش مصلحت است، اما هیچ عریضه؟ ای بی؟ جواب نمی؟ ماند.

باور مهدوی در کلام رضوی

ابراهیم شفیعی سروستانی مژده به ظهور امام مهدی (ع) از همان سالهای آغازین ظهور اسلام آغاز شد و پیامبر گرامی اسلام (ص) در هر فرصت و مناسبتی که پیش می؟ آمد مردم را به ظهور عدالت؟ گستر موعود در آخرالزمان بشارت می؟ دادند و آنها را از نسل و تبار، تولد و غیبت، ویژگیهای ظاهری، نشانه؟ های ظهور، شاخصه؟ های قیام رهایی؟ بخش و مؤلفه؟ های حکومت جهانی آن حضرت آگاه می؟ ساختند. تا آنجا که امروز ما با صدها روایت که از طریق شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل شده مواجهه؟ ایم. ۱. این سیر پس از رحلت نبی مکرم اسلام (ص) در میان اهل بیت طاهرین او (ع) استمرار یافت و هر یک از ایشان نیز در عصر خود تلاش کردند که باور مهدوی و فرهنگ انتظار را در میان امت اسلامی زنده و پویا نگهدارند و بدین طریق پیروان خود را در برابر هجوم مصائب، رنجها، دردها و بلاهای گوناگونی که از سوی حاکمان جور بر آنها روا داشته می؟ شد، صبر و پایداری بخشند. حرکت رو به گسترش معارف مهدوی در زمان امام باقر و امام صادق (ع) به اوج خود رسید و آن دو امام بزرگوار ضمن تبیین، تشریح، پالایش و پیرایش آموزه؟ های اسلامی در زمینه؟ های مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی و تحکیم پایه؟ های ایمانی پیروان خود، تلاش فراوانی برای توسعه و تعمیق اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار در میان شیعیان نمودند و با به جا گذاردن صدها روایت در این زمینه، این اندیشه و فرهنگ را تازگی و طراوت بیشتری بخشیدند. ۲. پس از این دو امام و پیش از امام حسن عسکری (ع) امامی که بیش از همه بر موارث شیعی در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار افزود و گنجینه؟ های گرانبهایی برای امت اسلام به یادگار گذاشت امام رضا (ع) است. براساس پژوهش مؤلف محترم مسند الإمام رضا (ع) ۳ و تتبع پژوهشگران ارجمند مجموعه ارزشمند معجم احادیث الإمام المهدی (ع) ۴ افزون بر ۳۰ روایت از امام رضا (ع) در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار نقل شده که هر یک از آنها ما را با بعدی از ابعاد بیکران شخصیت امام مهدی (ع) و قیام رهایی؟ بخش و عدالت؟ گستر آن حضرت آگاه می؟ سازد. ۱. خالی نبودن زمین از حجت‌های الهی امام رضا (ع) در مواضع متعددی با تأکید بر اینکه زمین هیچگاه از حجت الهی و امام به حق خالی نمی؟ ماند به طور غیر مستقیم موضوع امامت را تثبیت می؟ کردند. از جمله آن حضرت در پاسخ «سلیمان الجعفری» یا «سلیمان بن جعفر الحمیری» که می؟ پرسد: تخلو الأرض من حجة الله؟ آیا زمین از حجت خدا خالی می؟ ماند؟ می؟ فرماید: لوخلت الأرض طرفه عين من حجة لساخت بأهلها. ۵. اگر زمین [به اندازه] یک چشم برهم زدن از حجت خالی بماند، ساکنانش را در خود می؟ برد. مضمون این روایت از سوی تعدادی دیگر از روایان با تغییرات جزئی در عبارت، نقل شده است. ۶. براساس این روایت تا آستانه قیامت زمین از امامی که حجت خداست خالی نخواهد ماند، هر چند که در مقاطعی از تاریخ این حجت الهی بنابر ضرورت‌هایی در غیبت به سر برد. ۲. نام و نسب امام مهدی (ع) با توجه به لزوم شناخت امام دوازدهم و لزوم

جلوگیری از حیرت و سرگردانی شیعه در شناسایی منجی موعود، امام رضا(ع) در احادیث متعددی، گاه به نقل از پدران و اجداد طاهرینش تا رسول گرامی اسلام(ص) و گاه بدون نقل از ایشان به معرفی سلسله نسب آن امام می‌پرداختند. از جمله در یکی از روایتهایی که امام رضا(ع) به واسطه پدران بزرگوار خود از رسول گرام اسلام(ص) نقل می‌کنند، چنین آمده است: «أنا سید من خلق الله، عزوجل، وأنا خیر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حملة العرش و جمیع ملائكة الله المقربین و انبیاء الله المرسلین، و أنا صاحب الشفاعة والحوض الشریف و أنا و علی ابوا هذه الأمة من عرفنا فقد عرف الله عزوجل و من أنکرنا فقد أنکر الله، عزوجل، و من علی سبطا أمّتی و سیداشباب أهل الجنة، الحسن والحسین و من ولد الحسین تسعة أئمة، طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی، تاسعهم قائمهم و مهدیهم. ۷ من سرور آفریده؟ های خدای عزوجل هستم؛ من از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، حاملان عرش، همه فرشتگان مقرب خدا، و پیامبران مرسل خدا برترم؛ من صاحب شفاعت و حوض شریف [کوثر] هستم. من و علی دو پدر این امتیم؛ هر کس که ما را شناخت خدای عزوجل را شناخته است و هر که ما را انکار کند، خدای عزوجل را منکر شده است. دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل بهشت، حسن و حسین، از [فرزندان] علی؟ اند و از نسل حسین نه امامند که پیروی از آنان پیروی از من و نافرمانی از آنها نافرمانی از من است. نهمین نفر از این امامان، قائم (برپا دارنده) و مهدی آنان است. آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علی و هو صاحب الزمان و هوالمهدی. ۸ آن جانشین صالح از فرزان ابومحمد حسن بن علی است و او صاحب الزمان و مهدی است. در روایت دیگری امام رضا(ع) پس از آنکه «دعبل» در پیشگاه آن حضرت قصیده معروف خود را در وصف اهل بیت می‌خواند و در آن از قیام آخرین امام یاد می‌کند، می‌فرماید: یا دعبل الإمام بعدی محمد ابني و بعد محمد ابنة علی و بعد علی ابنة الحسن و بعدالحسن ابنة الحجّة القائم المنتظر فی غیبتہ، المطاع فی ظهوره لولم یبق من الدنيا إلاّ- یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یخرج فیملء الأرض عدلاً كما ملئت جوراً. ۹ ای دعبل! امام پس از من فرزندم محمد و پس از محمد فرزندش علی و پس از علی فرزندش حسن و پس از حسن فرزندش حجت قائم است. همو که در غیبتش انتظار کشیده می‌شود و در ظهورش اطاعت می‌گردد. اگر از [عمر] دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد خداوند عزوجل آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند همچنانکه از جور و ستم پر شده بود. در این زمینه احادیث دیگری نیز از آن حضرت نقل شده که در این مجال فرصت پرداختن به همه آنها نیست. ۱۰. ۳. صفات و ویژگیهای امام مهدی(ع) امام هشتم شیعیان(ع) در موارد متعددی به توصیف ویژگیهای ظاهری و جسمی امام مهدی(ع) پرداخته‌اند تا باب هرگونه شبهه و اشتباه را بر مردم ببندند. از جمله آن حضرت در پاسخ «ریان بن صلت» که می‌پرسد: أنت صاحب هذا الأمر؟ آیا صاحب این امر [حکومت اهل بیت(ع)] شما هستید؟ می‌فرماید: أنا صاحب هذا الأمر ولکنی لست بالذی أمّلؤها عدلاً كما ملئت جوراً، و کیف أكون ذلك علی ماتری من ضعف بدنی و إن القائم هو الذی إذا خرج کان من سنّ الشیوخ و منظر الشبان، قویاً فی بدنه حتی لومدّ یده إلى أعظم شجرة علی وجه الأرض لقلعها ولو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها یکون معه عصا موسی و خاتم سلیمان علیهما السلام، ذاک الرابع من ولدی یغیبه الله فی ستره ما شاء، ثم یظهره فیملوء [به] الأرض قسطاً و عدلاً. كما ملئت جوراً و ظلماً. ۱۱ من صاحب این امر هستم، اما آنکه زمین را پر از عدل می‌کند همچنانکه پر از جور شده بود، من نیستم. و چگونه من با این ناتوانی جسمی که می‌بینی می‌توانم او باشم. به درستی که قائم کسی است که به هنگام قیامش در سن پیرمردان و با چهره جوانان ظاهر می‌شود. او از چنان قوت بدنی برخوردار است که اگر دستش را به سمت بزرگ‌ترین درختی که بر روی وجود دارد دراز کند آن را از ریشه برمی‌کند و اگر در بین کوهها فریاد کشد، صخره‌ها متلاشی می‌شوند. عصای موسی و خاتم سلیمان، که بر آنها درود باد، با اوست و او چهارمین فرزند من است. خداوند او را تا زمانی که بخواهد در پوشش خود غایب می‌سازد، سپس او را آشکار می‌سازد تا زمین را به وسیله او از قسط و عدل آکنده سازد آنچنانکه [پیش از آن] از جور و ستم پر شده بود. همچنین آن حضرت در پاسخ «ابی صلت هروی» که می‌پرسد: ما علامات القائم منکم إذا خرج؟

نشانه؟ های قائم شما به هنگام ظهور چیست؟ می؟ فرماید: علامته آن یكون شيخ السنّ، شاب المنظر، حتّى أنّ الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها و إنّ من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي، حتّى يأتيه أجله ۱۲. نشانه او این است که سن پیران و چهره جوانان دارد، تا آنجا که وقتی کسی او را مشاهده می؟ کند گمان می؟ برد که چهل سال یا کمتر سن دارد. به درستی که از نشانه؟ های او این است که گذر شب و روز او را پیر و سالخورده نمی؟ سازد تا زمانی که اجل او فرا رسد. آن حضرت در روایت دیگری به توصیف جمال نورانی امام دوازدهم پرداخته، می؟ فرماید: بأبي و أمي سمى جدى، صلى الله عليه و آله، و شبيهى و شبيه موسى بن عمران، عليه السلام، عليه جيوب النور يتوقّد من شعاع ضياء القدس ۱۳. پدر و مادرم به فدای او که همانم جدم، شبيه من و شبيه موسى بن عمران است. بر او نوارهای نورانی است که از پرتو نور قدس روشنایی می؟ گیرد. ۴. غیبت و نهان زیستی امام مهدی(ع) امام رضا(ع) نیز چون دیگر اجداد طاهربینش موضوع غیبت آخرین حجت حق را پیش؟ بینی و شیعیان را برای برخورد با این پدیده آماده نموده است. در یکی از روایاتی که «حسن بن علی بن فضال» از آن حضرت نقل کرده، در این زمینه چنین می؟ خوانیم: كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وَلَدِي كَالنَّعْمِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ. قلت له: ولم ذاك يا ابن رسول الله؟ قال: لأنّ إمامهم يغيب عنهم، فقلت: ولم؟ قال: لئلا يكون لأحد في عنقه بيعه إذا قام بالسيف. ۱۴. گویا شیعیان را می؟ بینم که به هنگام فقدان سومین فرزند من، ۱۵. مانند گوسفندانی که به دنبال چوپان خود می؟ گردند سرگردانند و او را نمی؟ یابند. گفتم: چرا این؟ گونه است، ای پسر رسول خدا؟ فرمود: زیرا امامشان از آنها غایب شده است. پرسیدم: چرا؟ فرمود: برای اینکه به هنگام قیامش با شمشیر، بیعت هیچکس بر گردنش نباشد. آن حضرت در روایت دیگری به نقل از رسول گرامی اسلام(ص) می؟ فرمایند: بأبي ابن خيرة الإمام ابن النويبة الطيبة الفم، المنتجة الرحم... و هو الطريد الشريد الموتور بأبيه و جدّه، صاحب الغيبة يقال مات أو هلك، أي واد سلک؟ ۱۶. پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان، فرزند آن [کنیز] اهل نوبه ۱۷ که دهانی خوشبو و رحمی نیک؟ نژاد دارد. او رانده شده (دور افتاده)، بی؟ خانمان و کسی است که انتقام خون پدر و جدش گرفته نشده و صاحب غیبت است. گفته می؟ شود: او مرده یا هلاک شده است، در چه سرزمینی سیر می؟ کند؟ همچنین امام هشتم شیعیان(ع) در زمینه غیبت آخرین امام، به نقل از پدران بزرگوار خود از رسول اکرم(ص) چنین روایت می؟ کند: والذی بعثنی بالحقّ بشيراً لیغیبنّ القائم من ولدی بعهد معهود إلیه منی حتّى یقول أكثر الناس: ما لله فی آل محمد حاجة، و یشکّ آخرون فی ولادته. فمن أدرك زمانه فليتمسك بدینه ولا يجعل للشيطان إلیه سبيلاً بشكّه فيزيله عن ملّتي و يخرجه عن ديني، فقد أخرج أبويكم من الجنّة من قبل، و إنّ الله عزّوجلّ جعل الشياطين أولياء الذين لا يؤمنون. ۱۸. سوگند به آنکه مرا به حق به عنوان بشارت دهنده برگزید، [امام] قائم از فرزندان من، براساس پیمانی که از جانب من برعهده اوست، از دیده؟ ها پنهان می؟ شود تا آنجا که بیش؟ تر مردم می؟ گویند: خدا نیازی به خاندان محمد ندارد. و گروهی دیگر در ولادت او شک می؟ کنند. پس هر کس زمان او را دریابد بایستی به دین او درآویزد و به واسطه شک خود برای شیطان راهی به سوی خود باز نسازد، تا شیطان او را از آئین من زائل و از دین من بیرون نکند. همچنانکه پیش از این پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. به درستی که خداوند عزّوجلّ شیطان را سرپرست (ولی) کسانی که ایمان ندارند، قرار داده است. ۵. فضیلت انتظار و چشم به راه بودن امام مهدی(ع) موضوع دیگری که در زمینه باور مهدوی در کلام امام رضا(ع) یافت می؟ شود، موضوع «انتظار فرج» یا چشم به راه گشایش بودن است. آن حضرت در روایات متعددی به موضوع فضیلت انتظار فرج اشاره کرده؟ اند. از جمله در روایتی خطاب به «حسن بن جهم» که از ایشان در مورد «فرج» می؟ پرسد، می؟ فرماید: أولست تعلم أنّ انتظار الفرّج من الفرّج؟ قلت: لا. أدری إلّا. أن تعلّمني. فقال: نعم إنظار الفرّج من الفرّج. ۱۹. آیا می؟ دانی که انتظار فرج [جزیی] از فرج است؟ گفتم: نمی؟ دانم مگر اینکه شما به من بیاموزید. فرمود: آری انتظار فرج، جزیی از فرج است. در روایت دیگری نیز می؟ فرماید: ما أحسن الصبر و انتظار الفرّج أما سمعت قول العبد الصالح: «و ارتقبوا إني معكم رقيب» ۲۰. و انتظاروا إني معكم من المنتظرين» ۲۱. فعليكم بالصبر إنّما يجي؟ الفرج على اليأس و قد كان الذين من قبلكم أصبر منكم... ۲۲. چه نیکوست صبر و انتظار

فرج، آیا سخن بنده صالح خدا [شعیب] را نشنیدی که فرمود: «و انتظار برید که من [هم] با شما منتظم» و «پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم» بر شما باد به صبر و بردباری؛ چرا گشایش بعد از ناامیدی فرا می‌رسد و به تحقیق کسانی که پیش از شما بودند از شما بردبارتر بودند. و بالاخره در روایت بسیار زیبایی فضیلت انتظار را این‌گونه بیان می‌کنند: ... اما یرضی أحدکم أن یکون فی بینه ینفق علی عیاله ینتظر أمرنا فإن أدر که کان کمن شهد مع رسول الله، صلی؟ الله علیه و آله، بدرأ، و إن لم یدر که کان کمن کان مع قائمنا فی فسطاطه... ۲۳. ... آیا هیچیک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده؟ اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس اگر در چنین حالی از دنیا برود مانند کسی است که به همراه رسول خدا(ص) در [نبرد] بدر به شهادت رسیده است. و اگر هم مرگ به سراغ او نیاید مانند کسی است که به همراه قائم ما و در خیمه او باشد. ۶. ظهور امام مهدی(ع) موضوع دیگری که در روایات رضوی به آن پرداخته شده، موضوع ظهور امام مهدی و آثار و پیامدهای آن است. از جمله در روایتی که «حسین بن خالد» آن را نقل می‌کند آن حضرت در پاسخ این پرسش که: یا ابن رسول الله و من القائم منکم أهل البیت؟ ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ می‌فرماید: قال الرابع من ولدی ابن سیدة الإمام، یطهر الله به الأرض من کل جور و یقدسها من کل ظلم، [و هو] الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه. فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره [بنور ربها] و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحد أحدًا، و هو الذی تطوی له الأرض و لایکون له ظل و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه یقول: ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیت؟ الله فاتبعوا فإن الحق معه و فیه و هو قول الله عزوجل: «إن نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت أعناقهم لها خاضعین» ۲۴. ۲۵. چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، کسی است که خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک و از هر ظلمی پیراسته می‌سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک می‌کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبی می‌کند و آنگاه که خروج کند زمین به نورش [نور پروردگارش] روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت را برقرار کند و هیچکس به دیگری ستم نکند و او کسی است که زمین برای او درهم پیچیده می‌شود و سایه؟ ای برای او نباشد و او کسی است که از آسمان ندا کننده؟ ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید به گونه؟ ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: «آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظهور کرده است پس او را پیروی کنید که حق با او و در اوست» و این همان سخن خدای تعالی است که فرمود: «اگر بخواهیم از آسمان برایشان آیتی نازل می‌کنیم که در برابر آن به خضوع سر فرود آورند». ۷. دعا به امام مهدی(ع) میان امام رضا(ع) و امام مهدی(ع) آنچنان پیوند قلبی وجود داشته که آن حضرت از سالها پیش از تولد نسل چهارم خود با بیانهای متعدد و متفاوت او را دعا کرده و نصرت و یاریش را از خداوند طلب کرده است. در یکی از این دعاها چنین می‌خوانیم: اللهم أصلح عبدک و خلیفتک بما أصلحت به أنبیائک و رسلک و حفّه بملائکتک و آیده بروح القدس من عندک و اسلکه من بین یدیه و من خلفه رصدًا یحفظونه من کل سوء و أبدله من بعد خوفه أمنًا یعبدک لایشرک بک شیئًا ولا تجعل لأحد من خلقک علی ولیک سلطانًا و ائذن له فی جهاد عدوک و عدوه واجعلنی من أنصاره إنک علی کل شیء قدير. ۲۶. خداوند! [امور] بنده و جانشین؟ ات را اصلاح کن، آنچنانکه [امور] پیامبران و رسولات را اصلاح کردی؛ او را با فرشتگان در بر گیر و با روح القدس از جانب خودت یاری کن؛ در پشت سر و پیش روی نگهبانانی قرار ده که او را از بدی در امان دارند؛ بیم و نگرانی او را تبدیل به امنیت و آرامش کن تا تنها تو را بپرستد و کسی را برای تو شریک نگیرد؛ هیچیک از آفریدگانت را بر ولی؟ ات مسلط مساز؛ اجازه جهاد با دشمنان تو و دشمنان خودش را به او عطا کن و مرا از یاران او قرار ده؛ چرا که تو بر همه چیز توانایی. ماهنامه موعود شماره ۴۷ پی نوشتها: ۱. ر.ک: مؤسسه المعارف الإسلامیه، معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۱ و ۲. در این کتاب ۵۶۰ حدیث که از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده جمع؟ آوری شده است که البته این رقم بدون احتساب احادیث مشابه است. ۲. ر.ک: همان، ج ۳ و ۴. مجموعه روایاتی که در این کتاب از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده، بدون در نظر گرفتن احادیث مشابه، افزون بر ۴۵۰ روایت است. ۳. ر.ک:

عزیزالله العطاردی الخویشانی، مسند الإمام الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۲۸. ۴. ر.ک: معجم أحادیث الإمام المهدي، عليه السلام، ج ۴، ص ۱۵۳-۱۷۹. ۵. ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمی، بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، ح ۸. ۶. ر.ک: همان، ص ۴۸۸-۴۸۹، ح ۴، ۶ و ۷؛ محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۱؛ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱. ۷. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ عزیزالله العطاردی، همان، ص ۲۲۱، ح ۳۸۵. ۸. محمدباقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۳، ح ۳۱. ۹. ر.ک: عزیزالله العطاردی، همان، ص ۲۲۰، ح ۳۸۴، ص ۲۲۱، ح ۳۸۶. ۱۰. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ج ۲، ص ۳۷۲. ۱۱. همان، ص ۳۷۶، ح ۷. ۱۲. همان، ص ۶۵۲، ح ۱۲. ۱۳. همان، ص ۳۷۰. ۱۴. همان، ص ۴۸۰، ح ۴. ۱۵. ظاهراً در اینجا از سوی راوی یا کسانی که از او نقل کرده؟ اند اشتباهی رخ داده است؛ چرا که امام مهدی(ع) چهارمین فرزند امام رضا(ع) محسوب می‌شود نه سومین فرزند. ۱۶. محمد بن یعقوب الكلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳، ح ۱۴؛ محمدباقر المجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۲۱، ح ۷. ۱۷. «نوبه» ولایتی از بلاد سودان از اقلیم اول، به جنوبی مصر بر کنار رود نیل... هم اکنون نیمی از سرزمین نوبه جزو مملکت مصر و نیم دیگر جزو سودان است (علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۱۴، ص ۱۵۷-۲۰۱۵۸). مراد از کنیز اهل نوبه (نوبیه) مادر امام جواد(ع) است. ۱۸. محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، همان، ج ۱، ص ۵۱. ۱۹. ابو جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، کتاب الغیبه، ص ۲۷۶؛ محمدباقر المجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۹. ۲۰. سوره هود(۱۱)، آیه ۹۳. ۲۱. سوره اعراف(۷)، آیه ۷۱. ۲۲. عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب؟ الاسناد، ص ۲۲۴، به نقل از: عزیزالله العطاردی، همان، ص ۲۱۷، ح ۳۷۳. ۲۳. محمد بن یعقوب الكلینی، همان، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۴. ۲۴. سوره شعرا(۲۶)، آیه ۴. ۲۵. محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، همان، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۵. ۲۶. ابو جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، مصباح المتهجد، ص ۳۲۶. به نقل از: معجم أحادیث الإمام المهدي(ع)، ح ۴، ص ۱۷۱.

دل سپردگان

(اندر حکایت مدعیان) او سرسپرده می‌خواست من دل سپرده بودم در روزگاری مردم بحرین به خاطر ظلم و ستم که بر آنها از سوی حاکم آنجا وارد شد، دست توصل به سوی حضرت دراز کرده و انتظار ظهور و قیام خونین حضرت را می‌کشیدند تا بیاید و ظلم را از جهان ریشه کن سازد. لذا همگی گروهی از بزرگان علم و تقوی و زهد و پرهیزگاری را برگزیده و آنان از بین خود سه نفر را انتخاب کردند، و آن سه نفر از میان خود یک نفر را که از دیگران برتر و پرهیزگارتر بود، برگزیدند تا او بین حضرت و مردم واسطه شود. این شخص از شهر بیرون آمده سر به بیابان؟ها گذاشت و به عبادت خداوند و توصل به حضرت مهدی ارواحنا فداه، مشغول شد و از خداوند خواست تا حضرت را ظاهر ساخته، دست به شمشیر برده و جهان را پر از عدل و داد نماید. سه شبانه روز به عبادت و راز و نیاز ادامه داد. در آخرین شب شخصی بر او وارد شد. این عالم آن شخص را شناخته و فهمید که این خود حضرت مهدی(ع) است و آمده است تا خواسته او را برآورده سازد. آن شخص از او پرسید: چه می‌خواهی؟ پاسخ داد: مردم و پیروان شما در نهایت شدت و گرفتاری و غم و اندوه هستند، و می‌خواهند که هرچه زودتر قیام فرمایید و داد مردم را از بیدادگران بگیرید. حضرت به او دستور داد که فردا صبح در فلان جا حاضر شو و چند تا گوسفند با خود به پشت بام ببرد و بین مردم اعلام کن که حضرت در فلان ساعت ظاهر می‌شوند و همگی باید در اطراف آن منزل حاضر شوید و من خود در آن وقت در پشت بام حاضر می‌شوم. این مرد این کارها را کرد و ساعت معین سر رسید. مردم همگی اطراف آن منزل جمع شدند و حضرت هم با آن شخص و گوسفندها در پشت بام حاضر شد. حضرت اسم یکی از افراد را برده و به آن شخص گفت: صدا بزن تا این شخص اینجا حاضر شود. آن مرد صدا زد، مردم شنیدند و آن شخص هم به پشت بام رفت. وقتی آن شخص به پشت بام رسید، حضرت دستور داد که یکی از گوسفندان را نزدیک ناودان بکشد. مردم دیدند که از ناودان خون جاری است. همگی یقین کردند که حضرت

دستور قتل این شخص را که صدا زده است داده و او را کشته است. بعد از او شخص دیگری را صدا زدند. او نیز از افراد خوب و پرهیزگار بود و خود را آماده کشته شدن کرد و یقین کرد که او را نیز می‌کشند و خونش از ناودان خواهد ریخت. بعد از آنکه از بام بالا رفت، مردم بلافاصله دیدند که خون سرازیر شد، و سپس شخص دیگری را و بعد از او نفر چهارم را صدا زدند تا جایی که دیگر هیچ کس به پشت بام نرفت و همگی به هم گفتند که هر کس به پشت بام برود، خونش از ناودان جاری خواهد شد، و زندگی خود را بر امثال فرمان امام ترجیح دادند. در این لحظه حضرت به آن شخص اول نگاهی کرده و به او فهمانید که تا وقتی مردم این چنین باشند، از آمدن و ظهور معذور است. شهید محمد صدر در نتیجه؟ گیری از این داستان می‌گوید: از این داستان می‌فهمیم که چگونه حضرت به طور روشن و واضح ظاهر شده و به مردم می‌فهماند که چرا نمی‌تواند ظهور کند، و چرا مردم هنوز آمادگی کامل را ندارند و به آن سطح و پایه مطلوب از فداکاری و از خودگذشتگی نرسیده‌اند. و طوری حضرت این مسأله را به مردم تفهیم می‌کند که هر کس خود بفهمد و درک کند که هنوز آمادگی و استعداد پذیرش فرمان امام خود را در حد ریختن خونش ندارد، و تا مردم به این درجه از فداکاری نرسند، نمی‌توانند عهده؟ دار کار مهم قیام و نهضت جهانی حضرت گردند. ۱ پی؟ نوشتها: ۱. تاریخ غیبت کبری، سیدمحمد صدر، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، ص ۱۱۶.

وقتی بیایی...

ناهد آقایی - بروجرد خیمه بر کوی یار خواهم زد در آن غمگسار خواهم زد اولین تازیانه؟ ای که زخم بر سر انتظار خواهم زد وقتی که تو بیایی؛ مردم را به فراسوی افقهای عشق و ایمان دعوت می‌کنی و آدمی را مهمان دشت گلگون بهشت می‌کنی. عشق، زیباترین گلوآژه هستی است و تو می‌آیی که شعر این گلوآژه هستی و سرود پاکدلان باغ زندگی را بسرایی. وقتی که بیایی، تنها گوهر روی تو است که می‌تواند دل‌های زنگ زده انسانهایی را که عشق به خدا در آنها جوانه زده جلا دهد. وقتی که بیایی خورشید امامت تو دوباره به دل‌های پژمرده ما جانی تازه می‌دهد و نهال عشق، ایمان، معرفت و هزاران چیز دیگر را در وجودمان می‌کاری و با آمدنت زمستان شرمسار می‌شود و جای خودش را به بهاری همچون تو می‌دهد. خورشید توان درخشیدن ندارد چرا که شرم دارد در مقابل خورشیدی همانند تو بتابد. الهام ابراهیمیان - ایلام - روستای کل؟ کل به نام آفریننده شکوفه؟ هایی که در اول بهار همه با هم سرود شکفتن را نجوا می‌کنند. اگر تو بیایی همه شکوفه؟ ها به شوق دیدارت می‌شکفند؛ همه ستاره؟ ها مستانه به دور معشوق خود می‌چرخند و باز آسمان رنگ عشق به خود می‌گیرد. باز دریاها پر از موجهای محبت می‌شوند. اگر تو بیایی همه عاشقان و مهربانان در مقابل قدم مبارکت سر تعظیم فرود می‌آورند. آه... که چه روزی می‌شود آن روز؛ روزی که آسمان از شوق دیدارت گریه می‌کند. ای خدا! به زیبایی همه گلها و آسمانها و دریاها قسمت می‌دهم که در ظهور مهدی(ع) تعجیل فرما. بهنوش فرحبخش - کرمان ای مهدی موعود وقتی که می‌آیی دل‌های منتظرانت آرام و قرار می‌گیرد. وقتی که می‌آیی دیار عاشقان منتظر، گلستان می‌شود. وقتی که می‌آیی و با قدم سبزه قدم بر سرزمین سبز می‌گذاری؛ گویی بهاری؟ ترین بهار را با خود می‌آوری؛ بهاری که گل‌های رنگارنگ آن عاشق؟ اند عاشق وجود گل؟ افشان تو. گویی تو معشوق و آن همه گل، عاشق دیدار تواند. مهدی جان! وقتی که می‌آیی؛ مهر و محبت و عشق می‌آید. ای آخرین ستاره آسمان نیلگون امامت! ظهورت همچو بارانی است بر شوره؟ زاری از ستمها و پلیدیها و همچو دادگاه عدلی است برای مستضعفان جهان. راحله زارع - فارس - مرودشت وقتی بیایی... آسمان می‌گرید؛ آبشار در دل کوهستان می‌خندد و گل در دامن چمن زنده می‌شود و دستهای نیاز، بالا- می‌روند و آسمان چه مهربانانه دستها را نوازش می‌کند و قلبها به سوی یک مکان مقدس می‌شتابند تا زیارتت کنند و در این وقت است که صدای خوش «انالمهدی» گوشها را نوازش می‌کند و شبم چشم سرازیر می‌شود و سردی قلب با وجود گرم تو آن زنگار یخ زده را می‌زداید. لیلا حسنی - گیلان وقتی بیایی... وقتی بیایی از افقهای دور، پا به پای سپیده

و نور با آمدنت روشنی را در رگهای کهکشان جاری می‌کنی. مرهم زخم بر بالهای شاپرکها می‌گذاری؛ خراش صورت یاسها را مداوا می‌کنی؛ اشک گونه‌های شمع را می‌نوازی و همه جا را پر از عطر گل محمدی می‌کنی! وقتی بیایی من چراغهایی از بلور اشک در مسیرت خواهم گرفت. وقتی بیایی همه غمها و سختیها و دلتنگیها به پایان می‌رسد. پس بیا ای شکوفه نرگس... بیا که جهانی در انتظار توست. مریم سلوکی - زرنده ساوه وقتی که تو می‌آیی، یا ابا صالح المهدی (ع) خانه دلم را با اشک و مژه‌هایم آب و جارو می‌کنم و با دامنی از یاس سپید، شتابان به سوی تو می‌آیم و فریاد می‌زنم که دیگر اندوهی نیست. سمیرا عاشوری - گیلان - ماسال وقتی می‌آیی گل‌های عدالت از لبخند زیبای تو فرو می‌ریزد و بلبلان شیفته با عشق وصال به استقبال تو می‌آیند. در همین هنگام چشمان منتظران به نور رخسارت منور می‌گردد. مهتاب علیزاده - آذربایجان شرقی - عجب! شیر از انتظار چه بگویم؟ ای وسعت نور! ای موعود! ای امید ما! بیا و جادوی سکوت را بشکن. تو را به آوای باران قسم، با اولین طلوع بیا! وقتی تو بیایی جهان از وسعت نورت چراغانی می‌شود. وقتی تو بیایی دلم را فرودگاه تو می‌کنم که از آسمان به آن فرود آیی. وقتی تو بیایی اسماعیل وجودم را ابراهیم وار به مقتل می‌برم. وقتی تو بیایی چشمانم سهل است، جان را قربانی آمدنت می‌کنم... تهمینه درویشی - خوزستان - امیدیه بی تو پرواز را از یاد برده‌ام و می‌ترسم از اینکه آسمان بر سرم آوار شود. اگر بر سایه تردیدم آفتاب یقین بتابانی، می‌دانم که طوفان بلا هم نمی‌تواند مرا به هراس بیندازد. گر چه بی توقع تر از کویرم، اما داستان خیس تو، باران را به خاطرم خواهد آورد. وقتی که می‌آیی، پیراهن پاییزی‌ام را به دست باد می‌سپارم و به استقبال حضور سبزه می‌آیم، با اینکه جز گوهر اشکهایم، که در انتظار تو بر گونه‌هایم می‌غلتنند، هدیه‌ای برای آمدنت ندارم... پریا ترک - لرستان - دورود سلام بر تو ای بقیةالله! سلام بر تو ای فرزند زهرا(س)! سلام بر تو ای مرد سخاوت و پاکی! سلام بر تو ای صاحب‌الزمان! در کدام دیار، در کدام دشت، در کدام صحرا در کدام دریایی؟ یا اباصالح بگو کجایی؟ آقایی! دیگر طاقت دوری ندارم. هر شب پنجره غم را باز می‌کنم و با اشکهایم جاده‌ای را آبیاشی می‌کنم که تو از آن گذشته باشی. مهدی؟ جان! من به میقات تو، در محل میعاد می‌آیم تا شاید بتوانم چهره ماهت را به نظاره بنشینم و در دریای نگاهت موجی از محبت و مهربانی را نظاره‌گر باشم. مهدی؟ جان وقتی که می‌آیی آسمان نور باران می‌شود و تو با آمدنت فضای گیتی را پر از عطر گل نرگس خواهی کرد. تمام جاده‌های عشق و محبت پر از گل‌های سوسن و محمدی خواهند شد و عدل و داد همه جا را دربر خواهد گرفت. راضیه مالکی - اصفهان وقتی که می‌آیی تنها تو منتهای آرزویم، مقصود و مطلوب حاجتم و غرض نهایی دعایم هستی

چگونه منتظر باشیم؟

لطفعلی محمدیان بشر بحران زده امروز منتظر یک منجی است تا او را از بحران و پریشان حالی نجات دهد و به آرامشی مطلوب برساند. این آرامش را بشر خود از خویشتن دریغ کرده است و بشر خود به وجود آورنده این ناآرامی است که امروز دیگر از آن به تنگ آمده، ظهور منجی را انتظار می‌کشد و اما او خواهد آمد و جهان را نجات خواهد داد. او همین الان مهمان دل‌های ماست و به ما وعده داده شده است. آری او خواهد آمد و با ظهورش عشق و آرزوهای ما تجسم عینی خواهند یافت. او مظهر تمام صفات پسندیده‌ای است که می‌توان متصور شد. او حجت خدا بر خلق است و با آمدنش تاریکی‌ها روشن می‌شوند و ظلم و نابرابری‌ها رفع و دفع خواهند شد. او خلیفه... به تمام معناست و مظهر عباد صالح خداست. او الگوی کمال انسانی و جانشین شایسته پدرش و اجدادش و رسول خداست. او منتهای آرزوی ماست. آری با ظهور حضرت قائم، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، انسان، انسان بودنش را و شایستگی‌هایش را و جامعه، جامعه بودنش را به تمام معنا درک خواهند کرد. انسان و جامعه همانی خواهد بود که ولی خدا از او می‌خواهد. اما آنانی که منتظر اویند باید شایسته منتظر باشند باید خانه دل بیاریند و بعد به انتظار بنشینند. او بهترین و برترین در عصر خویش است. بنابراین با بهترین حالات شخصی و اجتماعی باید به استقبال ظهورش شتافت. وقتی قرار است یک میهمان

معمولی به خانه‌مان بیاید خانه را پاک ساخته، می‌آرائیم تا رضایت خاطر میهمان را به دست آوریم. حال که او (حضرت قائم، عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) بهترین و برترین میهمان ما و بشر خواهد بود چگونه می‌توانیم خانه‌های دلمان را و جامعه‌مان را پاک نسازیم و نیارائیم؟ برای درک حضورش باید با ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها جنگید و محیط را برای حضورش مهیا ساخت. قبل از هر چیز باید بر خود بشوریم و نفس آلوده خویش را به دار تقوی بکشیم. پس آنکه که خود پاک شدیم جامعه نیز پاک خواهد بود و پاکان در مقابل ظلم و جور خواهند ایستاد و نبرد را به تمکین ترجیح خواهند داد. آنگاه که مژده ایستادگی در برابر ظالمان به گوش مظلومان برسد به ظهور منجی مشتاقتر و مایلتر خواهند بود و خود به قیام خواهند برخاست و همانا که ظهور حضرتش قیام مظلومان خواهد بود. امید به ظهور منجی ما را بر آن می‌دارد که در تاریکی‌ها نشینیم به سمت نور و روشنایی رهسپاریم تا صبح دولت امید بدمد و با انوار وجودش رستگار شویم. نشستن و دست روی دست گذاشتن ما را جاودانه نخواهد ساخت در چنین حالتی تباهی‌ها روز به روز گسترش خواهند یافت و ما در گوشه‌های تاریک زمان گم خواهیم شد. راز جاودانگی در پویایی است نه در منفعل بودن. راز جاودانگی ما در با او بودن است چرا که او حجت خداست برای با او بودن باید خالص بود و با عشق در این راه گام نهاد و همینطور باید برای مبارزه‌ائی بی‌امان با ظلم و جور و هرچه پلیدی‌هاست آماده بود. انتظار یک بن‌بست اجتماعی نیست بلکه یک رودخانه جاری از حقایق اجتماعی است. انتظار دیدن روزنه امید برای رهایی است. انتظار دیدن افق فردا و فرداهاست. امید به آینده است. اشتیاق رسیدن به بهترین وضع است و نه تنها تلاش برای تثبیت وضع موجود نیست بلکه تلاشی است برای بهتر شدن، تکامل یافتن و همیشه پویا زیستن. بنابراین جامعه منتظر، جامعه‌ای است پویا، رو به تکامل و متمایل به بهتر و انسانی زیستن و فرد منتظر باید همیشه در حال گریز از وضع موجود و تلاش برای فردایی بهتر از امروز باشد باید بر علیه هرچه شر است بشورد تا جامعه برای ظهور و حضور آن انسان کامل آماده باشد. جای بسی تأسف است که در جامعه‌ای آلوده، ناپاک، نامناسب و آلوده به پلشتی‌ها منتظر چنین انسان والا و وارسته‌ای باشیم که این نه شرط ادب است، نه شرط میهمانداری و نه شرط انسانی الهی. پس باید به پاخیزیم و با ادب حضور، جامعه را برای ظهور آماده سازیم.

باز هم نامه

رضا بابایی دوباره سلام. دوباره اشک. دوباره مرگ را ناز کشیدن. دوباره... کاش اینجا بودی. همین جا؛ زیر همین سقف. رو در رو. مثل آن وقتها که پدر بزرگ می‌نشست و در جنب و جوش ما گم می‌شد. اینجا هوا بارانی است. شاید باران... شاید برف... شاید هیچ کدام. اگر برف باشد، بهتر است. باران، وقتی به زمین می‌رسد، همه جا را فقط خیس می‌کند؛ همین. برف اما رنگ و بوی زمین را عوض می‌کند. برف، جای پای آدمها را نگه می‌دارد؛ زود آنها را فراموش نمی‌کند. از برف و باران بگذریم. چه کار می‌کنی با تنهایی، با غریبی، با بی‌وفایی؟ های ما؟ راستی چرا دائم از این شهر به آن شهر می‌روی؟ نگران نامه؟ هایم نیستم که مبادا به دست نرسد؛ می‌دانم نامه‌هایی که نشانی؟ شان توی پاکت، بعد از سلام نوشته شده باشد، حتماً - و خیلی زود - چشمهای تو را زیارت خواهند کرد. اما دلم می‌خواهد بدانم چرا یک جا نمی‌مانی؟ یک روز می‌گویند مکه؟ ای، یک روز خبر می‌آورند که در مدینه دیده شده؟ ای، یک روز کربلایی؟ ها را ذوق زده می‌کنی. یک روز بوی تو را که در مسجد کوچک و قدیمی محله جا مانده بود، شناسایی می‌کنند. فکر می‌کردم فقط ما آرام نداریم. گویا تو از ما ناآرامتری. نمی‌خواهم گلابیه کنم، چون اصلاً دل و دماغ این کار را ندارم، ولی باور کن به ما خیلی سخت می‌گذرد. سخت نیست بی‌تو در میان دشمنان تو بودن؟ سخت نیست ناز هر نازیبایی را کشیدن و پای هر علف هرزه؟ ای، جوی عمر بستن؟! سخت نیست تبدیل عروسی؟ ها به عزا، فقط به جرم این که جوانهای ما، نشانی شادی را از غم گرفته‌اند و فقط به این اتهام که در راه مدرسه به گدای شهر سلام نگفته‌اند؛ سخت نیست تنها راه گریه که از گلوی ما می‌گذشت، به فرمان بغض بسته باشد؟ آخر چقدر تنهایی؟ چقدر

دلتنگی؟ چقدر جمعه؟ های دلگیر؟ چقدر خندیدن به روی آنان که گریه تو را نمی‌شناسند و عکس سیاه و سفید خود را در اشک رنگین تو نمی‌بینند؟ دیروز برای خرید کفش به بازار رفتم. چها که ندیدم! مردی فریاد می‌زد: «بیا بیا! بیا بیا! از این انگورهای من که با حبه؟ ای شما را به معراج بی‌عاری می‌برد، بخريد، بخوريد و بنوشيد.» یکی دستهایش را به هم می‌زد و کتابهایش را به رخ ما می‌کشید و می‌گفت: «دست خالی نروید!» بخريد و بخوانید کتابهای مرا که هر برگ آن صحنه صد عشق کاغذی است» یکی را خریدم و دوبار نه سه بار، خواندم. راست می‌گفت بیچاره! پر بود از عشقهایی که یخهای قطب جمود را شرمند می‌کرد. کفش را فراموش کردم. یک هدیه برای تو خریدم. نمی‌گویم چه خریدم. ولی به فروشنده آن گفتم: اگر نپسندید، پس می‌آورم. گفت: از قول من به او بگو: «اگر این را نپسندی باید به دوستانی در مریخ، امید ببندی. ما زمینی هستیم و هدیه؟ های زمینیان، بیش از این نمی‌تواند بود.» آن هدیه بی‌ارج و مجد را در کاغذهای همان کتاب پیچیدم. چون می‌دانم برای پاره کردن آن کاغذهای کاهی هم که شده، نگاهی به هدیه من خواهی کرد. می‌خواهی دو سه سطری هم از حال ما بدانی؟ اقبال گم شده است. مستی، ذوقی ندارد. باده؟ های جام خوشایندی، همه آبگونند. بی‌طعم و بی‌بو. آنقدر قلب و دغل فراوان شده است که گویی روز داوری از باور مردم قهر کرده است. بعضی هنوز چشم به راه معجزه بخت؟ اند و شانس می‌پرستند. همه اتفاقات مهم زندگی ما، در خانه سالمندان می‌گذرد. این را هم بگویم که جدیداً مرگ خیلی خوش سلیقه شده است. نمی‌دانی چه نازی می‌کند. همیشه دیرتر از اجل می‌رسد و زودتر از آرزوها. در شهری که ما زندگی می‌کنیم بچه‌ها را از روی رنگ لباسهایشان می‌شناسند و جوانها را از خیابانی که در آن بالا و پایین می‌روند. این جا همه دست به کار شده؟ اند که روی عکس تو، آگهی؟ های تبلیغاتی بچسبانند. دیوارهای شهر، همگی بر گهای یک کتاب؟ اند: خودآموز خودکشی. من ندیدم فیلمی که زنگ آن را برای تو - یا حتی من - به صدا در آورده باشند. این جا همه در جنب و جوش؟ اند، که تو را فراموش کنند؛ باز هم نمی‌خواهی بیایی؟

مهارتهای زندگی در عصر غیبت

سهیلا- صلاحی اصفهانی اشاره: زندگی در عصر غیبت هم برای خودش ادب و رسمی دارد که اگر آن را نشناسی و اصول اولیه؟ اش را ندانی یک وقت به خودت می‌آیی و می‌بینی زندگی؟ ات هیچ و پوچ است نه به جایی وصلی و نه توشه؟ ای برداشته؟ ای. پس، آماده شو تا ادبف زیستن در دوران غیبت را بیاموزی، و مهارتهای زندگی در آن را تجربه کنی. آماده شو تا راه آمدن امام را ماهرانه و آگاهانه گلباران کنی. مهارت در شناخت دین خدا رحمت کند حافظ را، قرنهای پیش گفت: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند اگر آن روز هفتاد و دو ملت بودند که افسانه می‌سرودند، امروز هفتاد و دو هزار ملت و مذهب و مکتب؟ اند که هر یک ادعای حق بودن دارند و تو را به سوی خود می‌خوانند و تو متحیر می‌مانی که این همه حق از کجا آمده و نمی‌فهمی کدام؟ یک راست می‌گویند و کدام دروغ، مگر آن که تلاش کنی تا به میزانی دست یابی که حجت تو باشد و تو را به تلقی صحیحی از دین برساند تا خطوط اصلی و فرعی را بشناسی، خط و ربطها را تشخیص دهی، تفاوت بدعت و سنت را درک نمایی، مراقب تحریفها باشی، از کج؟ فهمی پرهیزی، اهل تفسیر به رای نباشی، در برداشتهای سنتی اسیر نشوی و قرائتهای نو فریبت ندهد. باید آگاهی کسب کنی و آگاهانه حرکت کنی. باید مجهز به تفکر و تعقل و تدبر شوی، باید دامن دین؟ شناسان آگاه را رها نکنی، و باید تقوا پیشه کنی که هر که متقی باشد خداوند به او فرقان را عطا می‌کند. مهارت در آراستگی به عدالت کسی که در وجود خود و در دنیای کوچک درونش نتواند عدالت را به پا کند نمی‌تواند در دنیای بزرگ بیرونی؟ اش شعار عدالت؟ خواهی بدهد. اگر توانستی قوا و نیروهای خود را در حد تعادل نگه داری، اگر میان شادی و غم، خنده و گریه، عشق و نفرت، محبت و کینه، دوستی و دشمنی حد وسط را؛ +ئئ شناختی، اگر زیاده؟ روی و کم؟ روی نکردی، اگر به موقع

حرف زدی و به موقع خاموش ماندی، اگر هم اهل عبادت بودی و هم مرد کارزار، اگر زیبایی دنیا و عزت آخرت را یک؟ جا خواستی، اگر توانستی علم و عرفان را با هم جمع کنی، اگر مرزها را شناختی، اگر نقش اجتماعی؟ ات را در برابر پدر و مادر، همسر و فرزند، خویش و همسایه، دوست و رفیق، رئیس و ارباب رجوع، خوب ایفا کردی، اگر به خودت، به دیگران و به خدا ظلم نکردی، اگر حق را پایمال نکردی و حق خودت، حق دیگران و حق خدا را ادا کردی، آن وقت تو به عدالت رسیده؟ ای و کسی که به عدالت آراسته شود و ماهرانه عدالت ورزد، راه را برای جهانی شدن عدل و ظهور منجی عالم هموار کرده است. مهارت در دشمن؟ شناسی ساده؟ انگاری است که فکر کنی اگر آهسته بروی و آهسته بیایی کسی به تو کاری ندارد. دهها چشم یکسره تو را می؟ پابند تا از یک لحظه غفلت استفاده کنند و اگر بی؟ خیال آنها شوی آنچنان تو را فریب می؟ دهند که نفهمی چه بر سرت آمده است. حواست باشد، در عصر غیبت، دشمنان داخلی و خارجی هزار جور کلک و حقه سوار می؟ کنند تا سرمایه؟ های مادی و معنوی تو را بگیرند و اگر در تدبیر از آنها کم بیاوری و یا در مقابلشان کوتاه بیایی، همه چیزت را باختی؟ ای. باید دشمن را شناخت و متوجه او بود و اگر لازم شد - که می؟ شود - در برابر توطئه؟ هایش ایستاد و مقاومت کرد. دشمن، گاهی جسورانه پیش می؟ آید، گاهی با احتیاط، گاهی رودر رو می؟ ایستد، گاهی پشت سر، گاهی لباس سیاست تن می؟ کند، گاه فرهنگ و ادب و هنر. گاهی با شمشیر می؟ جنگد، گاهی با قلم. دشمن فیلم می؟ سازد، کتاب می؟ نویسد، دلسوزی می؟ کند، همدردی می؟ نماید و تا دلت بخواهد ادعا دارد برای همه چیز. دشمن گاهی در دل و درون تو خانه می؟ کند و می؟ شود نفس اماره، گاهی از تو فرسنگها فاصله دارد و می؟ شود شیطان بزرگ. به هر حال باید او را شناخت و با همه توان با او مبارزه کرد. مهارت در صبر و پایداری یا به درستی راهی که انتخاب کرده؟ ای یقین داری یا نداری؟ اگر یقین داری، تردید و دودلی چرا؟ چرا شک می؟ کنی در رفتن؟ و چرا سرزنشهای دیگران تو را سست می؟ کند؟ همیشه عده؟ ای هستند که از تو ایراد می؟ گیرند، انتقاد می؟ کنند، سرزنش می؟ کنند ولی قرار نیست ایرادها و انتقادها و سرزنشها، تو را از مسیر حقی که می؟ روی باز دارد که اگر اینطور باشد تو هرگز به مقصدی که خودت انتخاب کرده؟ ای، به هدفی که برای رسیدن به آن می؟ خواهی تلاش کنی، نمی؟ توانی بررسی. به خودت اعتماد کن و از آنچه که به تو می؟ گویند هراسی نداشته باش. نمی؟ گویم بی؟ توجه باش لابلای این انتقادها و سرزنشها گاهی حرفهای حسابی هم می؟ شود پیدا کرد، حتی خداوند هم می؟ فرماید: «همه حرفها را بشنوید و از بهترین آنها نمپیروی کنید.» اما یادت باشد اگر امروز، در عصر غیبت، از سرزنش دیگران بترسی و با هر حرفی جهت حرکت را عوض کنی، فردا، در عصر ظهور، حجتی برای ارائه به امام خود نداری، که او حاضر و ناظر بر عمل و نیت توست. پس صبور و پایدار بمان! دلا در عاشقی ثابت؟ قدم باش که در این ره نباشد کار بی؟ اجر

تشریح حاج علی بغدادی

مرحوم حاج میرزا حسین نوری (ره) در معرفی حاج علی بغدادی (ع) می نویسد: حاج علی مذکور پسر حاج قاسم کردی بغدادی است و او از تجار و عامی است. از هر کس از علما و سادات عظام کاظمین و بغداد که از حال او جويا شدم، مدح کردند او را خیر و صلاح و صدق و امانت و مجانبیت از عادات سوء اهل عصر خود. در مشاهده و مکالمه با او، آثار این اوصاف را در او مشاهده نمودم و پیوسته در اثنای کلام تأسف می خورد از نشناختن آن جناب (حضرت بقیةالله ارواحنا فداه) به نحوی که معلوم بود آثار صدق و اخلاص و محبت در او. «هنیئاله» مرحوم علامه نوری که خود حاج علی بغدادی را از نزدیک دیده و حکایت او را از زبانش شنیده، چنین می نویسد: در ماه رجب سال گذشته که مشغول تألیف کتاب «جنة المأوی» بودم عازم نجف اشرف شدم برای زیارت مبعث، سپس به کاظمین مشرف شدم و پس از تشریح و زیارت به خدمت جناب عالم عامل و سید فاضل، آقا سید حسین کاظمینی (ره) که در بغداد ساکن بود رفتم و از ایشان تقاضا کردم جناب حاج علی بغدادی را دعوت کند تا ملاقاتش با حضرت

بقیه‌الله (ارواخنا فداه) را نقل کند، ایشان قبول نمود. و حاج علی بغدادی را دعوت نمود که با مشاهده او آثار صدق و صلاح از سیمایش به قدری هویدا بود که تمام حاضران در آن مجلس با تمام دقتی که در امور دینی و دنیوی داشتند، یقین و قطع به صحت واقعه پیدا کردند. و مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در کتاب مفاتیح الجنان می نویسد: از چیزهایی که مناسب است نقل شود حکایت سعید صالح سفی متقی حاج علی بغدادی (ره) است که شیخ ما در جنه‌المأوی و نجم الثاقب نقل فرموده: «که اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنه صحیحه، که در آن فواید بسیار است و در این نزدیکی ها واقع شده، هر آینه کافی بود.»

۱. حاج علی بغدادی نقل کرده است که: هشتاد تومان سهم امام (ع) به گردنم بود ولذا به نجف اشرف رفتم و بیست تومان از آن پول را به جناب «شیخ مرتضی» اعلی‌الله مقامه دادم و بیست تومان دیگر را به جناب «شیخ محمدحسن مجتهد کاظمینی» و بیست تومان به جناب «شیخ محمدحسن شروقی» دادم و تنها بیست تومان دیگر به گردنم باقی بود، که قصد داشتم وقتی به بغداد برگشتم به «شیخ محمدحسن کاظمینی آل یس» بدهم و مایل بودم که وقتی به بغداد رسیدم، در ادای آن عجله کنم. در روز پنجشنبه ای بود که به کاظمین به زیارت حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام محمدتقی (ع) رفتم و خدمت جناب «شیخ محمدحسن کاظمینی آل یس» رسیدم و مقداری از آن بیست تومان را دادم و بقیه را وعده کردم که بعد از فروش اجناس به تدریج هنگامی که به من حواله کردند، بدهم. و بعد همان روز پنجشنبه عصر به قصد بغداد حرکت کردم، ولی جناب شیخ خواهش کرد که بمانم، عذر خواستم و گفتم: باید مزد کارگران کارخانه شِعربافی را بدهم، چون رسم چنین بود که مزد تمام هفته را در شب جمعه می دادم. لذا به طرف بغداد حرکت کردم، وقتی یک سوم راه را رفتم سید جلیلی را دیدم، که از طرف بغداد رو به من می آید چون نزدیک شد، سلام کرد و دست های خود را برای مصافحه و معانقه با من گشود و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. بر سر عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود. ایستاد و فرمود: «حاج علی! خیر سات، به کجا می روی؟» گفتم: کاظمین (ع) را زیارت کردم و به بغداد برمی گردم. فرمود: طامش شب جمعه است، برگرد.»

گفتم: یا سیدی! متمکن نیستم. فرمود: «هستی! برگرد تا شهادت دهم برای تو که از موالیان (دوستان) جد من امیرالمؤمنین (ع) و از موالیان مایی و شیخ شهادت دهد، زیرا که خدای تعالی امر فرموده که دو شاهد بگیری.» این مطلب اشاره ای بود، به آنچه من در دل نیت کرده بودم، که وقتی جناب شیخ را دیدم، از او تقاضا کنم که چیزی بنویسد و در آن شهادت دهد که من از دوستان و موالیان اهل بیتم و آن را در کفن خود بگذارم. گفتم: تو چه می دانی و چگونه شهادت می دهی؟! فرمود: «کسی که حق او را به او می رسانند، چگونه آن رساننده را نمی شناسد؟» گفتم: چه حقی؟ فرمود: «آنچه به و کلاسی من رساندی!» گفتم: و کلاسی شما کیست؟ فرمود: «شیخ محمدحسن!» گفتم: او و کیل شما است؟! فرمود: «و کیل من است.» اینجا در خاطرم خطور کرد که این سید جلیل که مرا به اسم صدا زد با آنکه مرا نمی شناخت کیست؟ به خودم جواب دادم، شاید او مرا می شناسد و من او را فراموش کرده ام! باز با خودم گفتم: حتماً این سید از سهم سادات از من چیزی می خواهد و خوش داشتم از سهم امام (ع) به او چیزی بدهم. لذا به او گفتم: از حق شما پولی نزد من بود که به آقای شیخ محمدحسن مراجعه کردم و باید با اجازه او چیزی به دیگران بدهم. او به روی من تبسمی کرد و فرمود: «بله بعضی از حقوق ما را به و کلاسی ما در نجف رساندی» گفتم: آنچه را داده ام قبول است؟ فرمود: «بله» من با خودم گفتم: این سید کیست که علما، اعلام را و کیل خود می داند و مقدار تعجب کردم! و با خود گفتم: البته علماء و کلایند در گرفتن سهم سادات. سپس به من فرمود: «برگرد و جدم را زیارت کن.» من برگشتم او دست چپ مرا در دست راست خود نگه داشته بود و با هم قدم زنان به طرف کاظمین می رفتیم. چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب صاف سفیدی جاری است و درختان مرکبات لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن همه با میوه، آن هم در وقتی که موسم آنها نبود بر سر ما سایه انداخته اند. گفتم: این نهر و این درخت ها چیست؟ فرمود: «هرکس از موالیان و دوستان که زیارت کند جد ما را و زیارت کند ما را، اینها با او هست.» پس گفتم: سؤالی دارم فرمود: «بپرس!» گفتم: مرحوم شیخ عبدالرزاق، مدرس بود. روزی نزد او رفتم شنیدم

می گفت: کسی که در تمام عمر خود روزها روزه بگیرد و شبها را به عبادت مشغول باشد و چهل حج و چهل عمره بجا آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از دوستان و موالیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) نباشد! برای او فائده ای ندارد! فرمود: «آری واللّٰه برای او چیزی نیست». سپس از احوال یکی از خویشاوندان خود سؤال کردم و گفتم: آیا او از موالیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) هست؟ فرمود: «آری! او و هر که متعلق است به تو» گفتم: ای آقای من سؤالی دارم. فرمود: «پرس!» گفتم: روضه خوان های امام حسین (ع) می خوانند: که سلیمان اعمش از شخصی سؤال کرد، که زیارت سیدالشهداء (ع) چگونه است او در جواب گفت: بدعت است، شب آن شخص در خواب دید، که هودجی در میان زمین و آسمان است، سؤال کرد که در میان این هودج کیست؟ گفتند: حضرت فاطمه زهرا و خدیجه کبری (ع) هستند. گفت: کجا می روند؟ گفتند: چون امشب شب جمعه است، به زیارت امام حسین (ع) می روند و دید رقعه هایی را از هودج می ریزند که در آنها نوشته شده: «امان من النار لزوار الحسین (ع) فی لیلۃ الجمعة امان من النار یوم القیامه». (امان نامه ای است از آتش برای زوار سیدالشهداء (ع) در شب جمعه و امان از آتش روز قیامت). آیا این حدیث صحیح است؟ فرمود: «بله راست است و مطلب تمام است». گفتم: ای آقای من صحیح است که می گویند: کسی که امام حسین (ع) را در شب جمعه زیارت کند، برای او امان است؟ فرمود: «آری واللّٰه». و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریه کرد. گفتم: ای آقای من سؤال دارم. فرمود: «پرس!» گفتم: در سال ۱۲۶۹ به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) رفتم در قریه درود (نیشابور) عربی از عرب های شروقیه، که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف اند را ملاقات کردم و او را مهمان نمودم از او پرسیدم: ولایت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چگونه است؟ گفت: بهشت است، تا امروز پانزده روز است که من از مال مولایم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می خورم نکیرین چه حق دارند در قبر نزد من بیایند و حال آنکه گوشت و خون من از طعام آن حضرت روئیده شده. آیا صحیح است؟ آیا علی بن موسی الرضا (ع) می آید و او را از دست منکر و نکیر نجات می دهد؟ فرمود: «آری واللّٰه! جد من ضامن است». گفتم: آقای من سؤال کوچکی دارم. فرمود: «پرس!» گفتم: زیارت من از حضرت رضا (ع) قبول است؟ فرمود: «ان شاء اللّٰه قبول است». گفتم: آقای من سؤالی دارم. فرمود: «پرس!» گفتم: زیارت حاج احمد بزازی قبول است، یا نه؟ (او با من در راه مشهد رفیق و شریک در مخارج بود) فرمود: «زیارت عبد صالح قبول است». گفتم: آقای من سؤالی دارم. فرمود: «بسم اللّٰه» گفتم: فلان کس اهل بغداد که همسفر ما بود زیارتش قبول است؟ جوابی نداد گفتم: آقای من سؤالی دارم. فرمود: «بسم اللّٰه» گفتم: آقای من این کلمه را شنیدید؟ یا نه! زیارتش قبول است؟ باز هم جوابی ندادند. (این شخص با چند نفر دیگر از پول دارهای بغداد بود و دائماً در راه به لهو و لعب مشغول بود و مادرش را هم کشته بود). در این موقع به جایی رسیدیم، که جاده پهن بود و دوطرفش باغات بود و شهر کاظمین در مقابل قرار گرفته بود و قسمتی از آن جاده متعلق به بعضی از ایتام سادات بود، که حکومت به زور از آنها گرفته بود و به جاده اضافه نموده بود و معمولاً اهل تقوی که از آن اطلاع داشتند، از آن راه عبور نمی کردند ولی دیدم آن آقا از روی آن قسمت از زمین عبور می کند! گفتم: ای آقای من! این زمین مالی بعضی از ایتام سادات است تصرف در آن جایز نیست! فرمود: «این مکان مال جد ما، امیرالمؤمنین (ع) و ذریه او و اولاد ماست. برای موالی ما تصرف در آن حلال است». در نزدیکی همین محل باغی بود که متعلق به حاج میرزا هادی است او از متمولین معروف ایران بود که در بغداد ساکن بود. گفتم: آقای من می گویند: زمین باغ حاجی میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر (ع) است، این راست است یا نه؟ فرمود: «چه کار داری به این!» و از جواب اعراض نمود. در این وقت رسیدیم به جوی آبی، که از شط دجله برای مزارع کشیده اند و از میان جاده می گذرد و بعد از آن دو راهی می شود، که هر دو راه به کاظمین می رود، یکی از این دو راه اسمش راه سلطانی است و راه دیگر به اسم راه سادات معروف است، آن جناب میل کرد به راه سادات. پس گفتم: بیا از این راه، یعنی راه سلطانی برویم. فرمود: «نه!» از همین راه خود می رویم». پس آمدیم و چند قدیم نرفتمیم که خود را در صحن مقدس کاظمین کنار کفش داری دیدیم، هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم. پس داخل ایوان شدیم از طرف «باب المراد» که سمت شرقی حرم و طرف

پایین پای مقدس است. اقا بر درف رواق مطهر، معطل نشد و اذن دخول نخواند و بر درف حرم ایستاد. پس فرمود: «زیارت کن!»

گفتم: من سواد ندارم. فرمود: «برای تو بخوانم؟» گفتم: بلی! فرمود: «أدخل يا الله السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا امير المؤمنين... و بالاخره بر یک یک از ائمه سلام کرد تا رسید به حضرت عسکری (ع) و فرمود: «السلام عليك يا ابا محمد الحسن العسكري». بعد از آن به من فرمود: «امام زمانت را می شناسی؟» گفتم: چطور نمی شناسم. فرمود: «به او سلام کن». گفتم: «السلام عليك يا حجة الله يا صاحب الزمان يابین الحسن». آقا تبسمی کرد و فرمود: «عليك السلام و رحمه الله و برکاته». پس داخل حرم شدیم و خود را به ضریح مقدس چسباندیم و ضریح را بوسیدیم به من فرمود: «زیارت بخوان». گفتم: سواد ندارم. فرمود: «من برای تو زیارت بخوانم؟» گفتم: بله. فرمود: «کدام زیارت را می خواهی؟» گفتم: هر زیارتی که افضل است. فرمود: «زیارت امین الله افضل است»، سپس مشغول زیارت امین الله شد و آن زیارت را به این صورت خواند: «السلام عليكما يا امیني الله في ارضه و حجتيه على عباده اشهد انكما جاهدتما في الله حق جهاده، و عملتما بكتابه و اتبعتما سنن نبیه (ع) حتى دعا كما الله الى جواره فقبضكما اليه باختياره و الزم اعدائكما الحجته مع ما لكما من الحجج البالغة على جميع خلقه...» تا آخر زیارت. در این هنگام شمع های حرم را روشن کردند، ولی دیدم حرم روشنی دیگری هم دارد، نوری مانند نور آفتاب در حرم می درخشید و شمع ها مثل چراغی بودند که در آفتاب روشن باشد و آن چنان مرا غفلت گرفته بود که به هیچ وجه ملتفت این همه از آیات و نشانه ها نمی شدم. وقتی زیارت تمام شد، از طرف پایین پا به طرف پشت سر یعنی به طرف شرقی حرم مطهر آمدم، آقا به من فرمودند: آیا مایلی جدم حسین بن علی (ع) را هم زیارت کنی؟» گفتم: بله شب جمعه است زیارت می کنم. آقا برایم زیارت وارث را خواندند، در این وقت مؤذن ها از اذان مغرب فارغ شدند. به من فرمودند: «به جماعت ملحق شو و نماز بخوان». ما با هم به مسجدی که پشت سر قبر مقدس است رفتیم آنجا نماز جماعت اقامه شده بود، خود ایشان فرادی در طرف راست محاذی امام جماعت مشغول نماز شد و من در صف اول ایستادم و نماز خواندم، وقتی نماز تمام شد، نگاه کردم دیدم او نیست با عجله از مسجد بیرون آمدم و در میان حرم گشتم، او را ندیدم، البته قصد داشتم او را پیدا کنم و چند نفرانی به او بدهم و شب او را مهمان کنم و از او نگهداری نمایم. ناگهان از خواب غفلت بیدار شدم، با خودم گفتم: این سید که بود؟ این همه معجزات و کرامات! که در محضر او انجام شد، من امر او را اطاعت کردم! از میان راه برگشتم! و حال آنکه به هیچ قیمتی بر نمی گشتم! و اسم مرا می دانست! با آنکه او را ندیده بودم! و جریان شهادت او و اطلاع از خطورات دل من! و دیدن درختها! و آب جاری در غیر فصل! و جواب سلام من وقتی به امام زمان (ع) سلام عرض کردم! و غیره...!! بالاخره به کفش داری آمدم و پرسیدم: آقایی که با من مشرف شد کجا رفت؟ گفتند: بیرون رفت، ضمناً کفش داری پرسید این سید رفیق تو بود؟ گفتم: بله. خلاصه او را پیدا نکردم، به منزل میزبانم رفتم و شب را صبح کردم و صبح زود خدمت آقای شیخ محمدحسن رفتم و جریان را نقل کردم او دست به دهان خود گذاشت و به من به این وسیله فهماند، که این قصه را به کسی اظهار نکنم و فرمود: خدا تو را موفق فرماید. حاج علی بغدادی (ره) می گوید: من داستان تشرف خود، خدمت حضرت بقیة الله (عج الله تعالی فرجه الشریف) را به کسی نمی گفتم. تا آنکه یک ماه از این جریان گذشت، یک روز در حرم مطهر کاظمین سید جلیلی را دیدم، نزد من آمد و پرسید: چه دیده ای؟ گفتم: چیزی ندیدم، او باز اعاده کرد، من هم باز گفتم: چیزی ندیده ام و به شدت آن را انکار کردم؟ ناگهان او از نظرم غائب شد و دیگر او را ندیدم. ۲ (ظاهراً همین برخورد و ملاقات باعث شده است تا حاج علی بغدادی (ره) داستان تشرف خود را خدمت آن حضرت، برای مردم نقل کند). پی نوشتها: ۱. مفاتیح الجنان، ص ۴۸۴. ۲. نجم الثاقب، ص ۴۸۴، حکایت ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۷.

وهم آب

اکرم اصفهانی مثل خواب بود، شاید هم یک رویای کشدار، وقتی که آرام و آهسته خود را توی خانه دیدم، دانستم که خانه

خودمان است، همه چیزش آشنا بود. خانه؟ ای یک طبقه با دو اتاق و یک راهرو و حیاطش بزرگ مثل حیاطهای مدرسه؟ های ده، میل پرچم هم وسط حیاط سرفراز ایستاده بود و تور والیبال آن وسط، عاشقانه دستهایش را باز کرده بود و یک درخت بید مجنون کنار پنجره زیر آفتاب داغ بالهایش را تکان تکان می داد و از گرما له له می زد و راه فراری هم نداشت. حیاط خانه پر از روشنی و نور بود، بوی زندگی می داد و خانه را تاریکی، سکوت محض و هوای مرده پر کرده بود. بوی خاک و بوی دواهای دواخانه مادر همه جا را پر کرده بود. وقتی وارد خانه شدم، چشمهایم به تاریکی عادت نداشت، کورمال کورمال از راهرو به سمت چپ رفتم. مادر به همه پنجره های پرده های کلفت آویزان کرده بود و خودش روی تشک گوشه اتاق خوابیده بود، فقط خس خس نفسهایش سکوت را می شکست، گاهی سری بلند می کرد و ناله ای می زد و دیگر هیچ... گوشه ای نشستم و سرم را روی زانوهایم گذاشتم و فکر کردم. حالا چه کنم؟ مادر را چه کنم؟ از این همه شربت جورواجور هم که کاری ساخته نیست. صدای ناز او را شنیدم، دویدم و سرش را روی پایم گذاشتم. گفت: باید... و نفسی تازه کرد، آب آب؟ انبار را برایم بیاوری. کدام آب؟ انبار مادر؟ من بلد نیستم؟ صورتش از اشکهایم خیس خیس شده بود. چشمهایش را نیمه باز کرد و با دست اشاره کرد و گفت: گریه نکن پروانه می داند و دوباره سرش سنگین به شانه اش افتاد. سرش را روی بالشت گذاشتم و به پرده نگاه کردم، راستی که از پناه تاریکیها دختری بیرون آمد، اصلاً ندیده بودمش نه توی ده، نه توی خانه شاید همسایه بود، ولی من نمی شناختم، کوچک و ترکه ای بود و روسریش را سفت زیر گلویش بسته بود. گفتم: تو می دانی آب انبار کجاست؟ گفت: آره بیا برویم همانجا که امامزاده است. و جلو افتاد. دورش کلی خانه است، یکی از آنها حتماً آب انبار است دویدیم، هوا خشک و گرم بود. باد گرم توی ریه هامان می رفت و حلق را می سوزاند له له می زدیم، هر وقت می پرسیدم: راهمان درست است می خندید و می گفت! آره بیا. به بیابانی رسیدیم بی سر و ته و آن دورها امامزاده غریب وار ایستاده بود، با گنبد سبز فیروزه ای و دیواره های آجری و دورش کلوخهای خشک تفتیده بود. انگار همین دیشب همه جا را با خاک یکی کرده بودند فقط به حرمت امام زاده او را غریب آن وسط گذاشته بودند. آخر توی این برهوت آب انبار کجاست. اشکهایم روی کلوخهای خشکیده بخار می شد مغزم جوش آورده بود. داد زدم و رو به پروانه دویدم: اینجا سرآبه سرآبه هیچ آب انباری نیست. او با لباسهای نارنجی هاج و واج به اطراف نگاه می کرد، حالا امامزاده داشت از ما دور می شد. دستهایم را بالای چشمهایم حایل کردم و گفتم، امامزاده که هست، اما آب انبار کجاست؟ پاهایم می لرزید، زبانه خشک شده بود و به سقف دهانم می چسبید. می خندید و دور خودش می چرخید و مثل یک پروانه رنگی، شانه هایش را بالا انداخت ایستاد و زبانی روی لبهای تف زده اش کشید و گفت: انگار دیشب اینجا رو بلدوزر انداخته اند و بعد خندید و چشمهایش برق زد و گفت: چرا ناراحتی بریم زیارت امامزاده و دوید. دنبالش دویدم و گفتم: منو کشیدی اینجا گفتمی می دونم، حالا نصف روز گذشته مادرم روی پاهاش بند نیست هیچکس نیست بهش کمک کنه. و تند و تند اشکهایم را پاک کردم و روی زمین نشستم. یک دختر نباید اشکهایم را می دید. دلم شور می زنه حالا هیچی نمی دونی؟ زیارت می خوام چیکار؟ سایه ای را روی سرم احساس کردم سایه خنک و دلپذیری بود، سرم را بالا کردم مردی خوش سیما با شالی سبز خورشید را سایه کرده بودم و گل لبخند توی صورتش موج می زد زیر بغلم را گرفت و گفت برو زیارت آب انبار همانجاست و من محو تماشای امامزاده شدم وقتی دوباره نگاه کردم او رفته بود و در هیچ کجای بیابان ردی از او دیده نمی شد گفتم: پروانه آقا را دیدی و دنبالش دویدم، دستهایمان را از دو طرف باز کردیم انگار هلیکوپتر بازی می کردیم باد گرم توی پیراهنمان می رفت و قلقلکمان می داد، دیگه عصبانی نبودم. یک دفعه زمین زیر پایمان شل شد و افتادیم، تاریک بود و صدای شرشر آب که نم آن خیسمان می کرد، چشمهایم هیچی نمی دید. پروانه گفت: این همان آب انبار است، شایدم قنات باشد. حالا می توانستم توی تاریکی را ببینم، چه آب زلالی مثل اشک چشم و زیر لب گفتم: آن آقا گفت: و شیشه را از جیبم در آوردم و تویش را شستم و پر آب کردم. حالا چه جوری بریم بالا زیارت هم نکردیم تازه از اینجا تا بالا یک ماه رمضان راه است؟ خندید و

گفت: لیاقتش رو نداشتم، بیا از همین کناره آب برویم مثل یک قنات است. به بالا نگاه کردم، خورشید نورش کمتر شده بود، گویا ابری جلوی نورش را گرفته بود. گفتم باران می‌آید. پروانه گفت: برویم. راه آب مثل یک تونل سیاه و بزرگ و سربالا بود، گاهی دیوارهای بی‌حفاظ داشت و گاهی لوله‌های قطور گرد. کنار دیواره‌های بی‌حفاظ راحت راه می‌رفتیم، اما لوله‌ها گرد بود و لیز و ما باید از وسطش راه می‌رفتیم. چه بزرگه؛ قدم منه. مثل اینکه آب داره زیاد می‌شه. توی لوله نو آب که شدتش زیاد بشه مارو می‌بیره، بدو بریم پشت لوله قایم بشیم تا آب شدتش کم بشه... و آب مثل یک ترن تند تند گذشت. گفتم: هستی؟ صورتش را از پشت شکاف درآورد: آره. تند تند توی لوله دویدیم تا خود ما را به شکاف بعدی برسانیم، هر ده دقیقه یکبار آب شتابان و غرش‌کنان می‌گذشت، حالا سر تا پا خیس بودیم. فقط به روبرو نگاه می‌کردیم و گوشه‌ایمان را تیز می‌کردیم تا غرش ترن‌وار آب را بشنویم. تونل سر بالا می‌رفت و ما نفس زنان خودمان را بالا می‌کشیدیم. گفتم چقدر سربالایی جرأت ندارم پشت سرم را نگاه کنم، انگار داریم بالای قله کوه می‌رویم، نکنه لیز بخوریم پرت شیم پایین، باورم نمی‌شه راهو بالا اومدم. چقدر ترسویی! ولی منم باورم نمی‌شه! اونجا رو! نور سبزی مثل یک شیار از بالا به پایین افتاده بود یک سوراخ، شاید یک راه آب دوباره چشمه‌ایم کوریم می‌داد. بیا اینجا جای پا هم هست، انگار برای ما درست کرده‌اند، چقدر دیوارهاش گلپه، بیا خودتو بکش بالا. بیرون هم بارون میاد؟ پروانه اینجا که خونه خودمونه، اینم درخت بید خودمونه. آب رو همراهت داری؟ دست کردم توی جیبم و شیشه را درآوردم و هر دو خندیدیم، اصلاً خسته نبودم به طرف خانه دویدم، مادر همچنان در رختخواب خوابیده بود و خرناس می‌کشید، بوی بخور توی اتاق پیچیده بود، نزدیکش رفتم و دستم را زیر سرش بردم، آرام آرام آب را توی دهانش ریختم، چشمه‌هایش را باز کرد، برق زندگی توی نگاهش بود. گفت: دستت درد نکند تشنه بودم؟ از کجا آب آوردی؟ با پروانه رفتم آنجا کنار در ایستاده توی بارون کنار چاه ایستاده و یک سیدآقا هم کمکمان کرد. مگه بارون می‌یاد؟ ما که چاه نداریم؟ پروانه کیه؟ و نشست: از این آب خودت هم خوردی؟ نه اصلاً یادش نبودم، وقت نبود، عوضش راهش را یاد گرفتم زیر درخت خودمان است. یک دلو می‌اندازم تویش و هر روز برای آب شفا می‌آورم و دنبال پروانه دویدم. پروانه هیچ کجا نبود. هوا گرم آتش بار بود، از باران خبری نبود به زیر درخت بید دویدم. شاخه‌هایش را مثل دامن عروس روی زمین انداخته بود زیرش هیچ چاهی نبود، فقط پروانه‌ای زیبا و نارنجی زیر درخت پر می‌زد. مادر در آستانه در دستش را حایل چشمه‌هایش کرده بود و سرخوش و سرحال ایستاده بود، گفت: پیدایش کردی؟

زنان در حکومت امام زمان، عجل الله تعالی فرجه

محمد جواد طبعی امروز بانوان همانند بسیاری از مردم به آینده می‌اندیشند؛ به یک انقلاب جهانی و یک حکومت موعود، که چگونه در برابر قدرتهای بزرگ غلبه پیدا می‌کند! آیا برنامه‌های او چیست؟ چه کسانی با او همکاری می‌کنند و زنان در آن زمان چه نقشی دارند؟ دشمنانش چه کسانی اند و راز و رمز موفقیتش در گرو چیست؟ ما در این نوشتار کوتاه نقش زنان در ایام غیبت و ظهور امام زمان، علیه‌السلام، را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نقش زنان در دوران غیبت صغری در دوران سخت غیبت صغری، در روزهایی که شیعیان پس از دو بیست و شصت سال با یک آزمایش بزرگ رو به رو بودند و می‌بایست با غیبت امام خو کنند، یک زن به عنوان مفرع و پناه معرفی می‌شود و آن مادر بزرگوار امام حسن عسکری، علیه‌السلام، است. در این دوره، اگر چه امام هادی و امام حسن عسکری، علیهما‌السلام، زمینه غیبت را از پیش فراهم کرده بودند و شخصیت‌های مورد اعتمادی همانند عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد بن عثمان رابه‌عنوان وکیل معرفی کرده بودند، به‌دلایلی از موقعیت مادر امام حسن عسکری، علیه‌السلام، معروف به «جده»، استفاده شد و وی پناه شیعه معروف گردید. از گفتگوی احمد بن ابراهیم با «حکیمه» دختر امام جواد، علیه‌السلام، برمی‌آید که پس از گذشت دو سال از رحلت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، همچنان بسیاری از کارها به‌دست مادر بزرگوار امام

حسن عسکری، علیه‌السلام، انجام می‌شده است ولی در حقیقت از طرف حضرت حجة‌بن‌الحسن، علیه‌السلام، و به فرمان آن حضرت صورت گرفته است. شیخ صدوق، رحمه‌الله‌علیه، از احمد بن ابراهیم نقل کرده است که در سال ۲۶۲ ق. بر حکیمه دختر امام جواد، علیه‌السلام، وارد شدم و از پس پرده با وی سخن گفتم و از او درباره اعتقادش به امامان پرسیدم. او همه آنها را یکایک شمرد و آنگاه حجة‌بن‌الحسن بن علی را نیز نام برد... از او پرسیدم: این فرزند کجاست؟ گفت: در پس پرده غیب است. گفتم پس شیعه به چه کسی پناه ببرد؟ گفت: به جدّه، مادر امام حسن عسکری، علیه‌السلام. سپس افزود: این دستور از سوی امام حسن عسکری، علیه‌السلام، و به پیروی از امام حسین، علیه‌السلام، صورت گرفته است. زیرا امام حسین، علیه‌السلام، در ظاهر برای حفظ جان فرزندش امام سجاد، علیه‌السلام، به خواهرش زینب کبری، علیها‌السلام، وصیت کرد و در نتیجه تا مدتی هر آنچه از امام زین‌العابدین، علیه‌السلام، صادر می‌شد به حضرت زینب، علیها‌السلام، نسبت داده می‌شد تا امر پنهان باشد و احساسیت‌ها نسبت به امام سجاد، علیه‌السلام، کمتر شود. این امتیاز برای جدّه باقی بود تا آنکه کسانی مانند «عثمان بن سعید» و دیگر سفرا و نمایان خاص امام زمان، علیه‌السلام، در بین شیعیان شناخته شدند و منزلت یافتند. پس از شهادت امام عسکری، علیه‌السلام، یک بانو، نظر دستگاه خلافت بنی‌عباس را نسبت به تعقیب امام زمان تغییر داد. نوشته‌اند پس از گزارش جعفر کذاب، که در خانه امام حسن عسکری، علیه‌السلام، فرزند خردسالی از آن حضرت باقی مانده است، آنها به خانه امام هجوم بردند و پس از دستگیری صیقل (یکی از کنیزان امام) فرزند خردسال را از او مطالبه کردند. او نخست انکار کرد و آنگاه برای اینکه موضوع برای آنها پوشیده ماند، گفت من حامله هستم. از این رو آن کنیز را به دست «أبی الشوارب»، قاضی وقت، سپردند تا از او مراقبت کند. در مدتی که صیقل زیر نظر قاضی نگهداری می‌شد دستگاه خلافت با مرگ عبید بن خاقانی و شورش صاحب الزنج روبه‌رو شد و صیقل از وضعیت آشفته سود جست و فرار کرد. ۳ نقش زنان در دوران ظهور حال سزاوار است بدانیم زنان در حکومت قائم آل محمد، علیه‌السلام، چه می‌کنند؟ چه کسانی هستند؟ چند نفرند؟ از کجا می‌آیند و چه مسؤولیتی برعهده دارند؟ براساس برخی از روایات، حضور و نقش این زنان از نظر زمان و موقعیت، چهار گونه است: الف) حضور پنجاه زن در بین یاران امام اولین گروه از زنانی که به محضر امام زمان می‌شتابند آنهاست که در آن ایام می‌زیسته‌اند و همانند دیگر یاران امام، علیه‌السلام، به هنگام ظهور در حرم امن الهی به خدمت امام، علیه‌السلام، می‌رسند. در این باره دو روایت وجود دارد: روایت اول: امّ سلمه ضمن حدیثی درباره علایم ظهور، از پیامبر روایت کرده است که فرمود: یعود عائذ من الحرم فيجتمع الناس إليه كالطير الواردة المتفرقة حتى يجتمع إليه ثلاث مائة وأربعة عشر رجلاً فيه نسوة فيظهر على كل جبار و ابن جبار... ۴ در آن هنگام پناهنده‌ای به حرم امن الهی پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند به سوی او جمع می‌شوند تا اینکه در نزد آن حضرت سیصد و چهارده نفر گرد می‌آیند که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر جبار و جبار زاده‌ای پیروز می‌شود. ۵ روایت دوم: جابر بن یزید جعفی، ضمن حدیث مفصلی از امام باقر، علیه‌السلام، در بیان برخی نشانه‌های ظهور نقل کرده که: و یجییء واللّه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة علی غیر میعاد قرعاً كقرع الخريف يتبع بعضهم و هی الآیة الّتی قال اللّه: «أینما تكونوا یأت بكم اللّه جمیعاً إن اللّه علی کلّ شیء قدير...» ۶ به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد. این است معنای آیه شریفه: «هرجا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند. زیرا او بر هر کاری توانا است.» پنجاه زن از سیصد و سیزده نفر! نکته شگفت در این دو روایت این است که می‌فرماید: سیصد و سیزده مرد گرد آیند که پنجاه نفر ایشان زن هستند! دوم آنکه: در روایتی که نام یاران برشمرده شده است نام هیچ زنی وجود ندارد. ۷ در پاسخ این شبهه می‌توان گفت: این چند نفر در زمره همان سیصد و سیزده نفر هستند. زیرا اولاً امام، علیه‌السلام، می‌فرماید: «فیهم»؛ یعنی در این عده پنجاه زن می‌باشد. دوم: شاید تعبیر مردان بدین سبب باشد که بیشتر این افراد مرد هستند و این کلمه از باب فزونی عدد مردان، چنین ذکر شده است. سوم: اگر مقصود همراهی خارجی از این عده بود امام می‌فرمود: «معهم»، نه اینکه بفرماید «فیهم»، زیرا این

سیصد و سیزده نفر مانند عدد اصحاب بدر بر شمرده شده‌اند و همه یاران و فرماندهان عالی‌رتبه و از نظر مقام و قدرت در حد بسیار بالایی هستند که برخی با ابر جابه‌جا می‌شوند و اینها بدون شک با بقیه مردم آن زمان فرق بسیار دارند. بنابراین اگر بگوییم آنها جزو همان سیصد و سیزده نفر هستند برای آنها رتبه و موقعیت ویژه قائل شده‌ایم و اگر بگوییم در زمره یاران دیگر حضرت باشند از امتیاز کمتری برخوردارند. ب) زنان آسمانی دسته دوم چهارصد بانوی برگزیده هستند که خداوند برای حکومت جهانی حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، در آسمان ذخیره کرده است و با ظهور اولین گروه از زنانی که به محضر امام زمان می‌شتابند آنها ایند که در آن ایام می‌زیسته‌اند و همانند دیگر یاران امام، علیه‌السلام، به هنگام ظهور در حرم امن الهی به خدمت امام، علیه‌السلام، می‌رسند. آن حضرت به همراه حضرت عیسی، علیه‌السلام، به زمین می‌آیند. ابوهیره از پیامبر، صلی‌الله‌علیه و آله، روایت کرده که: نازل عیسی بن مریم علی ثمان مائة رجل و أربع مائة امرأة خیار من علی الأرض و أصلح من ماضی. عیسی بن مریم به همراه هشتصد مرد و چهارصد زن از بهترین و شایسته‌ترین افراد روی زمین فرود خواهد آمد. آیا این زنان از امتهای پیشین هستند یا امت اسلامی زمان پیامبر، صلی‌الله‌علیه و آله، و معصومین، علیهم‌السلام؛ یا از دورانهای مختلف؟ آنها از چه زمان و به چه علت به آسمان برده شده‌اند و برای عهده‌داری منصبی در حکومت حضرت می‌آیند یا برای مسایل دیگر؟ اینها پرسش‌هایی است که این حدیث از آنها چیزی نمی‌گوید. ج) رجعت زنان سومین گروه از یاوران حضرت بقیه‌الله، علیه‌السلام، زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان آنها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت خواهند نمود. این گروه دو دسته‌اند: برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است. در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می‌شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد، صلی‌الله‌علیه و آله، زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. طبری در دلایل الامامه، از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق فرمود: همراه قائم [آل محمد، صلی‌الله‌علیه و آله] سیزده زن خواهند بود. گفتم آنها را برای چه کاری می‌خواهد؟ فرمود: به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت. عرض کردم: نام آنها را بفرمایید. فرمود: قنواء دختر رشید هجری، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه [مادر عمار یاسر]، زبیده‌ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام خالد جهتی. ۸- صیانه ماشطه در زمان حضرت موسی می‌زیسته است و مادر عمار یاسر در ابتدای بعثت به شهادت رسید. «حبابه» در زمان علی، علیه‌السلام، و «قنواء» در زمان امام حسن و امام حسین، علیه‌السلام، و بقیه در زمان‌های دیگر زندگی می‌کرده‌اند. این گروه سیزده نفری رجعت خواهند کرد و خداوند برای قدرت‌دانی از آنها، به برکت امام زمان آنها را زنده خواهد کرد. در این روایت امام صادق، علیه‌السلام، از آن سیزده زن فقط نام نه نفر را یاد می‌کند. در کتاب خصایص فاطمیّه به نام نسبیّه، دختر «کعبه ۹ مازینه»، و در کتاب منتخب البصائر به نام «وتیره» و «أحبشیه» اشاره شده است. زنان سرافراز اینک به اختصار به شرح حال برخی از زنان نامبرده اشاره می‌کنیم. ۱- صیانه ماشطه او یکی از همان سیزده بانویی است که در دولت حضرت مهدی، علیه‌السلام، زنده شده، به دنیا بازمی‌گردد. وی همسر «حزقیل»، پسر عموی فرعون، و شغلش آرایشگری دختر فرعون بود. او همانند شوهرش به پیامبر زمان خود، حضرت موسی، ایمان آورده بود اما همچنان ایمان خود را پنهان می‌کرد. نوشته‌اند: روزی وی مشغول آرایش دختر فرعون بود که شانه از دستش افتاد و بی‌اختیار نام خدا را بر زبان جاری ساخت. دختر فرعون گفت: آیا نام پدر مرا بر زبان آوردی؟ گفت: نه، بلکه نام کسی را بر زبان آوردم که پدر تو را آفریده است. دختر فرعون ماجرا را نزد پدر بازگو کرد و فرعون صیانه را احضار کرد و گفت: مگر به خدایف من اعتراف نداری؟ گفت: هرگز! من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم. فرعون دستور داد تا تنور مسی برافروزند و همه بچه‌های آن زن را در حضورش در آتش افکنند. چون نوبت به طفل شیرخوارش رسید صیانه می‌خواست به ظاهر از دین برائت جوید که کودک شیرخوارش به زبان آمد و گفت: مادر صبر کن که تو بر حق هستی! فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را در آتش افکنده، سوزاندند و خداوند در اثر صبر و تحمل آن زن در راه دین، او را در دولت امام مهدی زنده می‌گرداند تا هم به آن حضرت

خدمت کند و هم انتقام خود را از فرعونیان بگیرد. ۲ - سمیه، مادر عمار یاسر وی هفتمین نفری بود که به اسلام گروید و بدین سبب دشمن سخت به خشم آمد و بدترین شکنجه‌ها را بر او روا داشت. ۱۱ او و شوهرش یاسر در دام ابوجهل گرفتار آمدند و او نخست آنها را اجبار کرد که پیامبر خدا را دشنام دهند، اما آنها حاضر به چنین کاری نشدند. او نیز زره آهنی به سمیه و یاسر پوشانید و آنها را در آفتاب سوزان نگه داشت. پیامبر که گاه از کنارشان عبور می‌کرد آنها را به صبر و مقاومت سفارش می‌نمود و می‌فرمود: صبراً یا آل یاسر فإنّ موعدکم الجنة. ای خاندان یاسر، صبر پیشه سازید که وعده گاه شما بهشت است. سرانجام ابوجهل بره‌ریک ضربتی وارد ساخت و ایشان را به شهادت رساند. ۱۲ خداوند این زن را به پاداش صبر و مجاهدتی که در راه اعتلای اسلام نشان داد و بدترین شکنجه را از دشمن خدا تحمل کرد، در ایام ظهور مهدی آل محمد، صلّی الله علیه و آله، زنده خواهد نمود تا تحقق وعده الهی را ببیند و در لشکر ولیّ خدا به یاوران آن حضرت خدمت کند. ۳ - نسیمه، دختر کعب مازنیّه او معروف به «ام‌عمار» و از زنان فداکار صدر اسلام است که در برخی از جنگهای پیامبر اسلام، صلّی الله علیه و آله، شرکت جست و مجروحان جنگی را مداوا کرده است. او در جنگ احد بهترین نقش را ایفا کرد. با دیدن صحنه فرار مسلمانان و تنها گذاشتن پیامبر به دفاع از جان شریف پیامبر پرداخت و در این راه بدنش زخمهای فراوان برداشت. پیامبر عزیز این فداکاری را ستود و به فرزندش عماره چنین فرمود: امروز مقام مادر تو از مردان جنگی والاتر است. ۱۳ پس از فروکش کردن جنگ، نسیمه با سیزده زخم سنگین به همراه دیگر ۱۴ مسلمانان به خانه برگشت و به استراحت پرداخت. با شنیدن فرمان پیامبر خدا، صلّی الله علیه و آله، که فقط مجروحان جنگ باید به تعقیب دشمن بشتابند، نسیمه از جای برخاست و آماده رفتن شد، اما به علت شدت خونریزی نتوانست شرکت کند. همین که پیامبر از تعقیب دشمن برگشت، پیش از آنکه به خانه برود، عبدالله بن کعب مازنی را برای احوالپرسی نسیمه و سلامتی وی به نزد او فرستاد و چون از سلامتی وی آگاه گشت شادمان موضوع را به پیامبر خبر داد. ۱۵ نسیمه از کسانی است که برای یاری امام مهدی، علیه السلام، زنده خواهد شد. ۱۶ - امّ ایمن از زنان پرهیزکار و خدمتکار حضرت رسول، صلّی الله علیه و آله، است. پیامبر به او مادر خطاب می‌کرد و می‌فرمود: هذه بقیة اهل بیتی. ۱۷ این زن، باقی مانده‌ای از خاندان من است. وی همواره در کنار زنان مجاهد، در جبهه جنگ به مداوای مجروحان می‌پرداخت. ۱۸ امّ ایمن از شیفتگان خاندان امامت بود که در ماجرای فدک، حضرت زهرا، علیها السلام، او را به عنوان شاهد معرفی کرد. وی پنج یا شش ماه پس از پیامبر از دنیا رفت. خداوند به برکت ۱۹ مهدی آل محمد، علیه السلام، به هنگام ظهور، او را زنده می‌گرداند تا در لشکرگاه امام به خدمت گماشته شود. ۵ - امّ خالد در روایت دو بانو بدین نام مشهور شده‌اند: ام خالد احمسیه و ام خالد جهنیّه. شاید مقصود ام خالد مقطوعه الید (دست بریده) باشد که یوسف بن عمر، پس از به شهادت رساندن زید بن علی بن الحسین در کوفه، دست او را به جرم شیعه بودن قطع کرد. در کتاب رجال کشی درباره شخصیت و مقام این زن فداکار از امام صادق، علیه السلام، مطلبی ذکر گردیده که حایز اهمیت است. ابوبصیر گوید: در خدمت امام صادق نشسته بودیم که ام خالد مقطوعه الید از راه رسید. حضرت فرمود: ای ابابصیر، آیا میل داری که کلام امّ خالد را بشنوی؟ من عرض کردم: آری ای فرزند رسول خدا، با شنیدن آن شادمان می‌گردم... در همان موقع ام خالد به خدمت امام آمد و سخن گفت. دیدم وی در کمال فصاحت و بلاغت صحبت می‌کند. سپس حضرت پیرامون موضوع ولایت و برائت از دشمنان با او سخن گفت. ۲۰ - زبیده مشخصات کاملی از او نقل نشده است. احتمال دارد زبیده زن هارون الرشید باشد که شیخ صدوق، رحمه الله علیه، درباره‌اش گفته است: وی یکی از هواداران و پیروان اهل بیت است. هنگامی که هارون دانست از شیعیان است قسم خورد که طلاقش دهد. زبیده کارهای خدماتی بسیاری داشت که یکی آبرسانی به عرفات است. همچنین نوشته‌اند وی یکصد کنیز داشت که پیوسته مشغول حفظ قرآن بودند و همیشه از محل سکونت او صدای تلاوت قرآن شنیده شد. زبیده در سال ۲۱۶ ق. رحلت کرد. ۲۱ - ۷ - حبابه والیه از زنان والامقامی است که دوره زندگی هشت امام معصوم را درک کرد و پیوسته مورد لطف و عنایت ایشان قرار داشت. در یک یا دو نوبت به وسیله امام زین العابدین و امام رضا، علیهما السلام، جوانی اش به او باز گردانده شد. اولین ملاقات وی با

امیر مؤمنان، علیه‌السلام، بود که از آن حضرت دلیلی بر امامت درخواست کرد. حضرت در حضور وی سنگی را برداشت و بر آن مهر خود را نقش کرد و اثر آن مهر در سنگ جای گرفت و به او فرمود: پس از من هر که توانست در این سنگ چنین اثری بر جای بگذارد او امام است. از این رو حبابه پس از شهادت هر امامی نزد امام بعدی می‌رفت و آنان مهر خود را بر همان سنگ می‌زدند و اثر آن نقش می‌بست. نوبت که به امام رضا، علیه‌السلام، رسید حضرت نیز چنین کرد. حبابه نه ماه پس از رحلت امام رضا، علیه‌السلام، زنده بود و پس از آن بدرود حیات گفت. ۲۲ روایت شده است که وقتی حبابه به خدمت امام زین‌العابدین رسید یکصد و سیزده سال از عمرش سپری شده بود. حضرت با انگشت سبابه خود اشاره‌ای نمود و جوانی‌اش بازگشت. ۲۳ همچنین نوشته‌اند: صورت حبابه از زیادی سجود سوخته و از عبادت همانند چوب خشکیده‌ای شده بود. ۸ - قنواء دختر رشید هجری، یکی از شیعیان و پیروان علی، علیه‌السلام، و خود از یاران باوفای حضرت امام جعفر صادق، علیه‌السلام، است. وی دختر ۲۵ بزرگمردی است که در راه محبت و دوستی امیر مؤمنان به طرز دلخراشی به شهادت رسید. از گفتار شیخ مفید برمی‌آید که قنواء به هنگام ورود پدرش نزد عبیدالله بن زیاد شاهد قطع دو دست و دو پای پدر خود بوده و به کمک دیگران بدن نیمه‌جان پدر را از دارالاماره بیرون آورده و به‌خانه منتقل کرده است. روزی قنواء به پدرش گفت: پدرجان، چرا این همه خود را به رنج و مشقت عبادت می‌اندازی! پدر در جواب گفت: دخترم، پس از ما گروهی خواهند آمد که بینش دینی و شدت ایمانشان از ما، که این همه خود را به زحمت عبادت انداخته‌ایم، بیشتر است. ۲۶ (د) بانوان منتظر چهارمین گروه یاوران امام زمان بانوان پرهیزکاری هستند که پیش از ظهور حضرت بقیه‌الله، علیه‌السلام، رحلت کرده‌اند. به ایشان گفته می‌شود: امام تو ظاهر گشته است، اگر مایلی می‌توانی حضور داشته باشی. آنان نیز به اراده پروردگار زنده خواهند شد. رجعت زنان مربوط به گروه خاصی نیست و هر بانویی خود را با خواسته‌ها و شرایط زندگی در حکومت مهدی آل محمد، علیه‌السلام، تطبیق دهد ممکن است در آینده از رحمت خداوندی بهره‌مند گشته، برای یاری امام زنده شود. یکی از آن شرایط خواندن دعای «عهد» است که در فرد، نوعی آمادگی برای پذیرش حکومت آخرین ذخیره الهی ایجاد می‌کند. به فرموده امام صادق، علیه‌السلام: هر که چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد و اگر هم پیش از ظهور آن حضرت از دنیا برود خداوند او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد... ۲۷ انتظار فرج یکی از شرایط حضور در حکومت بقیه‌الله و توفیق دیدار با آن حضرت انتظار فرج است؛ یعنی آمادگی کامل برای پذیرش حکومت حق و آراستن به آنچه که مهدی، علیه‌السلام، می‌گوید و می‌خواهد. انتظار فرج یعنی نفی هر گونه سلطه از بیگانگان و مبارزه با افکار انحرافی و فساد اخلاق و در یک کلام، انتظار فرج یعنی بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر و معصومین، علیهم‌السلام. بی‌سبب نیست که انتظار از بهترین اعمال شمرده شده است، بلکه فرد منتظر دولت مهدی همانند کسی است که در پیش روی رسول خدا شهید گشته و در خون خود غلتیده است و اگر بر همان حالت انتظار از دنیا برود بسان کسی باشد که در خیمه مهدی فاطمه، علیهما‌السلام، می‌باشد. ابوبصیر از امام صادق روایت کرده که آن حضرت روزی فرمود: آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خداوند عملی را بدون آن از بندگانش قبول نمی‌کند؟ گفتیم: آری. فرمود: شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر، صلی‌الله‌علیه‌وآله، و اقرار به آنچه که خداوند فرموده، از دوستی ما و بیزاری از دشمنان و اطاعت و پیروی از ما. نیز داشتن ورع و پرهیزکاری و انتظار کشیدن برای قائم، علیه‌السلام. آنگاه فرمود: بدرستی که برای ما دولتی است، خداوند آن را هر زمانی که اراده کند برقرار می‌سازد. سپس افزود: هر کس که دوست دارد از یاران قائم، علیه‌السلام، باشد باید در انتظار به سر برد و خود را به ورع و محاسن اخلاق بیاراید، و اگر در همان حال بمیرد برای او اجر همانند کسی است که آن حضرت را درک کرده باشد. ۲۸ پی‌نوشتها: ۱. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۱۱. ۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۰۷؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ص ۱۳۸. ۳. همان، ص ۴۷۶. ۴. الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع‌الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۱، ص ۵۰۰. ۵. همان. ۶. المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳. ۷. الطبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۳۱۴. ۸. همان، ص ۲۶۰. ۹.

ریاحین الشریعہ، ج ۵، ص ۴۱؛ به نقل از خصایص فاطمیہ. ۱۰. چشم‌اندازی از حکومت مهدی، علیه‌السلام، ص ۷۴؛ به نقل از بیان الاثمه، ج ۳، ص ۳۳۸. ۱۱. ابن الاثیر، علی بن ابی‌الکرم، اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۸۱. ۱۲. ریاحین الشریعہ، ج ۴، ص ۳۵۳. ۱۳. الواقدی، محمد بن عمر، مغازی، ج ۱، ص ۲۷۳. ۱۴. همان، ج ۲، ص ۲۶۸. ۱۵. همان، ج ۱، ص ۲۷۰. ۱۶. ریاحین الشریعہ، ج ۵، ص ۴۱؛ به نقل از خصایص فاطمیہ. ۱۷. چشم‌اندازی از حکومت مهدی، علیه‌السلام، ص ۷۶؛ تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۳۲۹. ۱۸. طبسی، محمد جواد، نقش زنان مسلمان در جنگ، ص ۲۰. ۱۹. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۸۷. ۲۰. المامقانی النجفی، عبدالله محمد حسن، ریاحین الشریعہ، ج ۳، ص ۳۸۱؛ به نقل از تنقیح‌المقال. ۲۱. همان، ج ۳، ص ۷۸. ۲۲. القمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۴. ۲۳. همان. ۲۴. همان. ۲۵. جامع‌الرواۃ، ج ۲، ص ۴۵۸؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۴۱. ۲۶. المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۷۳۰۷۲. ۲۷. القمی، شیخ عباس، همان، ج ۲، ص ۲۹۴. ۲۸. القمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸۶؛ به نقل از: النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه.

فردا دیر است...!

در مورد فلسفه و حکمت غیبت آخرین حجت خدا سخنان بسیاری گفته شده و احتمالات متعددی مطرح گشته است. اما شاید این احتمال که فلسفه غیبت آزمودن مؤمنان و تمیز و تشخیص مدعیان دروغین پیروی از ولایت و منتظران از ولایت‌مداران واقعی و منتظران راستین است، از دیگر احتمالات پذیرفتنی‌تر و نزدیک‌تر به واقع باشد. کلاس درسی را در نظر بگیرید که آموزگار آن برای آزمودن دانش آموزانش دقایقی کلاس را ترک گفته اما دوردور نظاره‌گر آنان است. آنچه او مشاهده می‌کند چه خواهد بود؟ گروهی از دانش‌آموزان غیبت از آموزگار سوء استفاده کرده و به آزار و اذیت دیگر همکلاسیها پرداخته‌اند؛ گروهی دیگر با شیطنتهای کودکان خود همه کلاس را به هم ریخته‌اند؛ عده‌ای دیگر با حسرت تمام چشم به فضای بیرون از کلاس دوخته و تماشاگر دانش‌آموزانی هستند که در حیات مدرسه مشغول جست و خیزند؛ برخی از دانش‌آموزان هم فرصت را غنیمت شمرده و به انجام تکالیف عقب‌مانده خود مشغولند. قطعاً به هنگام حضور دوباره آموزگار به کلاس و اطلاع دانش‌آموزان از اینکه او دوردور همه آنها را زیر نظر داشته است، آنهایی که وقت خود را با شیطنت و بازیگوشی به هدر داده‌اند بسیار شرمند خواهند شد. در مورد فلسفه و حکمت غیبت آخرین حجت خدا سخنان بسیاری گفته شده و احتمالات متعددی مطرح گشته است. اما شاید این احتمال که فلسفه غیبت آزمودن مؤمنان و تمیز و تشخیص مدعیان دروغین پیروی از ولایت و منتظران از ولایت‌مداران واقعی و منتظران راستین است، از دیگر احتمالات پذیرفتنی‌تر و نزدیک‌تر به واقع باشد. کلاس درسی را در نظر بگیرید که آموزگار آن برای آزمودن دانش‌آموزانش دقایقی کلاس را ترک گفته اما دوردور نظاره‌گر آنان است. آنچه او مشاهده می‌کند چه خواهد بود؟ گروهی از دانش‌آموزان غیبت از آموزگار سوء استفاده کرده و به آزار و اذیت دیگر همکلاسیها پرداخته‌اند؛ گروهی دیگر با شیطنتهای کودکان خود همه کلاس را به هم ریخته‌اند؛ عده‌ای دیگر با حسرت تمام چشم به فضای بیرون از کلاس دوخته و تماشاگر دانش‌آموزانی هستند که در حیات مدرسه مشغول جست و خیزند؛ برخی از دانش‌آموزان هم فرصت را غنیمت شمرده و به انجام تکالیف عقب‌مانده خود مشغولند. قطعاً به هنگام حضور دوباره آموزگار به کلاس و اطلاع دانش‌آموزان از اینکه او دوردور همه آنها را زیر نظر داشته است، آنهایی که وقت خود را با شیطنت و بازیگوشی به هدر داده‌اند بسیار شرمند خواهند شد. جهان عصر غیبت نیز همانند همین کلاس درس است. کلاسی که در ظاهر استاد در آن حضور ندارد. اما حرکات و سکنات هیچیک از دانش‌آموزانش از نگاه تیزبین استاد دور نیست و همه آنها باید به هنگام ظهور پاسخگوی شیطنتها یا بازیگوشیهای خود باشند. شاید بیان کلامی از امام عصر(ع) برای درک بهتر آنچه گفته شد مؤثر باشد. آن حضرت در یکی از توقیعات خود می‌فرماید: فلیعمل کلّ امری منکم بما یقرب به من محبتنا و لیتحّب ما یدنیه من کراهتنا، و سخطنا، فإنّ امرنا بغتة. فجاءه حین لا تنفعه توبه، ولا ینجیه من

عقابنا ندم علی حوبه. ۱. پس هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می‌شود پیشه خود سازد و از هر آنچه که موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد. آری، همه ما در آزمونی بزرگ واقع شده‌ایم. آزمونی که اگر از آن سربلند بیرون آییم برترین مردم همه روزگاران خواهیم بود. ۲. و اگر از عهده آزمون برنیایم فردای ظهور باید در برابر حجت خدا پاسخگو باشیم. پس بیایم از همین امروز و پیش از آنکه واقعه ناگهانی ظهور فرا رسد خود را برای پاسخگویی در برابر امام عصر(ع) آماده کنیم؛ چرا که فردا خیلی دیر است. پی‌نوشتها: ۱. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، الإحتجاج، ص ۴۹۵؛ همچنین ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، ح ۲.۷. ر.ک: محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

اگر منتظر واقعی بودم

... ناامیدی را از خود دور و امر به معروف و نهی از منکر را از خود شروع می‌کردم. مریم هاشمی ... هیچ؟ گناه گناه نمی‌کردم. محمدعلی شیخ اسدی ... در شب و روز و لحظه لحظه زندگیم از خدا می‌خواستم به عزت محمد و آل محمد(ص) ظهور مولا یم را نزدیک؟ تر گرداند و موانع ظهورش را برطرف فرماید. سراب - طیبه پیری ... تا مطلع؟ الفجر می‌ماندم، همان سپیده؟ ای که به ما وعده داده؟ اند و از آن وعده دهندگان جز صداقت انتظار نیست. سرخس - سحر جاوید ... اول به خودسازی می‌پرداختم و خانه دل را از همه تعلقات پاک می‌کردم؛ آنگاه منتظر فرج می‌شدم. تهران - فائزه یوسف؟ زاده ... ایستگاههای انتظار را با عشق و ایمان و دعا زیباتر می‌کردم. تکتم با دوست ... خویشتن خویش را به گناه نمی‌آلودم. ... جان خود را در راه تو، برکف دست می‌نهادم. ... زمینه را برای ظهور تو آماده می‌کردم. ... جز به سلاح صلاح مجهز نمی‌شدم. ... هر شب تا پگاه و هر بامداد تا شامگاه، لب و دل و جانم را با رایحه یاد و نام تو عطر آگین می‌کردم. ... هیچ واقعه؟ ای نمی‌توانست مرا از تو جدا کند. ... تنها سر بر آستان محبت تو می‌ساییدم و هیچ وقعی به دیگران نمی‌نهادم. ... فرامین جانشین گران قدرت، ولی فقیه را به جان می‌خریدم و تا کوی جانان به سر می‌دویدم. جواد نعیمی ... هر روز شعله عشق حضرتش را در دلم شعله‌ورتر می‌کردم و برای تعجیل در فرجش بسیار دعا می‌نمودم که پیامبر(ص) فرموده؟ اند «با فضیلت؟ ترین اعمال اتمم انتظار فرج از خداوند است». شهر کرد - حمیرا رضاپوریان ... به دستورات دینی عمل می‌کردم و تکلیف خود را انجام می‌دادم، نه تنها درون خود را اصلاح می‌کردم بلکه به راهنمایی و ارشاد دیگران هم می‌پرداختم. اراک - اسماعیل ابوالحسنی ... از تو دور نبودم. تهران - محمدابراهیم جلاء ... آن؟ موقع خوشبختی را معنا می‌کردم. تبریز - پنبه؟ چی ... هیچ؟ وقت حتی در خواب هم تو را فراموش نمی‌کردم. در کوچه پس کوچه؟ های شهرها و روستاها به راه می‌افتادم و از تو و از تو می‌گفتم. فارسان - فرشته ریاحی ... صدای گریه؟ هایت را می‌شنیدم و اشکهای زلالت را می‌دیدم. آنوقت دلم تاب نمی‌آورد من هم در میان کسانی باشم که آسمان دلت را ابری می‌کنند و چشمانت را بارانی. کرج - راضیه اخلاقی ... وجودم مالامال از عشق، محبت و صمیمیت می‌شد و دل و جانم را با عطر حضورت شست؟ وشو می‌دادم. تهران - رضا قربانی ... سوار بر اسب انتظار بر دشت زمان می‌تاختم و صحراهای خشک مبارزه با نفس را درمی‌نوردیدم و از کوههای تحمل مصائب بالا می‌رفتم. دریاها پر تلاطم مشکلات را پشت سر می‌گذاشتم و جنگلهای سرسبز و زیبای جاذبه؟ های دنیا را هیچ می‌انگاشتم. شاهرود - مریم؟ السادات اقدامی ... شرمنده رویت نبودم. مگر می‌توانم بگویم که غیبت نکرده؟ ام، تهمت زنده؟ ام، از یاد خدا غافل نشده؟ ام ... اما باور من! همواره دوستت داشته؟ ام، اگر منتظر و مومن واقعی نبوده؟ ام اما همواره تو را به شفاعت گرفته؟ ام و شفاعتم کرده؟ ای. کمکم کن تا منتظر واقعی باشم! کرمانشاه - مهناز فتاحی ... روح من اشتیاق یک رود بود و دستان خاکیم سرشار هوس رویش، دیدگانم لبریز ابرهای بارانی پروراننده و حرفهایم دانه؟ های در اشتیاق رویش، که به دنبال دشتی حاصلخیز سرک می‌کشیدند. کرمانشاه - روناک

محمدی ... تجلی گامهای مهربانت را می‌دیدم که به یاسهای همیشه آرام باغ وعده می‌دهد شاید جمعه؟ ای دیگر... کرمانشاه - روناک محمدی ... چشمهایم را فرمان می‌دادم که تنها به دیدار روی زیبای تو به انتظار بنشیند. اللهم انی الطلعة الرشیده والغرة الحمید. ... گوشهایم را فرمان می‌دادم که تنها شنیدن ترنم ندای «انا بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» را به انتظار بنشینید. ... قلب و زبان و دل را فرمان می‌دادم تا در حفظ و یاری سرود حضور مولایم هیچ؟ گونه دروغ نوزند. کاشان - زهره مجیدی مرقی ... تنها به انتظارت نمی‌نشستم بلکه خود به جست و جویت می‌آمدم. قم - لیلا- گائینی ... جمعه؟ هایم آغاز نمی‌شدند مگر آن؟ که صدای دلنواز قرآنت را می‌شنیدم و به نیمروز نمی‌رسیدم؛ مگر آن؟ که نگاههایت را حس می‌کردم، و غروب جمعه؟ ها را نمی‌دیدم؛ مگر آن؟ که تو بر قلبم ظهور می‌کردی. قم - لیلا- گائینی ... خونی جوشان در رگ زندگی و قلبی در سینه تاریخ داشتم. در درون تاریکیها و سردیها به دمیدن سپیده؟ دمان چشم داشتم و به امید طلوع خورشید می‌زیستم. حسینی

موعود ادیان

عبدالرسول هادیان شیرازی و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون، إن فی هذا لبلاغاً لقوم عابدين. ۱. ما بعد از ذکر (تورات) در زبور نوشتیم که زمین را بندگان صالح من وارث می‌شوند. در این پیام روشنی برای گروه عبادت کنندگان است. در آیه محل بحث سخن در این است که این وعده الهی به وراثت صالحان نه تنها در قرآن، بلکه در کتب آسمانی پیامبران پیشین نیز آمده است، و در حقیقت ادیان آسمانی دیگر نیز در انتظار رسیدن منجی و مصلحی هستند که ظلم و ظالمان را از بین ببرد و عدالت را جایگزین آن نماید. در میان کتب آسمانی، به دو کتاب تصریح شده است: «زبور» و «ذکر». درباره این که مراد از این دو چیست، نظریه‌هایی بیان شده است: نظریه اول این است که با توجه به این که زبور اسمی است برای کتاب، بنابراین، مراد از آن کتابهای پیامبران است. و مراد از ذکر «ام الکتاب» است، و این همان لوح محفوظ است. این قول ابن عباس و بعضی دیگر است. بنابراین مقصود این است که خداوند در کتابهای پیامبران و در لوح محفوظ نوشته است که بندگان صالح وارث بهشت می‌شوند. نظریه دوم این است که مراد از ذکر، تورات است، و مراد از زبور کتابهایی است که بعد از تورات نازل شده است. نظریه سوم این است که با استناد به روایتی، مراد از ذکر، قرآن است. نظریه چهارم این است که مراد از ذکر تورات و مراد از زبور، زبور داود است. ۲. با همه اختلافهایی که در این نظریه‌ها وجود دارد، ولی جامع همه اینها این است که وعده وراثت صالحان در کتب آسمانی گذشته آمده است و اختلاف در مصداق آن کتب است. درباره این نظریه که مراد از زبور، کتب انبیا و یا انبیای بعد از حضرت موسی (ع) است، دلیلی بر آن وجود ندارد گرچه این کلمه در اصل به معنای هرگونه کتاب و نوشته است، اما شاهد قرآنی برخلاف این نظریه است. اما در مورد ذکر، بعضی گفته‌اند مراد از آن قرآن است، زیرا در مواردی از قرآن به «ذکر» تعبیر شده است. اشکال این نظریه این است که قرآن می‌فرماید: بعد از «ذکر» در زبور چنین مطلبی را آورده ایم، در حالی که زبور قبل از ذکر بوده نه بعد از آن. به این اشکال دو جواب داده شده است: جواب اول: در اینجا مراد از بعد، قبل است. ۳. جواب دوم: بعدیت در اینجا مرتبه‌ای است نه زمانی. ۴. ولی به هر حال، این خلاف ظاهر آیه است و عدول از ظاهر آیه نیاز به دلیل دارد، و ما در اینجا دلیلی بر پذیرش این خلاف ظاهر نداریم. همچنین دلیلی بر تطبیق ذکر به لوح محفوظ وجود ندارد، بلکه ظاهر آیه برخلاف این نظریه است. اما بسیاری از مفسران گفته‌اند که مراد از ذکر تورات است و دو شاهد از قرآن ذکر کرده‌اند: شاهد اول: کلام خداوند است که می‌فرماید: فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون. ۵. اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید. در این آیه به قرینه آیات قبل، مراد از اهل ذکر علمای یهود است. شاهد دوم این است که می‌فرماید: ولقد آتینا موسی و هارون الفرقان، و ضیاء و ذکرًا للمتقین. ۶. ما به موسی و هارون فرقان را عطا کردیم، در حالی که نور و ذکر برای متقیان است. همچنین گفته‌اند مراد از زبور همان کتابی است که به حضرت داود نازل شد. ظاهراً این همان کتابی است که در کتب عهد عتیق آمده و از آن به عنوان

مزامیر داود یاد شده، و در بردارنده مجموعه ای از مناجات‌ها، نیایش‌ها، و پند و اندرزهای حضرت داود است. درباره این نظریه نیز دو شاهد وجود دارد: شاهد اول: خداوند در قرآن تصریح می کند که: و آتینا داود زبوراً. ۷. ما به داود زبور را عطا کردیم. شاهد دوم این است که در مزامیر داود - که در حال حاضر در دسترس است - تصریح شده که صالحان وارث زمین خواهند شد. بنابراین، با توجه به شواهدی که ذکر شد، به نظر می رسد که مراد از ذکر تورات، و از زبور، زبور داود است. به هر حال، آنچه در آیه های دیگر درباره سرانجام جهان و حکومت صالحان، متقیان و مستضعفان ذکر شد، اختصاص به قرآن ندارد و در کتب آسمانی پیشین نیز بدان وعده داده شده است، و با مراجعه به آنها به عباراتی برمی خوریم که درباره آینده جهان و پیروزی حق بر باطل، و اجرای عدالت سخن به میان آورده است، در اینجا نمونه هایی از این موارد ذکر می شود. ۱. تورات در تورات کنونی آمده است خداوند به ابراهیم وعده داده که زمین به ذریه او می رسد. در سفر پیدایش چنین آمده است: و خداوند به ابرام گفت: از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود... و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت... و خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت: به ذریت تو این زمین را می بخشم. ۸. و در جای دیگر چنین آمده است: و بعد از جدا شدن لوط از وی، خداوند به ابرام گفت: اکنون تو چشمان خود را برافراز، و از مکانی که در آن هستی به سوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر، زیرا تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریت تو تا به ابد خواهم بخشید، و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم، چنانکه اگر کسی غبار زمین تو را تواند شمرد، ذریت تو نیز شمرده شود. ۹. در جای دیگر نیز آمده است: اما من، اینک عهد من با توست، و تو پدر امتهای بسیار خواهی بود، و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود، بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امتهای بسیار گردانیدم، و تو را بسیار بارور نمایم، و امتهای تو پدید آورم، و پادشاهان از تو به وجود آیند... اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده، باور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی به وجود آورم. ۱۰. اشعیاء نبی در کتاب اشعیاء نبی (از کتب عهد عتیق) چنین آمده است: و نهالی از تنه یسی ۱۱ بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت... بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میاننش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید، و گوساله و شیر پروری با هم... ۱۲. ۳. کتاب دانیال نبی در این کتاب نیز وعده رستگاری عمومی را می دهد: و در آن زمان میکائیل امر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست، و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده است، و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد، و بسیاری از آنانی که در زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار، و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. ۱۳. ۴. مزامیر داود ظاهراً این کتاب همان زبور داود است که به صراحت بیان می کند که منتظران خداوند، حلیمان و صالحان وارث زمین می شوند: ... زیرا که شیرین منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. هان! بعد از اندک زمانی شیرین نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود، و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد، و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید... نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است از اندوخته های شیرین کثیر، زیرا که بازوهای شیرین شکسته خواهد شد، و اما صالحان را خداوند تأیید می کند. ۱۴. در قسمتی دیگر نیز چنین آمده است: و اما نسل شیرین منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود، و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. ۱۵. این جملات مؤید همین است که مراد از زبور، زبور داود است زیرا به صراحت کلام خداوند در قرآن در اینجا آمده است. ۵. انجیل در اناجیل کنونی نیز از آمدن «پسر انسان» خبر می دهد. در انجیل متی چنین آمده است: همچنانکه برق از مشرق

ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی می کنند، و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید، و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد... اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر و بس، لیکن چنانچه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود... پس بیدار باشید، زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید... لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید. ۱۶ در انجیل مرقس چنین آمده است: آنگاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود... مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد، اما آنچه به شما می گویم به همه می گویم، بیدار باشید. ۱۷ در انجیل لوقا نیز چنین آمده است: کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید. ۱۸ اینها نمونه هایی از وعده الهی است که در کتب آسمانی قبل از اسلام آمده است، و با بررسی در اعتقادات ادیان و مکاتب مختلف روشن می شود که همه در انتظار مصلح بزرگی هستند که با ظهور خود، ظلم و جور را از بین می برد، و جهان را از عدالت پر می کند. در قرآن نیز علاوه بر آیاتی که بیان شده، در آیه محل بحث بشارت چنین روزی را از تورات و زبور بیان کرده است. اما چرا از میان همه کتابهای آسمانی، فقط از این دو کتاب نام برده شده است؟ بعضی گفته اند: ممکن است به خاطر آن باشد که داود یکی از بزرگترین پیامبرانی بوده که تشکیل حکومت حق و عدالت داد، و بنی اسرائیل نیز مصداق روشن قوم مستضعفی بودند که بر ضد مستکبران قیام کردند، و دستگاه آنها را به هم پیچیدند، و وارث حکومت و سرزمین آنها شدند. ۱۹ درباره این آیه بحثهایی مطرح است که در اینجا؛ بیان می شود: ۱. معنای وراثت زمین: راغب در مفردات می گوید: ماده وراثت «ارث» به معنای انتقال مالی از دیگری به توس، بدون آنکه عقد و قراردادی بسته شده باشد. ۲۰ بنابراین به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی وراثت زمین به معنای این است که سلطنت بر منافع از دیگران به صالحان منتقل می شود، و برکات زندگی در زمین مختص ایشان می شود. ۲۱ ۲. قلمرو آیه محل بحث: درباره این آیه بین مفسران اختلاف است که آیا مراد از این وراثت در دنیاست، یا در آخرت، و یا هر دو؟ وراثت در آخرت یعنی وارث بهشت می شوند. کسانی که این نظریه را پذیرفته اند؛ دلیلشان این آیه شریفه است که خداوند از بهشتیان حکایت می کند. آنها در بهشت می گویند: و قالوا الحمد لله الذی أورثنا الأرض، نتوء من الجنة حیث نشاء. ۲۲ و گفتند: سپاس برای خدایی است که ما را وارث زمین کرد، و هر جا از بهشت که بخواهیم مأوی می گزینیم. در جای دیگر نیز خداوند می فرماید: أولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس. ۲۳ اینها همان وارثان هستند، کسانی که بهشت را به ارث می برند. اما کسانی که می گویند مراد از این آیه وراثت در دنیاست، در حقیقت آن را هم سیاق با آیات دیگری می دانند که خداوند به مؤمنان صالح و مستضعفان وعده خلافت در زمین و وراثت آن داده است. به نظر مرحوم علامه طباطبایی، این آیه اختصاص به وراثت دنیایی و آخرتی ندارد، بلکه با اطلاقی که دارد شامل هر دو می شود. اما به نظر می رسد که کلمه «ارض» وقتی به صورت مطلق آورده می شود مراد دنیا و این جهان است، و برای آخرت نیاز به قرینه دارد، و چون در اینجا قرینه ای نیست، بنابراین، این آیه هم سیاق یا؛ / آیاتی می شود که قبلاً بحث آنها ذکر شد، و خبر از روزی می دهد که در دنیا حکومت به دست صالحان می افتد. ۳. پیام آیه: آیا این آیه قانونی کلی و فراگیر در همه زمانها و مکانهاست، و یا اینکه مربوط به موقعیت خاصی از زمان است؟ سید قطب این آیه را بیانگر سنت الهی می داند و معتقد است که هر جا دو عنصر ایمان قلبی و نشاط عمل در امتی جمع شود، در هر موقعیت تاریخی که باشند وارث زمین می شوند، اما وقتی این دو عنصر جدا شود، کفه ترازو بالا می رود و پیروزی نصیب کسانی می شود که به وسیله های مادی تمسک کرده اند. ۲۴ با توجه به آیاتی که در بحثهای گذشته مطرح شد، اصل این

مسأله حق است که سنت الهی بر این است که هر جا مؤمنان صالح به ضعف کشیده شوند و با استمداد از خداوند قیام کنند و در راه خدا با ظالمان بجنگند، خداوند به آنها وعده پیروزی داده است، و چنین کسانی در همان محدوده خود وارث زمین می شوند، و احکام خدا را اجرا می کنند. اما، به نظر می رسد که در این جهت، سیاق این آیه با سایر آیات متفاوت است. این آیه حکایت از آینده ای می کند که عدالت جهانی حکمفرما و جهان به دست صالحان اداره می شود. مفسر این آیه، روایاتی است که از فریقین نقل شده است که به وسیله یکی از اهل بیت پیامبر، جهان پس از اینکه از ظلم و جور پر شد، سرشار از عدالت فراگیر می شود. بسیاری از این روایات در بحثهای گذشته بیان شد. بنابراین نمی توان گفت که مراد این آیه، زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه است. زیرا اولاً، گرچه دین اسلام، دینی جهانی است، اما در آن زمان و بعد از آن فراگیر نشد. و قلمرو آن محدوده معینی بود، و ثانیاً، همان طور که بیان شد، روایات زیادی از فریقین نقل شده که خود آن حضرت خبر از روزی می دهد که به وسیله یکی از اهل بیتش زمین بعد از پر شدن از ظلم و جور، از قسط و عدل پر خواهد شد. بنابراین، چنین روزی مربوط به زمان ظهور اسلام و بعثت نبی اکرم نیست، در حقیقت ظهور اسلام مقدمه و زمینه سازی برای چنین روزی است. و اگر قبل از آن روز موعود، قیام و نهضت دینی صورت گیرد و به وسیله مصلحان دین حکومتی بر مبنای دین تشکیل شود، این حکومت سایه ای از آن روز موعود است. خلاصه کلام این که خداوند در این سوره (سوره انبیا) بعد از بیان قیام پیامبران بر ضد باطل و برخورد ناشایست دشمنان لجوج و مردمان غافل، خبر از روزی می دهد که در سراسر عالم، حق بر باطل، توحید بر شرک، و عدالت بر ظلم پیروز می شود، و آینده ای درخشان و سعادتمند در پیش روی بشریت است. و خداوند در کتب آسمانی پیشین نیز تحقق چنین روزی را وعده داده است، همچنانکه شیخ طوسی از امام باقر(ع) روایت می کند که: این وعده ای به مؤمنان است که آنها وارث همه زمین می شوند. ۲۵ در تفسیر قمی روایت شده که: مراد از بندگان صالح، حضرت قائم و اصحابش هستند. ۲۶ مرحوم طبرسی نیز در ذیل این آیه از امام باقر(ع) روایت می کند که: اینها یاران مهدی در آخرالزمان هستند. ۲۷ اهل سنت نیز از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده اند که: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ لِيُخْرِجَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا. ۲۸ زمین از ظلم و دشمنی پر می شود، تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند تا زمین را از قسط و عدل پر کند، همچنانکه از ظلم و دشمنی پر شده است. در روایت دیگری نیز از علی(ع) آمده است: لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا. ۲۹ اگر از روزگار فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزاند و زمین را از عدل پر می کند، همچنانکه از ظلم پر شده بود. در آیه بعد، خداوند پس از بیان این واقعه مهم می فرماید: إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ. ۳۰ در این، پیام روشنی برای گروه عبادت کنندگان است. آری همه کس قدرت درک این پیام را ندارند، و همه کس بدان ایمان نمی آورند، فقط متعبدان به دین و متقیانند که این پیام برایشان قابل درک و تحمل است، زیرا به غیبت و اخبار غیبی پیامبران و ائمه نیز اعتقاد دارند. خداوند در بیان صفات متقیان می فرماید: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. ۳۱ اینها کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند. در ذیل این آیه، در روایتی این ایمان به غیب، ایمان به غائب بودن حضرت حجت، ۳۲ و در روایتی دیگر به اقرار به حق بودن قیام آن حضرت ۳۳ تطبیق شده است. اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حَجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَنِ دِينِي. ماهنامه موعود شماره ۴۷ پی نوشتها: ۱. سوره نایب(۲۱)، آیه ۱۰۵. ۲. ر.ک: الطبرسی، الفضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶؛ الرازی، فخرالدین محمد، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۳. ۳. الطبرسی، الفضل بن حسن، همان. ۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۹۲. ۵. سوره انبیا(۲۱)، آیه ۷. ۶. سوره انبیا(۲۱)، آیه ۴۸. ۷. سوره نسا(۴)، آیه ۶۲، سوره اسرا(۱۷)، آیه ۵۵. ۸. سفر پیدایش ص ۱۲، ۱-۳، ۷. ۹. همان، ص ۱۳، ۱۴-۱۷. ۱۰. همان، ص ۱۷، ۴-۶، ۲۰. ۱۱. «یسی» و او پدر داود و نوه راعوت بود. و به طوری مشهور بود مه داور را پسر یسی می گفتند. (قاموس کتاب مقدس، جیمز

هاکس، ص ۹۵۱). ۱۲. اشعای نبی، ص ۱۱، ۱-۶. ۱۳. دانیال نبی، ص ۱۲، ۱-۴. ۱۴. کتاب مزامیر، ص ۳۷، ۹-۱۸. ۱۵. همان، ص ۳۷، ۲۹-۳۰. ۱۶. انجیل متی، ص ۲۴، ۲۷، ۳۰-۳۱، ۳۶-۳۷، ۴۲-۴۴. ۱۷. انجیل مرقس، ص ۱۴، ۳۶-۳۷، ۳۲-۳۳، ۳۶-۳۷. ۱۸. انجیل لوقا، ص ۱۲، ۳۵، ۴۰. ۱۹. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷. ۲۰. الراغب الاصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن الکریم، ص ۵۱۸ (ماده ورت). ۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، همان، ج ۱۴، ص ۴۹۲. ۲۲. سوره زمر (۳۹)، آیه ۷۴. ۲۳. سوره مؤنون (۲۳)، آیه ۱۱. ۲۴. سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۱۷، ص ۶۱. ۲۵. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان، ج ۷، ص ۲۸۴. ۲۶. القمی، ابوالحسن، علی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۷. ۲۷. الطبرسی، الفضل بن حسن، همان، ج ۷، ص ۶۶. ۲۸. المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶، حدیث ۳۸۶۷۰. ۲۹. همان، ص ۲۶۷، حدیث ۳۸۶۷۵. ۳۰. سوره انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۶. ۳۱. سوره بقره (۲)، آیه ۳. ۳۲. الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۴۰، حدیث ۲۰. ۳۳. همان، حدیث ۱۹.

دعای شب و آه سحر

نیمه شعبان در اذهان شیعیان و محبتیان اهل بیت، علیهم السّلام، به عنوان روز میلاد نجات بخش موعود معنا و مفهوم می‌یابد. روز میلاد بزرگ مردی که انسانیت، ظهور او را به انتظار نشسته و عدالت برای پای‌بوس قدمش لحظه‌شماری می‌کند. نیمه شعبان اگر چه شرافتش را وامدار مولود خجسته‌ای است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرک ساخت، اما همه عظمت آن در این خلاصه نشده و در تقویم عبادی اهل ایمان نیز از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده فضیلت‌های بسیاری برای عبادت و راز نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان بر شمرده شده است و این خود تمثیل زیبایی است از این موضوع که برای رسیدن به صبح وصال موعود باید شب وصل با خدا را پشت سر گذاشت، و تا زمانی که منتظر، عمر خویش را در طریق کسب صلاح طی نکنند نمی‌تواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد. با توجه به اهمیت فراوانی که روایات به شب نیمه شعبان داده شده و حتی آن را هم پایه شب قدر شمرده‌اند، در این مجال برخی از روایتهایی را که در بیان مقام و منزلت این شب روحانی وارد شده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم. باشد تا خداوند ما را به عظمت این شب مقدس واقف گرداند و توفیق بهره‌برداری از برکات آن را عطا فرماید: از پیامبر گرامی اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله، در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده که یکی از آنها به این شرح است: شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبرئیل به بالین من آمد و گفت: ای محمد! چگونه در این شب خوابیده‌ای؟ پرسیدم: ای جبرئیل! مگر امشب چه شبی است؟ گفت: شب نیمه شعبان است. برخیز ای محمد! پس مرا از جایم بلند کرد و به سوی بقیع برد، در آن حال گفت: سرت را بلند کن! امشب درهای آسمان گشوده می‌شوند، درهای رحمت باز می‌گردند و همه درهای خوشنودی، آموزش، بخشش، بازگشت، روزی، نیکی و بخشایش نیز گشوده می‌شوند. خداوند در این شب به تعداد موها و پشمهای چهارپایان [بندگانش را از آتش جهنم] آزاد می‌کند. امشب خداوند زمانهای مرگ را ثبت و روزیهای یک سال را تقسیم می‌کند و همه آنچه را که در طول سال واقع می‌شود نازل می‌سازد. ای محمد! هر کس امشب را با منزه داشتن خداوند (تسیح)، ذکر یگانگی او (تهلیل)، یاد بزرگی او (تکبیر)، راز و نیاز با او (دعا)، نماز، خواندن قرآن، نمازهای مستحب (تطوع) و آموزش خواهی (استغفار) صبح کند، بهشت جایگاه و منزل او خواهد بود و خداوند همه آنچه را که پیش از این انجام داده و یا بعد از این انجام می‌دهد، خواهد بخشید... یکی از همسران پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، حالات ایشان را در شب نیمه شعبان چنین بیان می‌کند: در یکی از شبها که پیامبر خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، در نزد من بود ناگهان متوجه شدم که ایشان بستر خود را ترک کرده است، غیرت خاص زنانه به سراغ من آمد و به گمان اینکه حضرت نزد یکی دیگر از همسران خود رفته است به جستجوی ایشان پرداختم، امّا بناگاه دیدم که حضرتش مانند جامه‌ای که بر زمین افتاده باشد به سجده رفته و چنین راز و نیاز می‌کند: «أصبحت إليك فقيراً خائفاً مستجيراً فلا تبدّل اسمی ولا تغیر جسمی ولا تجهد بلائی و اغفر لی». به سوی تو آمدم در حالی که

تهیدست، ترسان و پناه جویم، پس نام برمگردان، جسم مرا تغییر مده، گرفتاریم را افزون مساز و از من در گذر. آنگاه سر خود را بلند کرد و بار دیگر به سجده رفت و در آن حال شنیدم که می‌فرمود: «سجد لك سوادى و خيالى و امن بك فؤادى هذه يدائى بما جنيت على نفسى يا عظيم ترجى لكل عظيم اغفرلى ذنبى العظيم فإنه لا يغفر العظيم إلا العظيم» سرپای وجودم برای تو سجده کرده و قلبم به تو ایمان آورده است. این دو دست من با همه جنایتی که بر خود روا داشته‌ام، پس از بزرگی که برای هر کار بزرگی امیدها به سوی تو است. از گناهان بزرگ من در گذر، چرا که از گناهان بزرگ در نمی‌گذرد مگر پروردگان بزرگ. بعد از ادای این کلمات سر خود را بلند کرده و برای سومین بار به سجده رفت و این جملات را بر زبان جاری ساخت: «أعوذ برضاك من سخطك و أعوذ بمعافاتك من عقوبتك و أعوذ بك منك أنت كما اثبت على نفسك و فوق ما يقول القائلون». از خشم تو به خوشنودیت پناه می‌برم، از کيفر تو به بخشش تو پناهنده می‌شود و از تو به سوی خودت پناه می‌جویم، تو همان گونه‌ای که خود توصیف کرده‌ای و بالاتر از آنی که گویندگان می‌گویند. لحظاتی دیگر سر از سجده برداشت و دوباره به سجده رفت و در حالی که می‌فرمود: اللهم إني أعوذ بنور وجهك الذي أشرقت له السموات والأرض و قشعت به الظلمات و صلح به أمر الأولين و الآخرين أن يحل علي غضبك أو ينزل علي سخطك أعوذ بك من زوال نعمتك و فجاة نعمتك و تحويل عافيتك و جميع سخطك، لك العتبى فى استطعت و لاحول و لا قوة إلا بك». خدایا به نور وجه تو که آسمانها و زمین از آن روشن شده، تاریکیها با آن از بین رفته و کار پیشینیان و آیندگان با آن اصلاح شده است پناه می‌برم، از اینکه به خشم تو گرفتار شوم و یا دشمنی تو بر من نازل شود. پناه می‌برم به تو از زوال نعمت، نزول ناگهانی عذابت، دگرگونی سلامتی‌ات و همه آنچه که خشم تو را در پی دارد. خوشنودی نسبت به آنچه من در تو دارم از آن توست و هیچ حرکت و نیروی نیست مگر به سبب تو. چون این حال را از پیامبر دیدم او را رها کردم و شتابان به طرف خانه حرکت کرد. نفس نفس زنان به خانه رسیدم. وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به خانه برگشتند و حال مرا دیدند گفتند: چه شده است که اینچنین به نفس نفس افتاده‌ای؟ گفتم: ای رسول خدا من به دنبال شما آمده بودم، پس فرمود: آیا می‌دانی امشب چه شبی است؟! امشب شب نیمه شعبان است. در این شب اعمال ثبت می‌گردند، روزیها قسمت می‌شوند، زمانهای مرگ نوشته می‌شوند و خدواند تعالی همه را می‌بخشد مگر آنکه به خدا شرک ورزیده یا به قمار نشسته است. یا قطع رحم کرده یا برخوردن شراب مداومت ورزیده یا بر انجام گناه اصرار ورزیده است... ۲ پرسشی که با مطالعه روایت‌های بالا به ذهن خطور می‌کند این است که چرا با اینکه در بسیاری از روایات تصریح شده که تعیین زمان مرگ مردمان و تقسیم روزی آنها در شب قدر و در ماه مبارک رمضان صورت می‌گیرد، در دو روایت یاد شده شب نیمه شعبان به عنوان زمان تقدیر امور مزبور ذکر شده است؟ مرحوم سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق.) در پاسخ پرسش یاد شده می‌گوید: شاید مراد روایات مزبور این باشد که تعیین زمان مرگ و تقسیم روزی به صورتی که احتمال محو و اثبات آن وجود دارد، در شب نیمه شعبان صورت می‌گیرد، اما تعیین حتمی زمان مرگ و یا تقسیم حتمی روزیها در شب قدر انجام می‌شود. و شاید مراد آنها این باشد که در شب نیمه شعبان امور مزبور در لوح محفوظ تعیین و تقسیم می‌شوند، ولی تعیین و تقسیم آنها در میان بندگان در شب قدر واقع می‌شود. این احتمال هم وجود دارد که تعیین و تقسیم امور یاد شده در شب قدر و شب نیمه شعبان صورت گیرد، به این معنا که در شب نیمه شعبان وعده به تعیین و تقسیم امور مزبور در شب قدر داده می‌شود. به عبارت دیگر اموری که در شب قدر تعیین و تقسیم می‌گردند، در شب نیمه شعبان به آنها وعده داده می‌شود. همچنان که اگر پادشاهی در شب نیمه شعبان به شخصی وعده دهد که در شب قدر مالی را به او می‌بخشد، در مورد هر دو شب این تعبیر صحیح خواهد بود که بگوییم مال در آن شب از آن حضرت چنین بخشیده شده است ۳ کمیل بن زیاد از یاران امام علی، علیه‌السلام، چنین روایت می‌کند که: در مسجد بصره در نزد مولایم امیرالمؤمنین نشسته بودم و گروهی از یاران آن حضرت نیز حضور داشتند، در این میان یکی از ایشان پرسید: معنای این سخن خداوند که: «فیها یفرق کل أمر حکیم» ۴؛ در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می‌گردد، چیست؟ حضرت فرمودند: «قسم به کسی که جان علی در دست او همه امور نیک

و بدی که بر بندگان جاری می‌شود، از شب نیمه شعبان تا پایان سال، در این شب تقسیم می‌شود. هیچ بنده‌ای نیست که این شب را احیاء دارد و در آن دعای خصر بخواند، مگر آنکه دعای او اجابت شود.» پس از آنکه امام از ما جدا شد، شبانه به منزلش رفتیم. امام پرسید: چه شده است ای کمیل؟ گفتم ای امیرمؤمنان آمده‌ام تا دعای خصر را به من بیاموزی، فرمود: بنشین ای کمیل! هنگامی که این دعا را حفظ کردی خدا را در هر شب جمعه، یا در هر ماه یک شب، یا یک بار در سال یا حداقل یک بار در طول عمرت، با آن بخوان، که خدا تو را یاری و کفایت می‌کند و تو را روزی می‌دهد، و از آمرزش او برخوردار می‌شوی، ای کمیل! به خاطر زمان طولانی که تو با ما همراه بوده‌ای بر ما لازم است که درخواست تو را به بهترین شکل پاسخ دهیم، آنگاه دعا را چنین انشاء فرمود... ۵ شایان ذکر است که این دعا همان دعایی است که امروزه آن را با نام «دعای کمیل» می‌شناسیم. امیرمؤمنان علی، علیه‌السلام، در روایتی دیگر در فضیلت شب نیمه شعبان چنین می‌گوید: در شگفتم از کسی که چهار شب از سال را به بیهودگی بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب... ۶ از امام صادق، علیه‌السلام، روایت شده که پدر بزرگوارشان در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان از ایشان پرسیده بود فرمودند: این شب برترین شبها بعد از شب قدر است، خداوند در این شب فضلش را بر بندگان جاری می‌سازد و از منت خویش گناهان آنان را می‌بخشد، پس تلاش کنید که در این شب به خدا نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن درخواست کننده‌ای را، مادام که درخواست گناه نداشته باشد، از درگاه خود نراند. این شب، شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است، همچنان که شب قدر را برای پیامبر ما، صلی‌الله‌علیه‌وآله، قرار داده است. پس بر دعا و ثنای بر خداوند تعالی بکوشید، که هر کس در این شب صد مرتبه خداوند را تسبیح گوید، صد مرتبه حمدش را بر زبان جاری سازد، صد مرتبه زبان به تکبیرش گشاید و صد مرتبه ذکر یگانگی (لا اله الا الله) او را به زبان آورد، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد، همه گناهی را که او انجام داده بیامرزد و درخواستهای دنیوی و اخروی او را برآورده سازد، چه درخواستهایی که بر خداوند اظهار کرده و چه درخواستهایی که اظهار نکرده و خداوند با علم خود بر آنها واقف است... ۷ آنچه ذکر شد بخشی از روایات فراوانی است که در فضیلت شب و روز نیمه شعبان وارد شده‌اند، اما باید دانست شرافت این شب خجسته، علاوه بر همه آنچه که بیان شد، به اعتبار مولود مبارکی است که در این شب قدم به عرصه خاک نهاده است. وجود مقدسی که سالها پیش از تولدش مژده میلاد او به مسلمانان داده شده بود و شاید همه عظمت این شب و تکریم و بزرگداشتی که در کلمات معصومان، علیهم‌السلام، از آن شده است به خاطر وجود همین مولود مبارک باشد. چنانکه بزرگانی چون سید بن طاووس به این موضوع اشاره کرده و بر همگان لازم دانسته‌اند که در این شب خدای خویش را به سبب منت بزرگی که با میلاد امام عصر، علیه‌السلام، بر آنها نهاده سپاس گویند و تا آنجا که توان دارند شکر این نعمت الهی را به جای آورند. ۹. در یکی از دعاهایی که در شب نیمه شعبان وارد شده است چنین می‌خوانیم: اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها و حجتك و موعودها التي قرنت إلى فضلها فضلاً فتتمت كلمتك صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماتك... ۱۰ بار خدایا تو را می‌خوانیم به حق این شب و مولود آن، و به حق حجت و موعود این شب، که فضیلتی دیگر بر فضیلت آن افزودی و سخن تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسیده و هیچ کس را یارای تبدیل و تغییر سخنان تو نیست. مطابق روایتهای بسیاری که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند میلاد خجسته امام عصر، علیه‌السلام، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. واقع شده و باعث مزید فضیلت این شب مبارک گشته است. ۱۱. امیدواریم که خداوند به برکت مولود با عظمت شب نیمه شعبان به همه ما توفیق درک فضیلت‌های این شب خجسته را عطا فرماید و همه ما را از زمره یاوران و خدمتگزاران مولود این شب قرار دهد. ماهنامه موعود شماره ۴۷ پی‌نوشتها: ۱. ابن طاووس، علی بن موسی، أقبال الأعمال، ص ۲۱۲، المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۳. ۲. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، صص ۲۱۶-۲۱۷. ۳. همان، ص ۲۱۴. ۴. سوره دخان (۴۴) آیه ۴. لازم به توضیح است که غالب مفسران آیه یاد شده را ناظر به شب قدر دانسته‌اند. ر.ک: الطباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر

المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۰. ۵. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۲۰. ۶. المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۹۴ ص ۸۷ ح ۱۲. ۷. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۰۹، المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۹۴، ص ۸۵ ح ۵، الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱. ۸. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ابن طاووس، علی بن موسی، همان، صص ۲۰۷-۲۳۷، المجلسی، محمد باقر، همان. ۹. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۱۸. ۱۰. همان، ص ۲۱۹. ۱۱. ر.ک: الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲، شبراوی، عبدالله بن محمد، الأتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۹، ابن صباغ المالکی، نورالدین علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفة الأئمه، ص ۳۱۰.

هنرهای دستی مهدویان

«دستگیری از نیازمندان» نخستین و عام‌ترین هنر دوستداران حضرت مهدی (ع) است. ایشان هر کجا نیازمندی را بیابند حتی بی‌آن که تقاضای او را بشنوند برای یاری رساندن به او مهیا شده، از ریختن آبروی دیگران سخت پرهیز می‌کنند. مسکین و بی‌کس و فقیر را اطعام می‌نمایند، در راه؟ ماندگان را بی‌نیاز می‌سازند و قرض وامداران را ادا می‌کنند. اینان از احوال خویشان و همسایگان و دوستان و رفقای خود، آگاه؟ اند و هرگز خود را به بی‌خیالی نمی‌زنند. از ثروت و دارایی و علم و هنر خود به دیگران می‌بخشند و آنگاه که چیزی برای عطا ندارند کلام شیرین و لبخند مهربانان، دل دردمندان را تسکین می‌دهد. دستان پربرکتشان، تواناتر باد! «گشاده؟ دستی» نیز از دیگر هنرهای یاران حضرت قائم (ع) است. اینان به وقت دارایی از آنچه روزی؟ شان شده به دیگران انفاق کرده و صدقه می‌دهند و یقین دارند هر عمل خیرشان چون بذری است که هفتصد دانه می‌دهد و این همه برای خداوند که بخشنده مطلق است البته گران نیست. شایان ذکر است که آنها در این مورد نیز همچون موارد دیگر رعایت اعتدال را می‌نمایند و نه چندان خست و بخل به خرج می‌دهند که گویی دستشان به گردنشان آویخته باشد و نه آنقدر بی‌حساب و کتاب می‌بخشند که در آینده به حسرت بنشینند و انگشت ندامت به دندان گزند. ناگفته پیداست که این مخلصان هنر معنویشان را با منت و اذیت باطل نکرده و بی‌ریا و بی‌چشمداشت، به سوی نیکی شتابانند. «دست بر سر یتیم کشیدن» یکی دیگر از هنرهای یاران امام مهدی (ع) است و پیروان ایشان بالاترین و ارزنده‌ترین رتبه؟ های این رشته را از آن خود ساخته؟ اند. اینان باور دارند که یتیمان در اموالشان حقی دارند، پس حق آنها را با مهربانی و عطف ادا می‌کنند و نه تنها از نظر اقتصادی و مالی تلاش می‌کنند تا یتیمان را بی‌نیاز سازند، بلکه از لحاظ روحی نیز پیوند عاطفی با آنها برقرار کرده و بر سرشان دست نوازش می‌کشند. «دست به دعا برداشتن» از قدیمی‌ترین هنرهای بشری است اما یاران مهدی، (ع) وقتی دستان سبزشان به دعا بلند می‌شود و وجود جاریشان چون رودی پرتلاطم به دریای بیکران عظمت سبحانی متصل می‌گردد، زبانشان عاشقانه؟ ترین کلمات را بر زبان می‌رانند و فرشتگان الهی را به تحسین و ستایش وامی‌دارد. دعای «عرفه؟ شان غوغایی در سکوت برپا می‌کند، «مناجات خمس؟ عشر؟ شان عرش را به لرزه می‌اندازد، «مناجات امام علی (ع) در مسجد کوفه؟ را که قرائت می‌کنند، جبرئیل امین لذتی بی‌حد و حصر می‌برد و... از سوی دیگر وجود خالص آنها، خود دعای مجسم شده است. «کمیل؟ اند و «آل یس؟ ۴، «رجبیه؟ اند» و «أم؟ داود؟ ۶، «رمضان؟ اند و «مجیر؟ ۷. اینان خوددخ خودد؟ مکارم؟ الاخلاق؟ اند» ۸. دست به سلاح بودن» نیز از هنرهای دستی یاران حضرت حجت (ع) است. آنان که به واقع و نه در شعار، از پیروان به حق امامند همواره از آمادگی نظامی برخوردارند و اگر در شرایطی، زر و زور و تزویر، بخواهند ایشان را به زیر سلطه خود در آورند از نثار خونشان هیچ دریغ نمی‌کنند و وارد معامله؟ ای بزرگ با خداوند می‌شوند. جان را می‌دهند و بهشت را می‌خرند و از زمین تا ملکوت، درحالیکه فریاد «هیئات منّا الذلّة؟ شان به گوش می‌رسد، با پای سر می‌دوند. پیشانی؟ بندهای «یا زهر؟ ایشان همیشه دم دست است. زبانشان یکسره لیک به «هل من ناصر ینصرنی؟ حسین را زمزمه می‌کنند، مظلومیت حسن را تاب نمی‌آورند و پای در رکاب امام زمانشان دارند. چقدر خدا به ایشان

مباهات می‌کند! پی‌نوشته‌ها: ۱. اشاره به دعای معروف «عرفه» امام حسین (ع) که در روز عرفه نهم ذیحجه خوانده می‌شود. ۲. «مناجات خمس عشر» پانزده دعا از امام سجاد (ع) است که با عناوین «مناجات التائبین، مناجات الشاکین، مناجات الخائفین و...» در اوایل کتاب مفاتیح الجنان ذکر شده است. ۳. این «مناجات در مفاتیح الجنان، در ضمن «اعمال مسجد بزرگ کوفه» آمده است. ۴. «آل یس» نام یکی از زیارت‌های معروف امام زمان (ع) است که بسیار به خواندن آن سفارش شده است. ۵. اشاره به دعاها و زیارت‌های وارد شده در ماه رجب است. ۶. «ام داود» نام دعایی است که در نیمه ماه رجب خوانده می‌شود. ۷. «مجیر» نام دعای مشهوری است از پیامبر اکرم (ص) که در اوایل مفاتیح الجنان آمده است. ۸. اشاره به دعای معروف «مکارم‌الاخلاق» امام سجاد (ع) است که در انتهای کتاب مفاتیح الجنان آمده است.

اگر می‌دانستم کجایی...

... ستاره‌های آسمان را برای گلچین و گونه‌هایم را فرش راه تو می‌کردم. سرخس - سحر جاوید ... به همه اقیانوسها، به همه دریاها، به همه صحراها و به همه کهکشانها پلی می‌بستم تا اولین باغبان گلچین گل وجود تو کردم. مشهد - سمیه شریف ... به شوق دیدارت پای در راه می‌نهادم تا اگر شده یک لحظه چهره نورانی تو را زیارت کنم و دردهای ناگفته خود را به تو بازگو کنم. بجزستان - سیدمحمد مدنی بجزستان ... دل از دنیا و ظواهر زودگذرش می‌کندم و به سوی تو می‌آمدم و سختیهای راه را به جان و دل پذیرا می‌شدم. بجزستان - سیدمحمد مدنی بجزستان ... از ناکجای وجود بی‌مقدارم تا آستان بی‌کران کوی تو، در میان سیلاب اشک پلی از نیاز می‌زدم. پلی از انتظار، از غیبت تا ظهور. اهواز - مژگان مصطفوی ... با شقایقها به میهمانی؟ ات می‌آمدم و آنقدر بر در منزلت می‌کوفتم تا رخسار پر مهرت را بر من ظاهر سازی. اسدآبادهمدان - فاطمه فلاحی؟ زوار ... تمام مسیر رسیدن به تو را با عطر گل‌های صلوات و شب‌نمهای عشق می‌پوشاندم. تکتم با دوست ... خویشتن خویش را به ردای سبز و آسمانی؟ ات می‌آویختم، از دیده سرشک شادی می‌ریختم، الماس مهر تو را با بوسه‌هایم می‌آمیختم و به هیچ روی دامنت را از دست نمی‌دادم. جواد نعیمی ... با پای دل به سویت می‌آمدم و خاک پایت را توتیای دیدگان می‌کردم تا چشم‌هایم که سالها انتظار قدمت را کشیده‌اند نور بگیرند. شهرکرد - حمیرا رضا پوریان ... بی‌درنگ و عاشقانه به سویت می‌دویدم. تبریز - پنبه؟ چی ... می‌آمدم و کنیز در گاهت می‌شدم. فارسان - فرشته ریاحی ... برای رسیدن به سر کویت مسیر صعب‌العبور انتظار را با پای پیاده طی می‌کردم تا به کوچه‌های سبز وصال برسم. آرزو صدیقی؟ پور ... به سر تپه معراج شقایق می‌شتافتم و بر هر رد پایت نرگسی می‌کاشتم و پای هر پنجره؟ ای شعری می‌خواندم که بیایی. تهران - نرگس تاراج مسگرآباد ... باد را صدا می‌زدم تا بوزد و جهانیان را آگاه کند؛ برگ را ورق کرده و خبر خوش یافتنت را بر آن اعلام می‌کردم. به خورشید می‌گفتم، تا نورش را پنهان دارد که در سایه شما نور او جلوه؟ ای ندارد. شاهرود - مریم؟ السادات اقوامی ... آرزوهایم ثمر داده بود. شاهرود - مریم؟ السادات اقوامی ... سپیدترین یاسها را سنگفرش قدوم مبارکت می‌کردم و گلگون‌ترین شقایقها را بر سینه سفید کاغذ به تصویر می‌کشیدم تا کوچه کوچه‌های شهر را به یمن آمدنت آذین بندم. بوشهر - خدیجه کیامنش ... آنقدر می‌ایستادم تا بر من بگذری و آشفتگی؟ ام را افزون گردانی. کرمانشاه - روناک محمدی ... سراسیمه به سویت می‌شتافتم اگر نمی‌پذیرفتی، پناهنده؟ ات می‌شدم و اگر پناهم نمی‌دادی میهمانت، که تو کریمی و پدرانیت نیز. کاشان - زهره مجیدی؟ مرفی ... اگر بر دوش باد می‌نشستم و گستره آسمانها را می‌پیمودم و ستارگان را چراغ راهم می‌ساختم تا بدانجا رسم که تو هستی. آن؟ گاه سجاده را می‌گشودم و در آن سحرگاهی که هستی در سکوت فرو رفته تا زمزمه دعایت را بشنود همراه با فرشتگان به تو اقتدا می‌کردم. قم - لیلا گائینی ... درخششهای فجر امید را مشعل راه می‌کردم و به آفاق نور بار مطلع انوار خیره می‌شدم و عاشقانه به کویت می‌آمدم تا خاک راهت را توتیای چشم بیمارم کنم. حسینی ... دیگر دلیلی برای ماندن و فرصتی برای تفکر نداشتم. با کوله‌باری

از عشق به میهمانی شب چشمانت می‌آدم و زیر نور مهتاب امنیت، خستگی از تن می‌زدودم. سیرجان - لیلا یزدیانی

کتاب شناسی توصیفی: الصحیفة المبارکة المهدیة

سیدرضی موسوی گیلانی مجتهدی، سیدمرتضی، الصحیفة المبارکة المهدیة، چاپ اول: انتشارات حاذق، قم، ۱۴۱۹ق، ۷۵۹ صفحه، قطع وزیری. دعا و نیایش در تمامی ادیان، جایگاه و منزلت ویژه‌ای دارد و یکی از پرشورترین و خالصانه‌ترین آداب دینی است. کمالات و تجربه‌های حضوری انسان از خداوند، در نیایش تجلی پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، دعا ثمره ایمان و تجربه خصوصی مؤمنان تلقی می‌شود و در عین حال سبب افزایش ایمان و دینداری است. از این رو، پیوسته در طول تاریخ شیعه، عالمان دینی به جمع‌آوری دعاهایی پرداخته‌اند که از جانب پیشوایان معصوم(ع)، صادر شده است؛ از جمله مصباح المجتهد اثر شیخ طوسی، المصباح والبلد الامین اثر شیخ ابراهیم کفعمی، الاقبال اثر سیدبن طاووس، دارالسلام اثر محدث نوری، مفاتیح الجنان اثر شیخ عباس قمی و دهها کتاب ارزشمند دیگر. در این راستا، بعضی از کتابها، مستقلاً به جمع‌آوری مجموع دعاهای یک معصوم، اختصاص یافته است که از آن جمله صحیفة سجادیه است که دعاهای بی‌نظیر امام سجاد(ع) در آن جمع‌آوری شده است. هم‌چنین در عصر غیبت کبری، بعضی از عالمان شیعه به جمع‌آوری دعاها و زیارت‌هایی پرداخته‌اند که از امام مهدی(ع) رسیده، یا ایشان به خواندن آن توصیه فرموده‌اند، و یا از معصومان(ع) درباره ایشان صادر شده است. کتابهایی که در این زمینه گردآوری شده، با عنوان صحیفة المهدی معروف شده‌اند؛ به عنوان مثال می‌توان به کتاب الصحیفة القائمیة، به کوشش شیخ فضل‌الله نوری (شهادت ۱۳۲۷ق)، الصحیفة المهدویة توسط میرزا محمدابن رجعی تهرانی (تألیف ۱۳۵۵ق)، صحیفة المهدی به کوشش آقای جواد قیومی اصفهانی، الصحیفة الهادیة و التحفة المهدیة اثر ابراهیم بن محسن کاشانی (وفات ۱۳۴۵ق)، صحیفة المهدی اثر عیسی سلیم پوراهری (چاپ ۱۴۰۶ق) و کتاب الصحیفة المبارکة المهدیة به کوشش آقای سید مرتضی مجتهدی اشاره کرد. علاوه بر این، بعضی از کتابها پیرامون مهدویت نوشته شده که، به‌طور غیر مستقل به دعاها و نیایشهای امام عصر(ع) پرداخته و تنها بخشی از کتاب را به این مسئله اختصاص داده‌اند؛ به عنوان مثال می‌توان به کتاب کلمة الامام المهدی(ع) اثر سید حسن شیرازی، تکالیف الانام فی غیبة الامام، اثر صدرالاسلام علی‌اکبر همدانی، جنة المأوی اثر محدث نوری و العبقری الحسان، تألیف علی‌اکبر نهاوندی اشاره کرد. کتاب الصحیفة المبارکة المهدویة به کوشش آقای سیدمرتضی مجتهدی را می‌توان در حال حاضر آخرین کتاب در زمینه گردآوری دعاها، زیارت‌نامه‌ها و اعمالی دانست که از امام عصر(ع) و یا درباره ایشان رسیده است. وی با تکیه بر تمامی کتابهای موسوم به الصحیفة المهدویة و کتابهای دعا، که پیش از او پیرامون مهدویت نوشته شده، این کتاب را تألیف کرده است. نویسندگان در مقدمه این کتاب، فهرستی از کتابهای عالمان پیشین را به صورت خطبه و نیایش، و همچنین در بخش پایانی به صورت کتاب‌شناسی ذکر کرده است؛ از این رو، اثر ایشان نسبت به کتابهای مشابهی که پیش از وی نوشته شده، جامع‌تر به نظر می‌رسد. با این حال، مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید: «تنها توانسته است بخشی از دعاها و زیارت‌های منسوب به امام مهدی(ع) را ذکر کند و مجموعه دعاها پیرامون امام عصر(ع) بیشتر از مقدار مذکور است». وی، به عنوان نمونه، به دعایی اشاره می‌کند که از جانب امام عصر(ع)، به واسطه یکی از ملازمین امام، به مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری ۲ رسیده بود، و مرحوم حائری از این دعا استفاده می‌کرد اما آن دعا به دیگران نرسیده است. الصحیفة المبارکة المهدویة، با قطع نظر از مقدمه و خاتمه، در ۱۲ بخش به تعداد امامان دوازده‌گانه، تنظیم شده است و مؤلف برای تقسیم‌بندی مباحث اصلی کتاب و دعاهای رسیده از معصومان، عناوینی را وضع نموده است؛ مؤلف در مقدمه کتاب، مطالبی مانند فایده و اهمیت دعا، لزوم دعا برای امام مهدی(ع)، کیفیت دعا برای ظهور امام عصر(ع)، صفات نیکوی حاصل از دعا، زمانها و مکانهای مخصوص دعا را مطرح کرده‌اند. ایشان در این مقدمه با استفاده از کتابهای علمای گذشته، هر چه را که در رابطه با دعا و نیایش و زیارت امام عصر(ع) لازم است، متذکر شده است؛ از این

رو مقدمه مزبور، به منزله کتابی در زمینه دعاشناسی است و خواندن آن نکته‌های زیادی را به خواننده می‌آموزد. پس از مقدمه، بخش اول با عنوان «فی أدعیة الأيام» (دعای روزهای خاص) آغاز می‌گردد و دعاهایی را شامل می‌شود که در روزهای خاص یا پس از نمازهای خاص خوانده می‌شود؛ مثل دعاهایی که برای ظهور امام عصر(ع) در روز جمعه خوانده می‌شود، یا دعای عهد که خواندن آن پس از نماز صبح، توصیه شده است. در این بخش دعاهایی مانند دعای علوی مصری و دعایی که امام عصر(ع) به خواجه نصیر طوسی آموخت، به چشم می‌خورد. بخش دوم با عنوان «فی أدعیة الشهور» (دعا در ماههای خاص)، مطرح شده است. این باب، شامل دعاهایی است که در ماههای خاصی خوانده می‌شود، به عنوان مثال دعایی که برای ظهور امام عصر(ع) در نیمه شعبان، هیجدهم رمضان، سوم شعبان و روزهایی از ماههای خاص هجری قمری، خوانده می‌شود. بخش سوم با عنوان «فی الأدعیة غیر المختصة بیوم خاص» (دعاهایی که به روز خاصی، اختصاص ندارد)، شامل دعاهایی است که در تمام طول سال و در هر زمان و مکانی می‌توان آنها را خواند؛ مانند: دعای غریق، فرج، استغاثه، حاجت، و امثال آن. بخش چهارم، از دو فصل تشکیل شده و با عنوان «فی الأدعیة التي دعابها مولانا صاحب الزمان(ع) للناس او علی؟ الناس» (دعاها و نفرینهای امام عصر(ع)) آمده است. در فصل اول: دعای امام(ع) به سید حمیری و ابراهیم؟ بن مهزیار و یا توییعیایی (نامه‌هایی) که امام عصر(ع) در آنها دعا نموده است، مانند نامه امام(ع) به شیخ مفید یا قاسم؟ بن علاء ذکر شده است؛ اما در فصل دوم دعاهایی ذکر گردیده که امام(ع) در آنها پاره؟ ای از افراد و شخصیت‌های منفور تاریخ مانند: معاویه، اهل غلو و پاره؟ ای از مدعیان بایت را مورد لعن خود قرار می‌دهند. بخش پنجم، با عنوان «فی ما قرئه مولانا صاحب الزمان ارواحنا فدا» (آنچه را که امام عصر(ع) قرائت فرموده است)، شامل پاره؟ ای از دعاهاست که امام در موقعیتهای خاص ذکر نموده است. مانند: قرائت سوره قدر توسط امام عصر(ع) در شکم مادر، دعای ایشان هنگام ولادت، و یا دعای امام در سرداب مقدس. بخش ششم، دارای این عنوان است: «فی الأدعیة التي نقلها مولانا صاحب الزمان(ع) عن آبائه الطاهرين» (دعاهایی که امام زمان(ع) از پدران معصوم خویش نقل فرموده است). در این بخش پاره؟ ای از حرزها و دعاهایی که انسان را از گرفتاریها حفظ می‌کند، نقل شده است؛ مانند: دعای علی(ع) در سختیها، حرز یمانی، دعای حریق، دعای الحاح از امام صادق(ع) و دیگر دعاهایی که از ائمه اطهار(ع) رسیده است. بخش هفتم، شامل نمازهایی است که از جانب امام عصر(ع) رسیده، یا برای ارتباط روحی با ایشان خوانده می‌شود؛ مانند: نماز امام مهدی(ع)، نماز مسجد جمکران، نماز استغاثه، نماز روز پنجشنبه که به امام اهداء می‌گردد. عنوان این بخش، عبارت است از: «فی الصلوات الواردة عنه أوله صلوات؟ الله علیه (نمازهایی که از جانب امام مهدی(ع) رسیده یا برای ایشان خوانده می‌شود). بخش هشتم، به استخاره و دعاهای مربوط به آن و همچنین نامه؟ نویسی برای امام عصر(ع) اختصاص دارد و با عنوان «فی الاستخارات والرقيع» (استخاره و نامه؟ نویسی / عریضه؟ نویسی) ذکر شده است. این بخش دارای دو فصل است؛ فصل نخست شامل دعاهایی است که از امام عصر(ع) برای استخاره کردن وارد شده است مانند استخاره با تسبیح و دعای آن، استخاره با قرآن و استخاره با کاغذ. فصل دوم، به نامه؟ نویسی (یا عریضه؟ نویسی) برای حضرت و طلب حاجت نمودن اختصاص دارد. به گونه؟ ای که مؤلف در ابتدای فصل خاطر نشان می‌سازد که عریضه یا نامه؟ نویسی، از انواع توسل و استغاثه (کمک جویی) به امام عصر(ع) تلقی می‌گردد و آثار عجیبی برای آن ذکر گردیده است؛ منظور از رقعہ؟ نویسی یا عریضه؟ نویسی این است که در طول تاریخ غیبت کبری، پاره؟ ای از حاجت؟ مندان با نوشتن نامه؟ ای، خطاب به امام عصر(ع)، نیازها و مشکلات خود را بیان می‌کردند و از آن حضرت، که گاه به وضعیت همه انسانها هستند، تقاضای برآورده شدن حاجت می‌کردند و سپس نامه را در آب جاری می‌انداختند. در این فصل، قضایای پاره؟ ای از اشخاص (عز جمله آقای سید محمد عاملی و میرزا ابراهیم شیرازی) که برای امام(ع) نامه نوشته‌اند و سپس حاجت و نیاز آنان از جانب امام عصر(ع) برطرف شده، و یا حتی توفیق شرفیابی و دیدار امام عصر(ع) نصیب آنان شده، ذکر گردیده است؛ خواندن این بخش برای مؤمنان بسیار جذاب و دلنشین خواهد بود. بخش نهم با عنوان «فی الزیارات»

(زیارت؟ نامه؟ ها)، یکی از مهم‌ترین بخشهای کتاب را تشکیل می‌دهد؛ زیرا در این قسمت، زیارت؟ نامه؟ های معروفی که منسوب به امام زمان(ع) است، مانند: زیارت آل یس، زیارت ندبه، زیارت سرداب مقدس، و پاره؟ ای از زیارت؟ نامه؟ های دیگر ذکر شده است. بخش دهم با عنوان «فی زیارة نواب مولانا القائم ارواحنا فداه و مانقلوه من الأدعیة والزیارات» (زیارت نائبان امام عصر(ع) و بیان دعاهایی که نقل نموده)، دارای دو قسمت است. قسمت نخست درباره کیفیت زیارت کردن نائبان خاص امام عصر(ع) و کیفیت سلام نمودن بر آنهاست. قسمت دوم زیارت؟ نامه؟ ها، دعاها و نمازهایی است که نائبان چهارگانه امام زمان(ع) از جانب ائمه(ع) نقل کرده؟ اند؛ مثلاً نمازی که حسین بن روح(ره) نقل کرده، یا دعای سمات که محمد بن عثمان(ره)، نائب دوم امام زمان(ع)، با واسطه از امام صادق(ع) نقل کرده است. در این دعاها، نائبان خاص، روایت کننده دعاها و سخنان ائمه اطهار می؟ باشند و از این رو همه این دعاها از جهت سند و علم رجال می؟ توانند در خور توجه باشد. بخش یازدهم کتاب، دارای عنوان «فی؟ الأدعیة الواردة لظهوره(ع) فی سائرالدعوات» (دعاهای رسیده از دیگر امامان معصوم(ع)، برای ظهور امام مهدی(ع) است. به عنوان مثال، دعاهایی که از امام علی(ع)، امام سجاد(ع)، امام هادی(ع)، امام عسگری(ع) و دیگر ائمه(ع) رسیده است و در آنها، فرج و ظهور امام مهدی(ع) خواسته شده است. دعاهای ارزشمند این بخش، که پیش از ولادت امام عصر(ع) صادر گردیده، روشنگر این نکته است که در دعاهای معروف، به ظهور امام عصر(ع) اشاره می؟ شد و ائمه، از آنرو ظهور امام عصر(ع) را از خداوند طلب می؟ نمودند چون ظهور ایشان را به منزله عملی شدن شریعت نبوی و آرمانهای دینی می؟ دانستند. بخش دوازدهم با عنوان «فی؟ الأدعیة الواردة لظهوره(ع) فی؟ الزیارة»، زیارت؟ نامه؟ هایی است که در آنها برای ظهور امام عصر(ع) دعا شده است. موضوع بخش یازدهم و دوازدهم یکسان است و در هر دو، به بررسی و بیان مسئله ظهور و دعا برای امام(ع)، از جانب پیشوایان دین، اشاره می؟ شود؛ لکن در بخش یازدهم، این مسئله در دعاها، دنبال می؟ شود؛ اما در بخش دوازدهم، زیارت؟ نامه؟ ها مورد توجه قرار می؟ گیرند؛ مانند زیارت امیرالمؤمنین(ع) (که در آن علی(ع) به رجعت اشاره می؟ کنند؛ یا در زیارت دیگری، خود را از منتظران ظهور امام مهدی(ع) می؟ خوانند)، زیارت سیدالشهداء(ع)، زیارت امام جواد(ع) و امثال آن، که در آنها برای ظهور و قیام امام عصر(ع)، دعا می؟ شود. مؤلف در خاتمه کتاب الصحیفة المبارکة المهدیة، به بعضی از موضوعات پراکنده که در راستای موضوع کتاب است اشاره می؟ کند؛ مانند توصیه امام عصر(ع) به خواندن پاره؟ ای از دعاهای معروف همچون: زیارت جامعه، زیارت عاشورا و نماز شب؛ و همچنین در ادامه، به پاره؟ ای از فضیلتهای مذکور در بخشی از آیات، اعمال، مکانها و زمانها اشاره می؟ کند. و سرانجام کتاب با ذکر فهرستی از کتابهای دعا که علمای گذشته، در رابطه با امام عصر(ع) گردآوری نموده؟ اند، پایان می؟ پذیرد. از ویژگیهای مثبت کتاب الصحیفة المبارکة المهدیة، این است که بخش زیادی از دعاها، زیارت؟ نامه؟ ها و سفارشهای امام مهدی(ع) که به طور پراکنده، در کتابهای گذشتگان، ذکر گردیده است، به؟ طور مستقل در یک تألیف، گردآوری شده و تمامی منابع و مدارک تاریخی، ذیل هر یک از دعاها، و همچنین در فهرست پایانی کتاب، بیان شده است. این امر موجب می؟ گردد تا خوانندگان، به راحتی بتوانند به منابع اصلی، دسترسی پیدا کنند؛ لکن یکی از جنبه؟ های آسیب؟ پذیر این دسته از کتابها، این است که پاره؟ ای از دعاها، توصیه؟ ها و زیارت؟ نامه؟ ها در خواب، مکاشفه و یا توسط یک فرد نقل گردیده است؛ از این رو لازم است تا برای کسب وثاقت و اطمینان به صدور این سخنان از جانب پیشوایان معصوم(ع)، پژوهشهای علمی و تخصصی، انجام شود و متخصصان در زمینه تاریخ، حدیث، و رجال، این موضوع بسیار مهم و حساس را در استخراج سخنان معصوم، جدی؟ تر گرفته و سره را از ناسره، جدا سازند؛ زیرا این امر در فرهنگ شیعه تأثیرگذار است و گاهی تعارضات اعتقادی را به همراه خواهد آورد. پی؟ نوشتها: ۱. برای آشنایی بیشتر رجوع شود به کتابنامه حضرت مهدی(ع) تألیف علی؟ اکبر مهدی؟ پور، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۹. ۲. آیت؟ الله شیخ مرتضی حائری، فرزند مرحوم آیت؟ الله عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۷۹ ه. ش وفات یافته و قبر شریف او در حرم حضرت معصومه(س) می؟ باشد. ۳. الصحیفة المبارکة المهدیة، ص ۵۸۴،

دعای ۳۱۹، «السلام عليك يا صاحب الكره والرجعه و...» ۴. پیشین، ص ۵۸۴، دعای ۳۱۸، «أنا منتظر لأمرکم».

اگر یکبار، تنها یکبار تو را ببینم...

... با هزاران بوسه بر پایت سر بر سجده شکر به درگاه یگانه معبود می‌سایم و سپاس می‌گویم که چشمم را به دیدار بهار روشن کرده است. سرخس - سحر جاوید ... نمی‌دانم با کدامین واژه، با کدامین لبخند، با کدامین ترانه، جشن دیدارت را گلگون خواهم کرد. سمیه شریف ... به بزرگترین آرزوی خود رسیده‌ام و دیگر چیزی جز وصال تو نمی‌خواهم. سیدمحمد مدنی بجستان ... هزاران آینه دل، رو در روی جمالت می‌گذارم تا مکرر حضورت در میان زلال جان شیفتگان رخ نماید. مژگان مصطفوی ... و فقط حق داشته باشم که یک خواسته طلب کنم می‌خواهم کمکم کند تا شیعه واقعی باشم. تهران - فائزه یوسف‌زاده ... در آرزوی دیدار دوباره جمالت همچنان خواهم ماند. تکتم با دوست ... از شادمانی بال در می‌آورم، پرواز می‌کنم و در هر فرصتی با خدای یگانه، راز و نیاز می‌کنم تا مرا شایسته آن گرداند که همواره از فیض حضور و وجود مقدس تو، سرشار باشم. ... عاجزانه از خداوند می‌طلبم که نعمت رؤیت خورشید را، حتی لحظه‌ای از من نگیرد. جواد نعیمی ... سر بر قدمت می‌نهم تا به یکبارہ تاریکی هجران به صبح وصال بدل گردد و گرمی نگاهت را بر تار و پود وجودم می‌نشانم و دل و اندیشه‌ام را با محبت عجبین می‌کنم تا هرگز یادت از خاطرم نرود. شهر کرد - حمیرا رضاپوریان ... شکایت بعضی از مسئولان را می‌نمایم و درخواست می‌کنم تا زودتر تشریف بیاورید و با افراد خاطی هرگونه که مصلحت می‌دانند عمل کنند. اراک - اسماعیل ابوالحسنی ... خاک پایت را توتیای چشم می‌کنم. تهران - محمدابراهیم جلاء ... جانم را کف دست می‌گیرم و به قربانگاه عشق می‌آورم و در زیر پایت قربانی می‌کنم. جانی که یک عمر چشم انتظار، بودنش را به بهانه دیدنت به زمین تحمیل کرده است. شاهین شهر اصفهان - عالیہ سرخی‌نژاد ... با شرمساری می‌گویم شفاعتم کن تا هنگامه محشر رسوا و زیانکار نباشم. تبریز - پنبه‌چی ... عقده دل را با تو باز خواهم کرد و عشق و علاقه‌ای را که سالهاست برای هیچ‌کس ابراز نداشته‌ام و در گلویم چنبره زده با زیباترین واژه‌های هستی برایت خواهم خواند. آذر صدیقی‌پور ... می‌گویم: یا اباصالح! ما غافلان، راه راست گم کرده‌ایم. دست ما را بگیر و به راهی که ذات مقدس احدیت فرمان داده رهنمون ساز. کرج - مرضیه اخلاقی ... به تو خواهم گفت: نمره بهترین اعمالم را در پستوی خانه دل پنهان کرده‌ام تا تو بیایی نشانت دهم، شاید مرا به سربازیت بپذیری. بوشهر - عبدالمناف کیامنش ... حضورت را عاشقانه فریاد می‌کردم تا بدانند این منم پیوندی گنگ را باز یافته‌ام؛ به اهورایی مقدس تکیه داده‌ام که به یمن قدمهایش بهار از زمین می‌جوشد و زمزم هزاران سال پیش به استقبال چنین روزی آمده است. کرمانشاه - روناک محمدی ... به نم‌گریه‌هایت که ردپای تمام رودها بر زمین است قسمت می‌دادم تا نسیم نوازشگر گامهای شکیبایت را از گمگشته‌های خاک دریغ‌مداری. کرمانشاه - روناک محمدی ... همان یک دیدار مرا کفایت می‌کند تا روشنی چشمهای بی‌فروغ من باشد. کاشان - زهره مجیدی‌مرقی

عریضه

۱ چه محبتی بالاتر از این که مولایی کریم و بزرگ به کوچکی رو سپاه اجازه می‌دهد که به او عرض حال کنند و با شیوه عریضه نویسی ۲ به او متوسل شوند و حاجات خود را بخواهند. خوشا آنانکه غیر از فرج مولایشان، هیچ نخواستند. آیت الله قزوینی در حالی که معلوم بود از یادآوری آن جریان بسیار متأثر شده بودند فرمودند: در سال ۱۳۹۲ (ه.ق) که توفیق مجاورت حائر حسینی (ع) را داشتم، از طرف یکی از مراجع معظم، امر رسیدگی به امور شهریه طلاب به عهده من گزارده شد. در یکی از ماه‌ها که شب اولش مصادف با شب جمعه بود، متوجه شدم که برای پرداخت شهریه طلاب پولی وجود ندارد و تقریباً حدود هزار دینار لازم بود

تا شهریه طلاب پرداخته شود، به فکر افتادم که این پول را از کجا تهیه کنم؟ هر چه بررسی کردم، دیدم به هیچ وجه امکان تهیه آن مقدار پول در آن شرایط برایم میسر نیست و در ضمن از چنان پشتوانه و اعتباری هم برخوردار نبودم که کسی آن پول را به من قرض بدهد. بعد از مدت؟ها فکر کردن به یاد امام زمان (ع) افتادم، عریضه؟ای به محضر مبارک حضرت ولی عصر (ع) به این مضمون نوشتم: «اگر داستان آیت الله العظمی مرحوم سید مهدی بحر العلوم در مکه معظمه صحت دارد عنایتی بفرمایید، این پول را حواله کنید تا بتوانیم مشکل طلاب را برطرف نماییم». سپس در همان شب عریضه را در ضریح مقدس ابوالفضل (ع) انداختم. صبح زود، بین الطلوعین بود که دیدم کسی درف منزل را می‌زند، وقتی در را باز کردم، دیدم شخصی از تجار معروف بغداد است؛ تعارف کرده او را وارد خانه نمودم و صبحانه را با هم خوردیم، وقتی سفره صبحانه جمع شد، ایشان آماده خداحافظی گشت، خواستم که او را بدرقه نمایم، او پولی را از جیب خود درآورده و به من داد و گفت: این پول را هر کجا که لازم می‌دانید صرف کنید. من وقتی وضع را به این منوال دیدم، حالت بسیار عجیبی به من دست داد، ولی به هر زحمتی که بود خودم را کنترل کردم تا او از در خانه بیرون رفت. آنگاه بی اختیار در حالی که اشک مجالم نمی‌داد خطاب به امید عالمیان عرض کردم: «آقا جان! آن قدر بزرگواری فرمودید که نگذاشتید حتی آفتاب طلوع کند؟» آیت الله قزوینی در این زمینه باز فرمودند: یک وقتی در استرالیا بودیم و دوستی داشتیم به نام آقای سید قاسم جمعه که وی نیز جهت معالجه فرزندش به آنجا آمده بود و در یکی از بیمارستان‌های بسیار مجهز و معروف شهر سیدنی او را بستری کرده بود. یک روز سراسیمه و بسیار مضطرب به محل اقامت ما آمد. وقتی سبب ناراحتی اش را پرسیدم گفت: دکتر معالج فرزندم، وضع او را وخیم توصیف می‌کند، حالا نمی‌دانم چکار کنم، آیا او را به بیمارستان دیگری منتقل کنم یا دنبال دکتر دیگری بگردم؟ خلاصه مانده‌ام که چه کنم! به او گفتم: هیچ یک از این کارهایی که گفتمی لازم نیست انجام دهی، فقط کاری را که می‌گویم سعی کن با اخلاص کامل و حضور قلب انجام دهی. او در حالی که از محکم صحبت کردن من تعجب کرده بود به من گفت: شما بفرمایید چه باید بکنم! قول می‌دهم کوچک‌ترین تخطی از گفته‌های شما نداشته باشم، من حاضرم برای نجات پسرم هر کاری که باشد انجام دهم. گفتم: برای حضرت صاحب الزمان (ع) عریضه؟ ای بنویس و بهبودی فرزندت را از آن حضرت درخواست کن. گفت: چطور باید عریضه بنویسم؟! شما تفصیل آن را بفرمایید تا من این کار را انجام دهم. به او گفتم: فرض کن همین حالا به تو اجازه داده شده است که خدمت آن حضرت بررسی و درخواست شفای فرزندت را از آن حضرت بنمایی، به هر صورت که خودت دوست داری این کار را انجام بده. بعد خداحافظی کرد و از پیش ما رفت؛ ساعتی نگذشته بود که دیدم برگشت و مطلبی را که نوشته بود با خود آورد و آن را به من داد و گفت: ببینید این گونه نوشتن مناسب است؟ دیدم در آن عریضه با تعابیر مختلفی صحت و سلامتی دوباره فرزندش را درخواست نموده است و از جمله نوشته بود: آقا جان شما را قسم می‌دهم به لباس؟های عمه ات زینب (ع) ۴ در این دیار غربت، امید مرا ناامید مکن، پسرم را شفا بده، راضی نباش که تنها و دست خالی به وطن برگردم و... وقتی مطالب عریضه او را خواندم، در دلم خطاب به امام زمان (ع) عرض کردم: آقا جان از در خانه شما هیچ کس دست خالی برنگشته و بر نمی‌گردد، این مؤمن را هم که امیدش از همه جا قطع است و اینگونه به عنایت شما امیدوار شده ناامید نفرمایید. بعد به او گفتم: متن عریضه هیچ ایرادی ندارد، ان شاء الله آقا عنایتشان شامل حال شما می‌شود و با سلامتی کامل به همراه فرزندت پیش خانواده برمی‌گردد. یادم هست که فردای همان روز حدود ساعت هشت و نیم صبح بود که از بیمارستان به ایشان زنگ زده بودند که آزمایشات از رفع خطر و بهتر شدن حال مریض حکایت دارد و بعد که از سلامتی کامل او مطمئن شدند او را از بیمارستان مرخص کردند. به این ترتیب حال آن پسر بچه علیرغم داشتن یک بیماری صعب‌العلاج روز به روز بهتر شد و این در حالی بود که اغلب پزشکانی که او را معاینه کرده بودند و یا نتایج آزمایشاتش را دیده بودند، با نابوری این پیشامد را دنبال می‌کردند. چون باتوجه به تجربیات و معیارهای عادی علمی، چنین پیشامدی به نظر آنها حداقل در این مرحله از معالجات غیرممکن بود. به هر حال از آن تاریخ تا الان که جریانش را

تعریف می‌کند، حدود پنج سال می‌گذرد که به لطف خدا و عنایت حضرت صاحب الزمان (ع) فرزند آقای جمعه در کمال سلامتی و تندرستی به زندگی خود ادامه می‌دهد و الحمدلله اثری هم از آن ناراحتی در ایشان وجود ندارد. ۵. سید بن طاووس نقل کرده است که رشید ابوالعباس واسطی روزی در راه سامرا به من حکایت کرد: زمانی شیخ ورام براساس حاجتی که داشت، نامه‌ای را در کاظمین برای حضرت امام زمان (ع) نوشتند. وقتی با خبر شدند که من قصد سفر به سامرا را دارم فرمودند: اگر مقدور هست این نامه مرا هم با خود به سامرا ببر و وقتی خواستی به سرداب مقدس شرفیاب شوی، این نامه را بعد از آن که همه مردم از آنجا بیرون آمدند در آنجا بگذار و صبح فردای آن روز به آنجا مراجعه کن، اگر نامه مرا در آنجا ندیدی، در این باره به کسی چیزی نگو. رشید می‌گوید: وقتی به سامرا رسیدم بعد از زیارت حرم عسکریین (ع) عازم سرداب شدم و صبر کردم تا اواخر وقت فرا رسید، وقتی آنجا کاملاً خالی شد، تقریباً آخرین نفر من بودم که هنگام خارج شدن از آنجا نامه ورام را در همان محلی که خودشان سفارش کرده بودند قرار دادم و سپس بیرون آمدم، صبح تقریباً جلوتر از همه خودم را به آنجا رساندم، ولی اثری از نامه نبود!! بعد از چند روز وقتی به کاظمین برگشتم، سراغ ورام را از آشنایان گرفتم. آنها گفتند: او به حله برگشت. از آن تاریخ مدتی نگذشته بود که سفر حله پیش آمد، در آنجا وقتی به ملاقات ورام رفتم، او به من گفت: حاجتی را که در آن عریضه به محضر مبارک حضرت بقیه‌الله الاعظم (ع) نوشته و درخواست برآورده شدنش را نموده بودم، به عنایت آنحضرت، همان وقت برآورده شد و در نتیجه زودتر برگشتم. ۶. پی‌نوشتها: ۱. اغلب لغت شناسان عریضه را به عرض حال و درخواست نامه معنی می‌کنند (الرائد، ج ۲، ص ۱۱۸۳) و برای عرض معانی مختلفی بیان می‌کنند که یکی از آنها، بیان مطلبی از طرف فرد کوچک به بزرگتر است؛ از این رو معنی به عرض رساندن، عبارت از گفتن و بیان کردن مطلبی از طرف کوچک‌تر به بزرگتر است (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۸۸) به نقل از عریضه نویسی، سید صادق سید نژاد، ص ۱۵. ۲. برای آگاهی از انواع عریضه نویسی، ر.ک. منتهی الامال، ص ۳۳۴؛ نجم الثاقب، ص ۴۲۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۶۵؛ عریضه نویسی، ص ۳. عریضه نویسی، ص ۴۵۰. در بین عرب‌ها این تعبیر بسیار رایج است. ۵. عریضه نویسی، ص ۵۲. ۶. عریضه نویسی، ص ۵۵ به نقل از العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۹۰، سطر ۴.

مهدی معنای حیات شیعه

مسئله مهدویت و ظهور امام زمان، از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته و یا قابل بررسی است. یکی از ابعاد آن که در این موضوع قابل طرح است و شاید کمتر به آن توجه شده باشد، مسئله معنای حیات و بررسی ظهور و انتظار امام زمان از این دریچه است. در این مجال برآنیم تا با طرح این موضوع، باب بحث، تحقیق و گفتگو را در این زمینه بگشاییم. مراد از «معنا» چیست؟ معنای زندگی یعنی این؟ که من چرا زنده‌ام؟ و زنده بودنم چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ معنای زندگی یعنی آن چیزی که انسان به خاطر آن زندگی می‌کند. معنای زندگی یعنی آن چیزی که انسان به خاطر آن تلاش و کوشش می‌کند. معنای زندگی آن چیزی است که انسان به خاطر آن خمیازه می‌کشد. «معناجویی» یعنی جستجو جهت یافتن پاسخ برای موارد یاد شده و «معناداری» یعنی برخورداری از پاسخ‌هایی روشن و صریح برای موارد یاد شده. یافتن معنای زندگی به انسان جهت می‌دهد و مایه پویایی و تحرک می‌شود و به انسان انرژی برای تلاش و زندگی کردن می‌دهد و توان بردباری و مقاومت را افزایش می‌دهد. ضرورت معنا خداوند متعال انسان را آفریده و آفرینش او عبث و بیهوده نبوده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِفْلَئِنَّا لَاتَفْرُجِعْفُونَ» ۱ آیا گمان می‌کنید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید. «چون آفرینش انسان بیهوده نیست، آفریده خدا» نیز بیهوده؟ گرا نیست. انسان موجودی است کمال‌گرا و هدفمند است که از بیهودگی، بی‌معنایی و بی

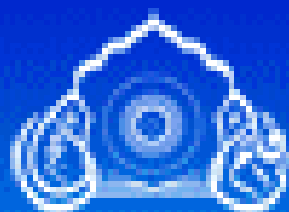
هدفی سخت‌گریزان است و لذا بیهودگی و پوچی چنین موجودی را ارضاء نمی‌کند. برای چنین موجودی اگر زندگی معنا و هدفی نداشته باشد، زنده ماندن هم ارزشی نخواهد داشت؛ هر چند تمام امکانات زندگی برای او فراهم باشد. به بیان دیگر آنچه موجب شکست و ناامیدی می‌شود، «ناکامی در معنا یابی» است نه ناکامی در رفاه و جاه. همان؟ گونه که انسان جسمی دارد و جانی دارد، زندگی نیز دارای دو بخش است: «مواد زندگی» و «معنای زندگی» همان اندازه که جان بر جسم برتری دارد، معنای زندگی نیز بر مواد زندگی برتری دارد. یک نویسنده آمریکایی در شرح حال خود می‌گوید در مسیری حرکت می‌کردم که جامعه آن را خوشبختی می‌داند و همه اجزای خوشبختی را به دست آوردم: تحصیلات بالا، شغل خوب، درآمد بالا، مسکن، وسیله نقلیه و... هر چند تمام کارهایی را که جامعه برای خوشبخت شدن دیکته می‌کند، انجام داده بودم اما هیچ دلیلی برای ادامه زندگی نمی‌یافتم. نمی‌دانستم چرا زنده‌ام و چرا زنده بودم می‌تواند مهم باشد. زندگی هیچ معنایی برای نداشت. ۲. این نویسنده تا مرز خودکشی پیش می‌رود ولی به ناگاه برای زندگی خود معنایی می‌یابد و دوباره به زندگی بر می‌گردد. معناداری زندگی یکی از نیازهای اساسی بشر است که بدون آن حتی تأمین بودن همه نیازهای دیگر نیز گره‌گشا نخواهد بود. چند سال پیش یک نظرخواهی عمومی در فرانسه صورت گرفت که نتیجه آن نشان داد ۸۹٪ از شرکت‌کنندگان در این نظرخواهی اظهار داشتند که انسان «چیزی» لازم دارد که به خاطر آن زندگی کند و ۶۱٪ اذعان داشتند که کسی یا چیزی در زندگی آنان هست که حاضرند به خاطرش بمیرند. ۳. این مطالعات نشان می‌دهد که «معنا جویی» در اغلب انسان‌ها یک حقیقت و یک نیاز اساسی است. هر انسانی و در هر جامعه‌ای اگر معنایی برای حیات خود نیابد، به بن‌بست و ناامیدی کشیده می‌شود. آنچه به افراد و جوامع، پویایی، حرکت و امید می‌دهد و آنان را به قله‌های موفقیت و سربلندی می‌رساند، معناداری حیات است. ضرورت ارزشمندی معنا معناداری، ضرورت زندگی فردی و جمعی هست اما هر چیزی نمی‌تواند معنای حیات باشد. معنا باید چیزی ارزشمند و فراتر از خود زندگی باشد. اگر معنا، دلیل وجود و زنده بودن انسان است، باید چیزی فراتر از زنده ماندن باشد. اگر معنا عاملی برای زندگی کردن است، باید چیزی فراتر از زندگی کردن باشد. اگر معنا دلیل تلاش و کوشش است. باید آنقدر ارزشمند باشد که عمر و انرژی خود را صرف آن کنیم. اگر معنا عامل بردباری و تحمل سختی‌ها است، باید آنقدر مهم باشد که ارزش این همه تلاش و رنج را داشته باشد. اگر معنا می‌تواند مرگ را و مردن را توجیه کند، باید آنقدر ارزشمند باشد که انسان زندگی خود را فدای آن کند. معنای زندگی باید ارزشمند، پایدار و بدون تبعات منفی باشد. آنچه ارزشی پایین‌تر از خود حیات دارد و یا مساوی آن است نمی‌تواند معنای زندگی باشد. آنچه نابود شدنی است، نمی‌تواند معنای زندگی باشد و آنچه تبعات منفی داشته و عاقبت خوشی ندارد، نمی‌تواند معنای زندگی باشد. معنای زندگی برای آن نویسنده آمریکایی، تا پیش از رسیدن به همه آنچه آرزویش را داشت، دست‌یابی به خواسته‌ها و آرزوهایش بود و تا به آنها نرسیده بود، امیدوار بود، امیدوار و پویا بود اما وقتی به آنها دست یافت، ایستا و ناامید شد! چرا؟ چون معنایی که برای زندگی پیدا کرده بود، ارزش فراتر و پایدار نبود. معنا، ضرورتی برای فرد و جامعه ضرورت معنا را نباید فقط در فرد خلاصه کرد؛ جامعه‌ها نیز نیازمند معنا برای حیات خویش‌اند. هر جامعه‌ای برای بقا خود و برای ماندگاری هویت خود نیازمند معنایی برای حیات اجتماعی خویش است. افراد به ناچار در جامعه زندگی کرده و خواهند کرد و حتی اگر جامعه‌ای نباشد، جامعه دیگری شکل می‌گیرد. اما مهم این است که بتوان «هستی» و «هویت» آن را حفظ کرد. دقیقاً اینجاست که حیات اجتماعی شکل می‌گیرد و معنای زندگی از قلمرو روان‌شناسی فراتر رفته و به جامعه‌شناسی نیز سرایت می‌کند. تداوم حیات اجتماعی و هویت اجتماعی نیز نیازمند معناداری آن است. جامعه تا وقتی زنده است که دلیلی برای حیات خویش داشته باشد و بداند چرا به وجود آمده و چرا باید بماند؟ افراد مسلمان هر جا که باشند در یک جامعه زندگی می‌کنند اما مهم این است که جامعه آنان هویت اسلامی داشته باشند. شیعه نیز هر جا که باشد درون یک جامعه زندگی می‌کند اما مهم این است که در یک جامعه شیعی با هویت شیعی زندگی کند. جامعه شیعی، یعنی جامعه‌ای که

برای حیات اجتماعی؟ اش معنایی بر خواسته از افکار و آرمان؟ های خود داشته باشد. جامعه شیعی باید بداند چرا زنده است و به چه خاطر زندگی می؟ کند و چرا باید به حیات اجتماعی؟ اش ادامه دهد. این؟ گونه است که جامعه شیعی زنده می؟ ماند و به حیات اجتماعی خود ادامه می؟ دهد. معنای حیات اجتماعی شیعه پیش از این گفتیم که معنای زندگی باید ارزشمند باشد. در مقیاس جوامع نیز همین امر صادق است. معنای زندگی برای برخی افراد و تمدن؟ ها «لذت؟ طلبی» است. برخی جوامع فقط در پی؟ بهتر خوردن، بهتر آشامیدن، بهتر خوابیدن و بیشتر لذت بردن هستند. این معنای زندگی شایسته حیوانات است نه انسان؟ ها. امام علی (ع) می؟ فرماید که من آفریده نشده؟ ام همانند حیواناتی که همشان علفشان است، خوردنی؟ های لذیذ مرا به خود مشغول سازد. ۴ کسی که همش خوردن و شهوترانی کردن باشد، در دورترین حالت از خداوند قرار دارد. ۵ واقعیت این است که اینها امور ارزشمندی نیستند که بتوانند معنای زندگی انسان باشند. خداوند آفرینش را برای انسان آفرید و انسان را برای خودش. حال اگر انسان دنیا را معنای زندگی؟ اش بداند، زیان کرده و شکست خواهد خورد. آنچه فراتر از انسان و همه آفرینش است، خداوند است. خدا عالی؟ ترین معنا برای زندگی است؛ معنایی ارزشمند بلکه ارزشمندترین، و پایدار بلکه تنها مفهوم پایدار هستی، و بی؟ زیان بلکه سراسر خیر و برکت. برای رسیدن به خدا و خدایی شدن است که انسان به دنیا می؟ آید و زندگی می؟ کند و به خاطر آن تلاش می؟ کند و در آن راه قدم می؟ گذارد و به همین خاطر همه سختی؟ ها را تحمل می؟ کند و حتی حاضر است جان دهد. به همین جهت جامعه اسلامی و به؟ خصوص جامعه شیعه موفق؟ ترین جوامع در معنایابی است. لذت؟ طلبی و قدرت؟ طلبی نهایت معنایی است که جوامع مادی برای خود دارند؛ مفاهیمی ناچیز و ناپایدار و پر درد. از این رو چنین جوامعی «عاقبت» ندارند، به خلاف جامعه اسلامی که عاقبت از آن آنان است. ۶ خدا، معنایی است عام که مفاهیم خرد و کلان زیادی در طول آن و زیر مجموعه آن قرار می؟ گیرند. وقتی خدا، معنای زندگی قرار گرفت، هر آنچه خدایی باشد می؟ تواند به نوعی معانی جزئی؟ تری برای حیات فردی و اجتماعی بشر باشند. انتظار و ظهور حضرت مهدی (ع) معنای حیات برای جامعه شیعه در دوران غیبت است. بدون این مفاهیم زندگی برای شیعه بی معنا و مفهوم است. حیات اجتماعی شیعه به عنوان یک جامعه مستقل و پویا، در گرو اندیشه مهدویت شیعی است؛ اگر این معنا از جامعه شیعی گرفته شود، هویت مستقلی نخواهد داشت. شیعه به خاطر «ظهور» زندگی می؟ کند و به سمت ظهور حرکت می؟ کند و اینجاست که مفهوم «انتظار» شکل می؟ گیرد. معنای حیات انتظار را به وجود می؟ آورد و به آن «جهت» می؟ دهد و آن را از ایستایی و خمودی به پویایی و تحرک تبدیل می؟ کند. همچنین شیعه به خاطر مهدی و ظهور او همه سختی؟ ها و نامالایمات را تحمل می؟ کند. مهدی و ظهور او و حضور او و دولت او، ارزش؟ های والایی هستند که می؟ توان به خاطر آن همه دشواری؟ ها را تحمل کرد. مهدی معنای بلندی است که کشته شدن در رکابش برترین آرزوی آزادگان است. شیعه به خاطر مهدی زنده است و به خاطر مهدی زندگی می؟ کند و به خاطر مهدی تلاش می؟ کند و به خاطر مهدی همه سختی؟ ها را تحمل می؟ کند و حتی حاضر است به خاطر مهدی جان خویش را فدا کند. در طول تاریخ غیبت چه رنج؟ هایی که شیعه متحمل شده، اما هرگز هویت و حیات اجتماعی خویش را از دست نداده است. آنچه شیعه را در میان این همه مشکلات زنده و بالنده نگه داشته، این است که مهدی معنای زندگی او است؛ در غیر این صورت، شیعه می؟ بایست سال؟ ها و بلکه قرن؟ ها پیش نابود و در فرهنگ؟ های دیگر هضم شده باشد. جالب اینجا است که حتی در زمان دیگر معصومین نیز آنچه حیات و هویت اجتماعی شیعه را حفظ می؟ کرد، ظهور و انتظار مهدی (ع) بود. این که امامان معصوم (ع) پیش از تولد و غیبت حضرت مهدی (ع) شیعه را به ظهور او و عدالت گستری؟ اش نوید می؟ دادند، به همین جهت بوده است. نه تنها در دوران غیبت بلکه در زمان حضور دیگر معصومین (ع) نیز یاد و نام مهدی معنابخش حیات بوده است. نام و یاد مهدی امید دل؟ ها، قوت قلب؟ ها، و توان بدن؟ ها برای حرکت به سوی آرمان الهی بشریت است. پی؟ نوشتها: ۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵. ۲. روانشناسی شادی: ص ۱۳، با کمی تلخیص و تغییر. ۳. انسان در جستجوی معنا، ص؟؟؟. ۴. نهج البلاغه، نامه ۴۵. ۵. خصال، شیخ صدوق، ص ۶۳۰. ۶. قرآن کریم: «وَالْعَقْفَةُ»

لَفَمَفْتَقَفَيْنَ (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)؛ أَلَّا إِفْنَّ حَفْزَبَ اللَّهْفِ هَفْمَفِ الْمَفْفَلْفَحْفُونِ (سوره مجادله، آیه ۲۲).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

